

مجاهدان

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)
 به کوشش طلاب سطح یک



جامع و کامل واقعی

مصباح همگان، همه چیز تمام ...

مولود کعبه

یک روایت ناب نبوی درباره میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام

گمشده آیت الله مصباح رحمته الله علیه

هدیه حاج آقا مصباح به طلبه های حاج آقا حق شناس

مباحثات فلسفیه

امتداد حکمت صدرایی، امتناع یا امکان





قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اشْمِي يَخْلَاهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.»

روزگار هرگز سپری نخواهد شد و گردش شب و روز به پایان نخواهد رسید، تا خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد که نامش همچون نام من است و زمین را از عدل و داد انباشته خواهد کرد، همچنان که از جور و ستم انباشته شده بود.
روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۲۶۱



خواهران

برادران

دعای سوره زین

همراه با سخنرانی

حجت الاسلام و المسلمین

سوره زین

فرائد دعا

شب های جمعه ۲ ساعت قبل از اذان صبح

خیابان مصطفی خمینی - کوچه سید اسماعیل دوم - بازار چهل تن - کوچه برادران نیری

مسجد امین الدوله

مجلس شب زنده دارها

تا اطلاع ثانوی مراسم به صورت مجازی برگزار می شود

حوزه علمیه اربعین
امین الدوله، فیلسوف الدوله

شناسنامه:

ماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس
امین الدوله - فیلسوف الدوله
شماره ۶ | ماه رجب و شعبان ۱۴۴۲

صاحب امتیاز:

حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر:

حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پیر

تحریریه:

یاسین نوراها، حسین نیازآبادی، محمدحسین لشگری،
محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی، مهران رستمی،
محمدحسین باقری، محمد جواد خشنود،
محمد امین مشتاقی نیا، مرتضی عزیزی

بازبینی و ویراستاری:

طلاب ارجمند آقایان محمد مهدی مسجدی،
سجاد عبادی، مهدی محمدی، رهام اکبرزاده، علی گودرزی،
محمد امین مشتاقی نیا

مدیر هنری:

محسن مهرابی

صفحه آرا:

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی،
محسن مهرابی

طراح:

محمدحسین باقری

عکاس:

محمدحسین تقی پور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش آموختگان مجموعه
که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج
در این نشریه برعهده نویسندگان آن می باشد.

شبکه های مجازی:

@hhaghshenas

تلفن:

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی:

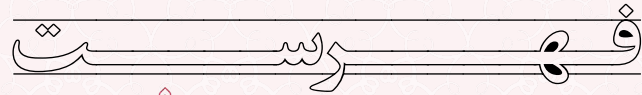
خیابان مصطفی خمینی
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل

ارتباط با ما:

با «مقام امین» در ارتباط باشید.
یادداشت ها، مقالات، انتقادات
و پیشنهادات خود را از طریق
این لینک برای ما ارسال کنید.



حوزه علمیه آیت الله حق شناس
امین الدوله، فیلسوف الدوله



بالمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و بالمس نشان به فهرست برگردید.

بعد معنوی

۸ انقلاب متفاوت

تحول درونی مردم، منشأ انقلابی با اهداف بلند اسلامی

۱۰ فجر انقلاب اسلامی

۲۲ بهمن در حکم عید غدیر است

۱۲ الترحیب بمعنی التعظیم

باید از تکثیر کلام و ترمیم قلوب دوری جست

۱۴ مولود کعبه

یک حدیث قشنگ برایتان بخوانم...

۱۶ انا مطیع من اطاعنی

توجه به ماه رجب و نفعه رحمانی

ویژه نامه

۲۰ مرزبان دین، آماج تهمت ها

ویژگی های پرچم داران مکتب اهل بیت

۲۶ جامع و کامل واقعی

مصباح همگان، همه چیز تمام...

۳۲ گم شده آیت الله مصباح

هدیه حاج آقا مصباح به طلبه های حاج آقا حق شناس

۴۲ چراغ راه

جان کلام علامه مصباح



بعد علمی

۴۶ مباحثات الفلسفیه

امتداد حکمت صدرایی، امتناع یا امکان

۵۰ صحیح یا اعم؟

مناقشه در لزوم وضع الفاظ برای عموم از منظر مرحوم مظفر

۵۴ فرمول شبهه سازان

آشنایی با پنج کلک سازندگان شبهات دینی

۵۶ راز بداهت تصورات

تبیین نشش مبنای موجود در ملاک تقسیم تصورات به بدیهی و نظری

۵۸ حرف اول یا حرف دوم؟

بالاخره کدام یک زانده اند؟

۶۰ وجوب یا اباحه؛ مسئله این است

بررسی دلالت آیه ۱۵۸ سوره بقره بر وجوب سعی صفا و مروه

۶۲ لا تقس یا فخر

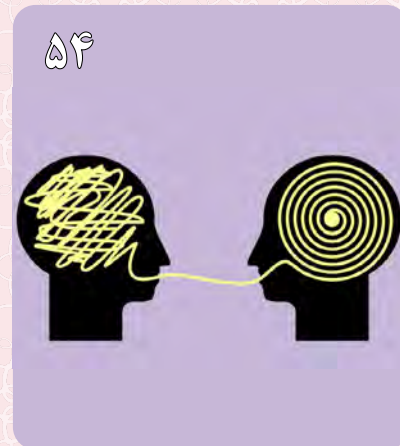
حجیت قیاس از دیدگاه فخر رازی بر اساس آیه فاعتبروا یا اولی الابصار

۶۸ شکست نفس

بازنگری در مفهوم تواضع

۷۰ بررسی أدله جواز تقلید ابتدایی

از میّت از منظر آخوند خراسانی رحمته الله علیه



بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

۸۰ او که حضرت آقا را مجذوب خود کرد

شهید سید مجتبی نواب صفوی رحمته الله علیه

۸۲ حاج قاسم و انقلابی گری

منش انقلابی در نظر شهید سردار سپهبد سلیمانی

۸۴ پهلوی، عزت یا ذلت

مقایسه بین شاخصه عزت در قوای نظامی قبل و بعد انقلاب

۸۸ قدرت پاینده و پابرجا

نگاهی گذرا به ظرفیت ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

۹۰ تشکیلات از فضل تا وجوب

حکم عقل و نقل و عقلا در خصوص کار تشکیلاتی

۹۲ علی مع الحق و الحق مع علی

۹۴ منبر جذاب (شماره چهارم)

گام بسوم: روش های اقتناع اندیشه در منبر

۹۶ به وقت دلتنگی

دیدیم که نابودی شیطان هانزدیکه ...

۹۸ حوزه مجازی اخلاق

۹۹ اردوی بازدید از مؤسسات تخصصی قم

۱۰۰ جاماندگان اعتکاف

در دلی پر حسرت با خدای متعال

۱۰۲ مسابقه شماره ۵



بسمه تعالی شانه

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ^۱

خدایا شکر تو را که دوستانی مخلص، پرکار، پرتلاش، اهل علم و معنویت، با دغدغه، خوش فکر و انقلابی ارزانی این حوزه شده است. هر بار شماره جدیدی از نشریه پا به عرصه وجود می‌گذارد آن قدر خوشحال می‌شویم که نمی‌دانیم چگونه شکر آن را به جا آوریم.

با عنایات بی‌کران حضرت بقیة الله الاعظم رَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ ششمین شماره نشریه مقام امین در آخرین ماه سال هزار و سیصد نودونه به سرانجام رسید. در این شماره یک مصداق بارز از انسان جامع و کامل حوزوی یعنی حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته الله را با بضاعت ناچیز خود کمی تصویرگری کردیم. آن عالم ربانی در عرصه علم و معنویت و بصیرت و مهارت و... الگوی ممتازی برای ره پویان علم و معنویت به شمار می‌رود. اگرچه توصیف این بزرگان ممکن نیست و حقا باید گفت هرکسی از ظن خود شد یار من ولی باز باید گفت آب دریا را گرنه توان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا^۲

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر

۱. دخان/۵۱

۲. سوره مریم آیه ۱۵

بُعْدِ مَعْنَى

انقلاب متفاوت
فجر انقلاب اسلامی
الترجیب بمعنى التعظیم

مولود کمبده
انا مطيع من اطاعنى

نوا

انقلاب متفاوت

تحول درونی مردم، منشأ انقلابی با اهداف بلند اسلامی

انقلاب اسلامی و رشد مستمر آن در مقابل جهانی که تمام قد در مقابل آن ایستاده است، از معجزات بارزه الهی است، بر همین اساس است که بزرگداشت ۲۲ بهمن و دهه فجر، به تعبیری بزرگداشت یک معجزه الهی است. یکی از مهمترین اقدامات در این بزرگداشت، بررسی جنبه‌های مختلف انقلاب اسلامی است؛ و از مهمترین منابع برای این کار، بازخوانی اندیشه‌های حضرت امام خمینی، به عنوان اصلی‌ترین راهبر فکری انقلاب است. در این مجال به تشریح یک جنبه اساسی این انقلاب در کلام امام خمینی اشاره می‌شود: آن جنبه هم جوشش انقلاب از صمیم ذات مردم است. در واقع مقدمه انقلاب نهایی و ظاهری، انقلاب درونی و باطنی خود مردم به سمت اسلام و معنویت بود. همین امر از تفاوت‌های بنیادین انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها شمرده و نتایج گسترده و محسوسی را در پی داشته است. لازم به ذکر است که این متن به همت طلبه بسیجی آقای مهدی اکبری گردآوری شده است.

تحول درونی ملت، منشأ انقلاب اسلامی

من این جشن بزرگ را و فی الحقیقه عید اسلامی بزرگ را بر همه ملت‌های اسلامی بلکه محرومان تمام دنیا تبریک عرض می‌کنم. تبریک برای اینکه این انقلاب، انقلاب ایران نیست. این انقلاب با انقلاب‌های سایر کشورها و انقلاب‌هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب‌هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند، یک جابر، به دست یک جابر دیگری که یا مثل این یا بالاتر از این است منتقل می‌کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب‌هایی که در دنیا پیدا شده است یا کودتاهایی که هر روز واقع می‌شود و شده است، ببینید که آیا وضع آنجا چطور است؟ جزاین است که با اغفال مردم یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را کنار گذاشته‌اند، یک

پیروزی را ما
باید از
انقلاب
درونی مردم
جستجو کنیم

و با عنایات خاصه او، اول منقلب شد در معنویات. جوان‌ها از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکنند، دنبال او آن انقلاب حاصل شد. اگر آن مسأله حاصل نشده بود، انقلاب اینجا هم مثل یکی از انقلاب‌های دیگری بود که حالشان را می‌بینید و دیدید. آن چیزی که در اینجا حاصل شد و باید او را جزء معجزات، ما حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود. انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آن‌ها و شناخت آن‌ها از اسلام و توجه آن‌ها به خدای تبارک و تعالی موجب شد که در تمام این دوره‌ای که ما در آن هستیم، از اولی که قیام شد و بعد به انقلاب مبدل شد و بعد پیروز شد و تا الآن، روزبه‌روز می‌بینید که حضور ملت و تعهد ملت رو به افزایش است. این نه برای انقلاب است، برای انقلاب درونی است. انقلاب همه‌جا بوده است، بسیاری از جاها بوده است، این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت و [این] نیست الا به عنایات خدای تبارک و تعالی. ما از خود چیزی نداریم، هر چه بود عنایات او بود که این عنایات موجب شد که این انقلاب باطنی پیدا بشود و از آن حالتی که همه خود ملت ما می‌دانند در سابق بود، به این حالت که حالا می‌بینند متحول شده است. این موجب شد که انقلاب پیروز شد. پیروزی را ما باید از انقلاب درونی مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود انقلاب‌ها یک انقلاب‌های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر است و وضع برای ملت همان جور که بوده، خواهد بود. ■

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۴۷۸ و ۴۷۹



فجر انقلاب اسلامی

۲۲ بهمن در حکم عید غدیر است

انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ بشریت، جهان اسلام و ملت ایران است. این روز در حکم سرآغاز جدیدی در زندگی انسان بوده و از جمله ایام الله به شمار می‌رود. متن پیش رو جستاری در بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در رابطه با اهمیت فوق‌العاده این روز مقدس و دهه فجر است که حاصل زحمات طلبه ارجمند، جناب آقای علی رحمانی است.

«۲۲ بهمن، در حکم عید غدیر است؛ زیرا در آن روز بود که نعمت ولایت، اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی، برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت.»^۱
از دیگر سخنان معظم له درباره دهه فجر و یوم الله ۲۲ بهمن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
«دهه فجر، در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است.»

مقطع رهایی ملت ایران

در این کشور، قبل از دوران حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، حاکمیت و مناسبات بین حاکم و مردم همواره رابطه غیراسلامی - رابطه سلطان و رعیت، رابطه غالب و مغلوب بوده است... دهه فجر آمد و این سلسله غلط، این هندسه معیوب و این رشته بیمار را قطع کرد و تمام شد... این برکات، این انتقال مهم و این تغییر خط، در نقطه دهه فجر انجام گرفته است. این لحظه تاریخی، لحظه مهمی است.^۲

در تاریخ، مثل دهه فجر نداریم

شما ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را جشن می‌گیرید. صدها سال است که ولادت مسیح علی نبینا و علیه السلام را جشن می‌گیرند. چرا ولادت‌ها اهمیت و ارزش دارند؟ به خاطر

این‌که یک مقطع حساس و تعیین‌کننده و یک نقطه عطف و یک پیچش در تاریخ هستند؛ یعنی نقطه پیچ و نقطه عطف و نقطه انعطاف به یک سمت دیگر پیچید. واقعاً، اهمیت دهه فجر خیلی زیاد است. ما در تاریخ، واقعاً مثل دهه فجر نداریم. حتی اسلام با آن عظمت، در دهه فجر برای ما اثر بخشید، آیا غیر از این است؟ اسلامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله آورد، در روزگار اموی‌ها و عباسی‌ها به ما اثر بخشید. البته آثار درجه دو را به این ملت داد و افراد برجسته شخصیت‌های ناب و عرفا و زهادی پیدا شدند توانستند در آن فضا پروازی بکنند؛ اما عامه و توده مردم و نیز نظام اجتماعی، از آن برکات خیری ندید. آن برکات، امروز خودش را نشان می‌دهد. البته دهه فجر، جزء رشحات اسلام است. خیال نکنید که دهه فجر منتهای اسلام است. دهه فجر منتهای اسلام، یک پول هم ارزش ندارد. دهه فجر، آن آینه‌ای است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد.^۳

اگر این آینه نبود باز هم مثل همان دوره‌های تاریک و قرون خالی، بایستی ما می‌نشستیم و اسمی از اسلامی می‌آوردیم.^۴

روز اتمام نعمت ولایت

بیست و دو بهمن، عید حقیقی برای ملت

ماست. بیست و دوم بهمن، برای ملت ما در حکم عید فطری است که ملت در آن، از یک دوران روزه سخت خارج شد؛ دورانی که محرومیت از تغذیه معنوی و مادی را بر ملت ما تحمیل کرده بودند. بیست و دو بهمن، در حکم عید قربان است؛ زیرا در آن روز و به آن مناسبت بود که ملت ما اسماعیل‌های خودش را قربانی کرد.

مراسم مردمی بی نظیر

راهپیمایی بیست و دوم بهمن جزء برکات بزرگ الهی برای این انقلاب و این ملت است. این مراسم یکی از بزرگ‌ترین مظاهر حضور مردم در صحنه است. به همین دلیل از اول انقلاب در بسیاری از مهر و موم‌ها، قبل از بیست و دو بهمن تبلیغات بوق‌های بیگانه در تشویق مردم در حضور نیافتن در این راهپیمایی به زبان‌های مختلف شروع می‌شد. بعد از آنکه راهپیمایی انجام شده، باز بوق‌های بیگانه گفته‌اند بله، پول داده‌اند عده‌ای را آورده‌اند! قشرها شرکت می‌کنند. جوانان می‌آیند، افراد مسن می‌آیند، زنان می‌آیند، مردان می‌آیند، بچه به بغل می‌آیند، عصابه دست می‌آیند و حضور پیدا می‌کنند. این چیز خیلی عجیبی است. این را شما بدانید که یک مراسم صد در صد مردمی که جنبه سیاسی داشته باشد و این طور مردم را جذب کند و هر سال تکرار شود و با این ابعاد عظیم انجام گیرد، در هیچ جای دنیا نداریم.^۵

ناکامی دشمن با حضور مردم

سعی دشمن این بوده است که ملت را از نظام جمهوری اسلامی و انقلاب جدا کنند. هر سال ۲۲ بهمن ملت ایران با حضور خودشان در این عرصه نمایش عمومی ملی و انقلابی، دشمن را ناکام کردند.^۶

۱۳۸۲/۱۱/۲۰.۵

۱۳۹۱/۱۱/۱۹.۶

۱۳۶۹/۱۰/۱۱.۳

۱۳۶۹/۱۰/۱۱.۴

۱۳۶۸/۱۱/۰۴.۱

۱۳۶۹/۱۰/۱۱.۲

دهه فجر،
جزء رشحات
اسلام است
خیال نکنید
که دهه فجر
منتهای اسلام
است



الترجیب بمعنی التعظیم

باید از تکثیر کلام و تمریح قلوب دوری جست



ماه رجب و توجه به آن به عنوان موقعیتی استثنایی، یکی از کلیدی ترین کلمات آیت الله حق شناس رحمه الله علیه محسوب می شود. ایشان و شاگردان او به تیع اشارات اهل بیت عصمت و طهارت، با توجه خاص به عظمت این ماه، خود را در معرض رحمت الهی قرار داده و برای ماه شعبان و سپس رمضان آماده می شدند. دوستان اران و پیروان آن مرد الهی، همچنان با جرعه نوشی از بیانات حکیمانه ایشان، سعی می کنند از برکات این ماه محروم نشوند؛ در این نوشتار که توسط طلبة فاضل جناب آقای مهرازی رستمی از بیانات حاج آقا حق شناس پیاده سازی شده است، چند راهکار عملی برای بهره مندی بیشتر از ماه رجب ارائه گردیده است.

پروردگار عزیز در آیه نورانی می فرماید «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ اما کسانی مشمول این رحمت می شوند که از اهل بیت علیهم السلام تبعیت کرده باشند.

پروردگار عزیز در حدیث قدسی درباره ماه رجب می فرماید: وَجَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ^۲ چقدر این ماه بزرگ است! باز متذکر می شوم که: ظَهَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ.^۳

یعنی جان های خودتان را از آلودگی شهوات پاک کنید، تا درجات بلند را دریابید. عرض کرد: یا رسول الله! خدا کجاست؟ حضرت فرمودند: خدا در دل شماست.

اگر چه ذات پاکش لامکان است چونیکو بنگری در دل نهان است اما این دل را باید پاک کرد، داداش جون! به همین جهت حضرت فرمودند: لولا تکثیر فی کلامکم.^۴ خدا می داند که بنده وقتی سر سفره یا در یک محلی می نشینم؛ شاید دو کلمه صحبت بکنم. آخر چه صحبتی بکنم؟ صحبت چه چیزی را بکنم؟

۱. الأعراف، آیه ۱۵۶

۲. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۲، ص: ۶۲۸

۳. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۱، ص: ۳۴۵

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۰

«لولا تکثیر فی کلامکم»، یعنی اگر زیاد سخن نمی گفتید. هر وقت که یک کسی شروع به صحبت کردن بکند؛ گرفتار حرف های بی ربط می شود؛ مگر یک عده افراد معدود. مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطُؤُهُ^۵

آن اشخاصی که می خواهند صحبت بکنند، باید مواظب تمام قضایا باشند. «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم»^۶ اما متأسفانه قلوب شما مانند جنگل است!

نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر قلب هایتان را از غیر پروردگار خالی کنید؛ گوشستان را عوض می کنند، چشمستان را عوض می کنند، دیگر لازم نیست برای بیدار شدن، آیه آخر سوره کهف را بخوانی؛ بلکه بیدارت می کنند، صدایت می زنند: بلند شو! پس بنابراین، پروردگار می فرماید: من ماه رجب را «حبل» بین خود و بندگانم قرار دادم. فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ. هر کس به این ریسمان چنگ بزند؛ به من برسد.

«الترجیب بمعنی التأهب والاستعداد».

از امیر مؤمنان سؤال شد: معنای استعداد چیست؟ وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ؟

حضرت فرمود: استعداد آن است که انسان لااقل، تارک محرمات و فاعل واجبات بوده و متخلق به محاسن اخلاق باشد.^۷ این بیان امام علیه السلام است. ببینید، داداش جون!

۵. تحف العقول، النص، ص: ۸۹

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۰

۷. الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۱۱۰

الترجیب بمعنی التعظیم ترجیب به معنای بزرگ داشتن است. یک شب بنده در خواب دیدم که ریسمان هایی از آسمان آویخته است. هر چه نگاه کردم، دیدم که انتهای این ریسمان ها دیده نمی شود! همه ریسمان ها آویزان است؛ اما یک طوری است که کأن این ریسمان ها زنده هستند! یک عده می دویدند که این ها را بگیرند؛ اما این ریسمان ها جابجا می شدند و به سمت دیگر حرکت می کردند! اشخاصی می رفتند تا به این ریسمان ها چنگ بزنند؛ اما موفق نمی شدند. اما بعضی دیگر وقتی چنگ می زدند؛ این ریسمان ها خودشان را در دسترس آن ها قرار می دادند.

این معنایش این است که بعضی ها اهلیت ندارند.

«واشدد یدیک بحبل الله معصماً فانه الرکن».^۸ اما کسانی که اهلیت دارند، زبانشان تحت کنترل است، گوششان تحت کنترل است، چشمشان تحت کنترل است، داداش جون!

اگر چه ذات پاکش لامکان است

چونیکو بنگری در دل نهان است

ظَهَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ.

نفس هایتان را پاک کنید از زشتی های شهوات تا درجات رفیع را درک کنید

وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ^۹ ابا عبد الله علیه السلام عرض می کند:

۸. سفینة البحار، ج ۲، ص: ۶۵۵

۹. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۱، ص: ۳۴۵

۱۰. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۳۴۹

بارها! آن کسی که تو را پیدا کرد، دیگر احتیاجی ندارد که در خانه زید و عمرو و بکر برود.

واقعاً انسان ده دله است؛ بلکه بیشتر. اصلاً دل ما را همه چیز مسخر کرده است، مقام و پول و دنیا و تعلقات و...

یک شخصی بود که دائماً در بازار نجارها تا امام زاده زید راه می رفت و این شعر را می خواند:

ای صد دله یک دله کن

مهر دگران را ز دل خود یله کن

یک روز به اخلاص بیبا بر در ما

گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

انسان با عدم توجه به پروردگار، نمی تواند بگوید: من خداپرستم، داداش جون!

وقال علی علیه السلام: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَ نَوَّزَ عَقْلَهُ وَ لَيْتَهُ^{۱۰}

ذکر پروردگار همین است، داداش جون! یکی از رفقا - که اهل بخیه است به بنده گفت: من وقتی «لا اله الا الله» می گویم؛ از نوک پنجه تا فرق سرم و تمام شرار وجودی من همه می گویند:

«لاله الا الله».

یعنی مقام، هیچ. پول، هیچ. دنیا، هیچ. رفیق، هیچ. تعلقات، هیچ.

همه می گویند: «لاله الا الله». تمام آن خدایان را به واسطه کلمه

اخلاص که «لا اله الا الله» است نفی می کنم. ■

۱۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۸۹

مولود کعبه

یک حدیث قشنگ برایتان بخوانم...



بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)
بخشی از سخنرانی حاج آقا میرهاشم حسینی که در مراسم اعتکاف بیان فرمودند و در آن، به گوشه ای از روایت موجود در کتاب مرحوم مجلسی اشاره کردند که حقیقتاً داستانی بسیار زیبا و دلنشین از مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و در ادامه نیز، مطلب دیگری از این امام همام مطرح می کنند که آن هم در جای خود بسیار قابل استفاده و مفید می باشد.

«یک حدیث قشنگ برایتان بخوانم از مناقب ابن شهر آشوب و جلاء العیون علامه مجلسی که راوی می گوید سؤال کردم از خدمت محمد مصطفی ﷺ درباره ولادت باسعادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ایشان فرمودند: آه، سؤال کردی از بهترین کسی که بعد از من متولد شده است و سنت مسیح در او جاری خواهد شد!
تجلی تمام انبیا را می خواهید ببینید در امیرالمؤمنین (علیه السلام) ببینید؛ امام بزرگ اهل سنت است روایتی را نقل می کند از رسول اکرم که ویژگی بزرگ انبیا اولوالعزم را می خواهید ببینید، در امیرالمؤمنین جمع شده است.

راهبی بود که این راهب ۱۹۰ سال حق تعالی را به صدق و اخلاص عبادت کرده بود و در کل عمرش هیچ حاجتی از خدا نداشت

۱. جلاء العیون، ص: ۲۹۴

یهود می دانسته نصاری می دانسته لذا قرآن هم می گوید چرا کتمان می کنید- ابوطالب وقتی شنید گریست و گفت یک معجزه ای نشان بده که بدانم خدا این را به تو فهمانده! گفت چه می خواهی؟ گفت یک غذای بهشتی بیاور؛ درخواست تمام نشده بود که یک طبق بهشتی آمد و در آن رطب و انگور و انار بهشتی بود و ابوطالب انار را برداشت و به منزل رفت؛ انار را تناول فرمود و به برکت آن انار، علی بن ابی طالب (علیه السلام) متولد گشت؛ وقتی مادر او ایشان را در شکم داشت زمین شروع به لرزش کرد قریش احساس کرد عذاب و نوباً عظیمی در راه است، زلزله شدیدتر شد و صخره های ابوقبیس شروع به ریزش کرد و بت ها با صورت بر زمین افتادند. قریش وحشت زده و مضطرب مانده بود که باید چه کار کند، حضرت ابوطالب بدون ترس بالای کوه رفتند و گفتند ای مردم به درستی که خداوند امشب خلق مبارکی را آفریده که اگر اقرار به ولایت او نکنید این زلزله مرتفع نمی شود- یادتان باشد زمانی که امام زمان تشریف می آورند انقدر طرف در گناه غوطه ور

شده که می بیند امام زمان و معجزاتش را بازهم عناد می ورزد و دشمنی می کند- پس ابوطالب به گریه درآمد و دست به دعا گرفت و گفت: «الهی و سیدی اسالك بالمحمدیه المحموده و بالعلویه العالیه و بالفاطمیه البیضاء الا تفضلت علی تهامه بالرافه و الرحمه» چون شب میلاد او رسید روشنی عجیبی همه جا را فراگرفت...^۲

آقای قائمی که کتاب عقاید سال اول حوزه را نوشته اند می فرمودند: یک جماعتی از خواص مکه در حال رفتن داخل خانه خدا بودند، من هم خودم را بین آن ها جا زدم و داخل شدم؛ دیدم خانه کعبه همچنان از داخل شکاف دارد.

اگرچه آن قسمت را بارها بازسازی کرده اند و حتی جدیداً با آهن های ذوب شده این قسمت را پر می کنند، بازهم ترک می خورد و پرده می اندازند که معلوم نشود.

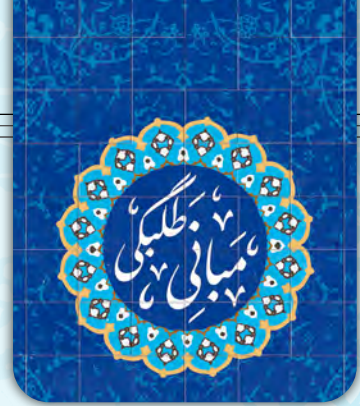
خدایا به عصمت زهرا این جمع را از موالیان و یاران و محبتین و شیعیان واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار بده .

۲. همان، ص: ۲۹۴-۲۹۷



ویژگی بزرگ
انبیا اولوالعزم
را می خواهید
ببینید، در
امیرالمؤمنین
جمع شده
است.

چون شب
میلاد علی
علیه السلام رسید
روشنی
عجیبی
همه جا را
فراگرفت



انا مطيع من اطاعنى

توجه به ماه رجب و نفحه رحمانى



حجة الاسلام و المسلمين زرين پر، سردبير و مدير مسئول، مدير حوزه علميه آيت الله حق شناس رحمته الله عليه
(امين الدوله - فيلسوف الدوله)

آنانى كه با عالم ربانى آيت الله حق شناس (رضوان الله عليه) مانوس بوده اند به خوبى توجه و اهتمام معظم له را به ماه رجب مى دانند. كلام قصار ايشان كه مى فرمودند: داداش جون مى خواهم شما را توجه بدهم به موقعيتتان...!

بارها و بارها هر سال ماه رجب از ايشان شنيده مى شد كه پيامبرگرامى اسلام صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ الدَّاعِي فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ يُنَادِي [نادى] ذَلِكَ الْمَلَكُ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَى الصَّبَاحِ طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ طُوبَى لِلطَّائِعِينَ وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا جَلِيسٌ مَنْ جَالَسَنِي وَطُيْعَ مَنْ أَطَاعَنِي وَعَافُوْا مَنْ اسْتَغْفَرَنِي الشَّهْرُ شَهْرِي وَالْعَبْدُ عَبْدِي وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَمَنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَمَنْ اسْتَهْدَانِي هَدَيْتُهُ وَجَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَّ إِلَيَّ**^۱
ايشان بارها تشنگان سیر و سلوک و معنویت را به سمت كتب آيت الله ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى رحمته الله عليه مانند المراقبات دعوت مى کردند. كتابى كه مراقبت هاى يك سالك الى الله را در ماه هاى قمرى بيان نموده است و در همان جا مى فرمايد: و من مهمات المراقبات فى هذا الشهر من اوله الى آخره تذكر حديث ملك الداعي.
طلبه به عنوان يك سائرى الى الله، براقى تيزرو مانند ماه رجب المرجب را از دست نمى دهد و با استفاده از ادعيه مأثوره اين ماه، اذكار وارده آن، زيارت و روزه كمال حظ و بهره را از اين

۱. بحار ج ۹۵ ص ۳۷۷

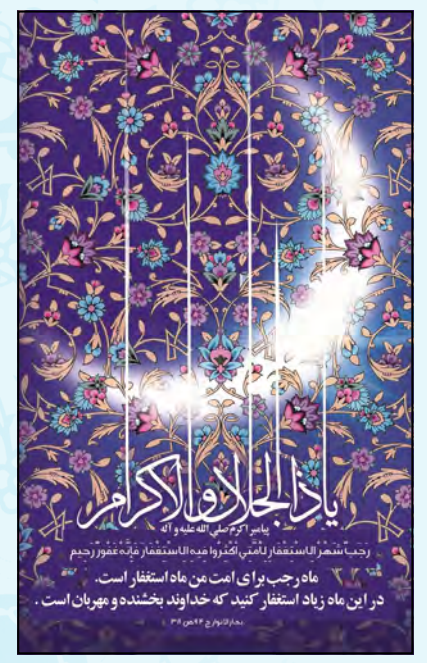
مائده الهى مى برد. با مطالعه كتاب شريف المراقبات وظيفه جوارحى و جوانحى خود در اين ماه معظم را درميابد و با خواندن سيره علمائى ربانى انگيزه خوبى براى عمل پيدا مى كند. وقتى مى شنود آيت الله بهجت رحمته الله عليه هر روز اقبال الاعمال عالم جليل القدر، آيت الحق سيد ابن طاووس رحمته الله عليه را در تعقيبات نمازها و اذكار و اوراد روزانه خود مى خواندند، ميل و رغبتش به اعمال اين ماه دو چندان مى شود.

طلبه سالك مى داند كه **«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»**^۲ حقا چه نسيم رحمتى بالاتراز ماهى كه حضرت فرمود: «ان رجب شهر الله و شعبان شهرى و رمضان شهرامتى». سالك عطشان وصل الهى با مراجعه به ادعيه مأثوره اين ماه به راحتى مى تواند درك كند پروردگار متعال چگونه آغوش مهربان خودش را در اين ماه به روى بندگانش باز كرده است: «يا من يملك حوائج السائلين و يعلم ضمير الصامتين لكل مسألة منك سمع حاضر و جواب عتيد؛ تا مى رسد به «ان تقضى حوائجى للدنيا و الآخرة».

يا آنجا كه مى فرمايد: **«حَبَابِ الْوَأْفِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ حَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»** تا مى رسد به آنجا كه **«عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سَبِيلُكَ الْإِنْتِئَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ وَ ارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ»**^۳
و سالكى كه در پى وسيله است با تمسك به دعائى كه از ناحيه مقدسه رسیده درميابد كه قدرت ولى خدا چگونه است: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ**

۲. بحار الانوار ج ۶۸، ص ۲۲۱

۳. همان، ج ۹۵، ص ۳۸۹



أَمْرِكَ» تا مى رسد به آنجا كه **«لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقْتُلُهَا وَ تَقْتُلُهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ أَغْضَادٌ وَ أَشْهَادٌ وَ مُنَاةٌ وَ أَدْوَادٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُوَادٌ فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»**.

حقا اين ماه همان گونه كه در روايات آمده است، ماه اميرالمؤمنين عليه السلام است همان گونه كه حضرتش فرمود: «شهر رمضان شهر الله و شعبان شهر رسول الله و رجب شهرى»^۴
و چه سرى است بين آنجا كه فرمود اين ماه، ماه خداست و آن روايت كه مى گويد كه ماه على است؟ فتأمل جدا... .

اللهم اخرجنى من ظلمات الوهم و اكرمنى بنور الفهم اللهم افتح لى ابواب رحمتك و انشر على خزائن علومك برحمتك يا ارحم الراحمين. ■

۴. وسائل شيعه ج ۱۰ ص ۴۸۵



حقاً این ماه همان گونه که در روایات آمده است، ماه امیرالمؤمنین علی است

من مهمات المراقبات فى هذا الشهر من اوله الى آخره تذكر حديث ملك الداعي

ویژه نامه

مرزبان دین، آماج تهمت‌ها

جامع و کامل واقعی

گم‌شده آیت الله مصباح
علیه السلام

چراغ راه





مرزبان دین، آماج تهمت‌ها

ویژگی‌های پرچم‌داران مکتب اهل بیت

بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس (امین‌الدوله - فیلسوف‌الدوله)

متن پیش رو، حاصل پیاده‌سازی سخنرانی استاد معظم، حجت‌الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی است که در مراسم یادبود مجازی علامه مصباح، در مسجد امین‌الدوله ایراد فرمودند. ایشان با استفاده از آیه ۵۴ سوره مائده، خصوصیات شاخص پرچم‌داران مکتب توحید و ولایت را برشمرده و ضمن توضیح و تفصیل نکات آیه، به تطبیق این شاخصه‌ها با آیت‌الله مصباح پرداخته‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱
در این آیه زیبایی سوره مائده به نکات نابی اشاره شده است:

نکته اول این است که عده‌ای ایمان می‌آورند و پس از مدتی در این راه دچار تزلزل و سستی شده و نهایتاً عاقبت به‌خیر نمی‌شوند. این‌ها از دین خودشان دست برمی‌دارند و ریزش‌ها اتفاق می‌افتد. برخی در دوران جوانی و نوجوانی خوب قدم

۱. مائده/۵۴

برمی‌دارند ولی در مسیر غلط که قرار می‌گیرند انحرافات مادی و عقیدتی که پیدا می‌کنند، کارهای ناپسندی که انجام می‌دهند، مراعات حق‌الله و حق‌الناسی که نمی‌کنند، اتفاقی که برای آن‌ها می‌افتد آن است که وقتی اهل توبه و عمل صالح نمی‌شوند از دین خودشان برمی‌گردند.

"مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ": یعنی بعضی از شما دچار سوء عاقبت می‌شوید.

درآیات و روایات آمده است که گاهی خانواده مانع عاقبت به‌خیری می‌شود؛ گاهی فرزندی مثل عبدالله، باعث سقوط زیر می‌شود، او را از مسیر برمی‌گرداند. گاهی اوقات عشیره، حزب، گروه و گاهی اوقات خانه‌ها و برج‌هایی که قرار است در اختیار

قرار بگیرد باعث می‌شود انسان آرام سقوط بکند و زمین‌گیر بشود.

"مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ": این همیشه اتفاق می‌افتد که یک طیفی اوایل درست‌کار می‌کند و جلومی‌روند، منتها به خاطر کارهای سوء و زشتی که انجام می‌دهند، کار زشتشان عیان شده، دچار سوء عاقبت می‌شوند و ریزش اتفاق می‌افتد.

فرمود در هر جایی که بحث ایمان و ولایت اتفاق بیفتد و در هر انقلابی که پرچم ایمان و مؤمنین باشد و بخواهد پرچم‌دار مکتب اهل بیت باشد، اتفاق می‌افتد که یک طیفی به خاطر اعمال سوء و زشتی که انجام داده‌اند، به خاطر ظلم و خیانتی که انجام دادند، به خاطر تعلقی که به جاهشان، به ریاستشان، به

مقامشان و گاهی اوقات به اولادشان داشتند، این‌ها آرام از مسیر دور می‌شوند. "يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ" می‌شوند.

اما این سوره مبارکه به رویش‌ها هم اشاره دارد؛ "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ" هر موقع این اتفاق را دیدید بدانید به زودی اتفاقی می‌افتد؛ مؤمنینی تجلی پیدا می‌کنند، مؤمنینی ظاهر می‌شوند. این‌ها جای کسانی که منحرف شدند را می‌گیرند و هدایت را برعهده گرفته و دیگران را نجات می‌دهند. ویژگی این مؤمنین این است که "يُحِبُّهُمْ" خدا عاشق آن‌هاست به این‌ها خدا عنایت خاص دارد، مدد خاص نسبت به آن‌ها دارد. این‌ها محبوب خدا هستند.

دوم: يُحِبُّونَهُ؛ این‌ها هم عاشق خدا

ویژگی این مؤمنین این است که «يُحِبُّهُمْ» خدا عاشق آن‌هاست

مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ یعنی شما دچار سوء عاقبت می‌شوید



هستند، عشق به خدا در آنها تجلی دارد؛ محوریت توحید در وجودشان هست، حول محور توحید، عبودیت، حول محور کوشش حرکت می‌کنند، در یک مسیر درست حرکت می‌کنند.

یک تعبیری حضرت آقا- رهبر عزیزمان- برای حاج آقا مصباح دارند که ایشان سالکی بودند در طریق معرفت توحیدی؛ لا اله الا الله: لا الهی که نفی غیراست، نفی همه تعلقات است، نفی همه بت‌هاست و الا الله که تجلی توحید است.

ویژگی کسانی که می‌آیند پرچم ایمان را، پرچم مؤمنین را، پرچم ولایت را، پرچم عبودیت را، پرچم توحید واقعی را که هرگز جدا از راه ولایت نیست، دوباره بلندآوازه می‌کنند، خصوصیتشان این است که این‌ها اذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ هستند. وقتی به عموم مردم می‌رسند وقتی به عموم مؤمنین می‌رسند، بسیار متواضع و فروتن هستند. در برخورد جذابیت عجیبی دارند، نسبت به عموم مردم رفتار بسیار متواضعانه‌ای دارند و برای خودشان هیچ شأنتی قائل نیستند. این‌ها خصوصیت کسانی است که خدا دوستشان دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند و در مسیر درست قرار می‌گیرند.

و کسانی که مقابل آن‌ها می‌ایستند نه خدا آن‌ها را دوست دارد، نه آن‌ها به خدا عنایت دارند اصلاً در کلامشان هر چیزی هست جز عظمت خدا، توجهی به خدا و خدامحوری ندارند. نعوذ بالله جایی هم اگر بحثی درباره خدا مطرح بشود، خدا را زاییدهٔ فکرائیاء می‌دانند؛ می‌گویند آن‌ها تجربه‌ای داشتند و خدا زاییده تجربه و ذهن آن‌هاست و در بقیه هم ادامه پیدا می‌کند!

در کفرشان این‌گونه غوطه‌ور می‌شوند. دیگر

جهان را صاحبی باشد خدا نام نمی‌شناسند! اصلاً به آن توجه نمی‌کنند، آن را دور نمی‌دهند. در همین مسیر مبارزه می‌کنند.

به محض اینکه کسی به رسواگری و روشن‌گری عقیده پردازد و مطالب منحرف آن‌ها بیان بکند، منکر اعتقادی آن‌ها را مشخص بکند، بلافاصله به او برچسب خشونت طلب می‌زنند!

فرمود ویژگی این مؤمنان واقعی که پرچم انسانیت را، پرچم دیانت حقیقی را بلندآوازه می‌کنند این است که اَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ اند. آن‌ها خط قرمزی دارند؛ آنجایی که بحث انسانیت است، آنجا که به داد مظلوم رسیدن است آنجا که بحث دیانت است، آنجایی که بحث مبارزه با ظلم است و کفر است و مستکبرین، این‌ها بسیار سرسخت و قدرتمند ورود می‌کنند. اقتدار را در وجود آن‌ها می‌بینید، در مبارزه با خصم، با کفر، با مستکبر، با ظالم، در مواجهه با فرقه‌هایی که تشویش در مردم جهان ایجاد می‌کنند. این فرقه‌ها می‌خواهند انسان‌هایی که خدا جو هستند را از ویژگی فطری خویش دور بکنند.

این مؤمنان نقطه مقابل آن کسانی هستند که با خودی‌ها برخورد مناسبی ندارند و در عوض در برابر ظالمان، مستکبران کرنش نشان می‌دهند.

این مؤمنان انسان‌های با عظمت و جلیل‌القدری هستند که نسبت به مؤمنین، مستضعفین، عموم مردم، عموم جوان‌ها، با تواضع و بزرگواری برخورد می‌کنند و در مقابل خصمی که مقابل این‌ها ایستاده سرخست و قدرتمندانه حرکت می‌کنند.

یَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: عمرشان هم صرف جهاد در راه خداست.

صحبت در مورد حاج آقا مصباح عزیز است که عمر خودشان را وقف در راه جهاد

فی سبیل الله کردند. کسی که به معنای واقعی کلمه، پرچم آن امر به معروف حقیقی و آن نهی از منکر حقیقی را بلندآوازه نگه داشتند. در روایات دارد هر جا دیدید امر به معروف و نهی از منکر، منکرات اعتقادی، اقتصادی، منکرات متعددی که وجود دارد، کم‌رنگ شد، بدانید در آن جامعه مؤمنان ذلیل می‌شوند. مستضعفین ذلیل و خیانت‌کاران و ظالمان زیاد می‌شوند. لذا هر جا امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهد صدایش بلند شود می‌بینید که در عقبهٔ ماجرا، مستکبرین و خائنینی وجود دارند که اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهند و تمسخر می‌کنند و اجازه پا گرفتن امر به خوبی‌ها و نهی از زشتی‌ها را نمی‌دهند.

صحبت از حاج آقا مصباح، صحبت از عزیز از دست رفته‌ای است که رهبر عزیزمان تعبیر زیبایی درباره‌شان به کار برده‌اند.

عالم ربانی آن کسی که علمش نورانیت می‌بخشد، آن کسی که علمش در راه دیانت اثرگذار است، آن کسی که مرزبانی سرموعد می‌کند، آن کسی که رصد می‌کند و قبل از ضربه وارد کردن دشمن به دین و دیانت مردم، تشخیص می‌دهد و فریاد سر داده و از طریق صحیح، به آگاهی بخشی و بیدار کردن و هدایت مردم می‌پردازد

فقیه، حکیم مجاهد؛ کسی که مصداق "یَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ" است.

یک عالم بزرگواری نقل می‌کرد سالها پیش با حاج آقا مصباح هم حجره بودیم، گاهی به ایشان می‌گفتمم بیا به فلان مسئله مادی بپرداز، ایشان می‌فرمود: «باید وظیفه‌مان را انجام دهیم». وظیفه درس است و معلمی و مربی‌گری آن هدف متعالی خودشان را شروع کردند و تا آخر عمر این وظیفه را به احسن وجه انجام

دادند؛ تربیت شاگردان ممتاز [نشانه و ثمره آن وظیفه‌شناسی است].

در جای دیگر رهبرمان تعبیری دارد که اگر کسی علامه طباطبایی و شهید مطهری را ندیده است، ایشان را ببیند.

مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ^۲ اگر کسی امر به معروف را در جامعه دور بدهد، معروف اعتقادی، معروف در حیطه‌های مختلف رفتاری، گفتاری، کرداری، معرفی که در حیطه نظام و بین مسئولین وجود دارد، اگر امر به این‌ها و نهی از زشتی‌ها رواج پیدا بکند، فرمود در آنجا مؤمنین و انسان‌های شایسته دور پیدا می‌کنند و الا یک مشت آدم چاپلوس و انسان‌هایی که نفاق عجیبی در آن‌ها وجود دارد رشد می‌کنند سمت‌ها را در اختیار می‌گیرند.

ویژگی دیگر کسانی که می‌توانند پرچم مکتب اهل بیت، پرچم ولایت و عبودیت را بلندآوازه نگه دارند و این شاء الله دست به دست برسانند به دست وجود مبارک حضرت حجت ابن الحسن المهدی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، "لا یخافون لَوْمَةَ لَائِمٍ" است: هرگز سرزنش سرزنش کنندگان برای آن‌ها ترسی ایجاد نمی‌کند. راهی است که به داد مردم می‌رسد. چقدر فرقه‌های تکاثری در جهان به جان مردم افتاده است. گاهی اوقات می‌بینید به اسم‌های مختلف شروع می‌کنند انحراف ایجاد کردن و فرقه ایجاد کردن. تا شخص متوجه انحراف آن‌ها بشود عده زیادی نابود شده‌اند. وجود مبارک اهل بیت بستۀ تربیتی زیبایی، بستۀ آرامش زیبایی، بستۀ اَلَا یَذِکُرُ اللهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبَ^۳ که انسان می‌تواند به راحتی از بچگی در اختیار

۲. نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص: ۴۷۳

۳. سوره مبارکه رعد، آیه ۲۸



ایشان
سالکی بودند
در طریق
معرفت
توحیدی

عالم ربانی
آن کسی که
علمش
نورانیت
می‌بخشد



بچه‌ها قرار بدهد، بعد با این پک دینی، با آرامش سن‌های جوانی و میان‌سالی و پیری و بدترین موقعیت‌ها و بلاهایی که یاس در جامعه بیداد می‌کند را به خوبی بگذرانند. ویروس‌ها، بیماری‌ها، بلاهایی که پیوسته در عالم هست مدیریت بحران بکنند.

هنگامی که دشمنی ظلم و خیانت می‌کند به بچه‌های ما، به نوجوان‌های ما، به جوان‌های ما، به میان‌سالان ما، به پیران ما، هنگامی که شک تردید، شبهه، انواع و اقسام انحرافات ایجاد می‌کند، در این زمان عالم ربانی علم خود را در اختیار قرار می‌دهد. هم‌زمان تهمت‌های خصم شروع می‌شود. کار به جایی رسید که در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: روحیه اقتدارگرایانه داشت.

هرجا یک مستکبر ببیند قهرمانان و پهلوانانی جلوی فکر و راه و نگاه آن‌ها ایستاده‌اند، سریع آن‌ها را تروریست و خشونت‌طلب معرفی می‌کند؛ چون جلوی استکبار ایستاده است. جنایت‌های زیادی می‌کنند بعد حقوق حیوانات راه می‌اندازند.

ببینید در اینستاگرام، عکس و برنامه درباره حاج قاسم در جا حذف می‌شود، به حاج قاسمی که مدافع مظلومین عالم است، عشق و نور چشم مستضعفین عالم است برچسب تروریست و خشونت‌طلب می‌زنند، می‌گویند عامل جنگ منطقه، این یعنی حاج قاسم کنار باش، مستکبرین و منافقین هر بلایی خواستند سر مردم بیاورند، همان بلایی که داعش و داعش‌صفت‌ها، اموی صفت‌ها بر سر مردم آوردند.

این شیوه دشمن است، تا کسی در مقابل فکر آن‌ها، نظریه‌های آن‌ها، حقوق بشر دروغین آن‌ها می‌ایستد، او را به هر طریقی تخریب می‌کنند. باین‌همه جنایت حقوق حیوانات

راه می‌اندازند، حقوق حیوان واقعی در مکتب اسلام پیدا می‌شود: امام مجتبی علیه السلام یک لقمه خودش می‌خورد و یک لقمه به آن سگ می‌دادند. حقوق واقعی آن است که هم حقوق انسان‌ها، هم حیوان‌ها و هم حقوق گیاه و محیط‌زیست در اوج رعایت شود.

بعد از مدتی ابا نخواهند داشت که بگویند ما دو آزمایشگاه باهم رقابت داشتیم، یکی ویروس کووید ۱۹ ساخت و ما کووید ۲۰. می‌گویند در جنگ جهانی سوم به جای بمب اتم، باید بمب ویروسی شکل بگیرد.

این مستکبرین، این فرعون صفت‌ها، وقتی بفهمند انسان‌هایی وجود ندارند که از دیانت حرف بزنند، که از مکتب اهل بیت علیهم السلام حرف بزنند، که مانند امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به دشمن سرسخت باشند، بلکه آدم‌هایی پیدا بشوند که نسبت به کافران سرسختی ندارند و صلح کل هستند و با کفار و مستکبرین رفیق‌ترند تا با مستضعفین و مظلومین؛ آماده‌باشید ویروس‌های عجیب و غریب پیدا بشود، ویروس‌هایی جدیدی پیدا می‌شود که انسان وحشت می‌کند از آن‌ها نام ببرد، این‌گونه جهان را به نابودی می‌کشانند.

هرجا دیانت واقعی، اسلام ناب، مکتب ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام، اربعین ابی‌عبدالله الحسین السلام، یاد او و فکر او و جریان او، مکتب امام صادق علیه الصلوه والسلام، هرجا این‌ها تجلی داشته باشد، در آنجا کار جهادی خواهید دید، در آنجا مسئولی می‌بینید که نفاق ندارد، در آنجا مردم سرافرازند و دشمن سرافکنده.

آنجا نسبت به مردم تواضع وجود دارد و نسبت به کفر و الحاد خشن برخورد می‌شود. یک‌زمان گمان می‌کردیم فقط به حاج‌آقا

مصباح می‌گویند خشونت طلب و فراتر نمی‌روند، بعد دیدیم هر مستضعفی که در مقابل آن‌ها می‌ایستد را خشونت طلب می‌نامند، بعد دیدیم هر کسی که دم از دیانت حقیقی و دوری از ظلم بزند، اشدّاء علی الکفّار رُحماء بیّنهم (سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹) باشد، جلوی استکبار بایستد، همه را جریان اقتدارگرای خشونت طلب می‌نامند!!

باورکردنی نیست که برخی از این‌ها که چنین نسبت‌هایی می‌دهند، درگذشته دم از اسلام می‌زدند، خیلی عجیب هم هست که همین‌ها اوایل در وادی انقلاب بودند، حالا پزضد انقلابی می‌دهند! همین‌ها اول انقلاب کارهای عجیب و غریب می‌کردند.

کار را به جایی می‌رسانند که همین نسبت را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌دهند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که حریمی قرار می‌دهد برای مؤمنین، برای مستضعفین، برای برده‌های مظلوم و جلوی مستکبرین می‌ایستد، این را به روحیه اقتدارگرایانه توصیف می‌کنند.

بله خصوصیت کمالی کسی که خانواده‌ای دارد، مستضعفینی دارد، انسان‌های آسیب‌پذیری دارد، آن است که آسیب‌ناپذیر بشود.

دشمنان تهمت استبداد به جریان اهل بیت و ولایت می‌زنند، اما خودشان بدترین مستبدان هستند، اصلاً اجازه اظهارنظر به دیگران نمی‌دهند.

البته آن‌کسی هم که خودش ترویج بی‌مذهبی می‌کند، آن هم خودش نوعی مذهب است؛ خود لاقیدی هم نوعی قید است.

برخی حرف‌هایی که در رفتارهای فردی و خانوادگی و اجتماعی گفته می‌شود و چقدر آسیب‌ها ایجاد می‌کند، خودش ترویج یک مذهب است. رفتاری که می‌گوید: از هجده سال به بالا آزاد هستی نه پدر و مادر به او

کاردارند، نه او به پدر و مادر کار دارد، این حرف‌ها مقایسه بشود با آن تفکر که تا لحظه آخر دستور به حفظ قداست پدر و مادر و خدمت به آن‌ها را داده است.

کسانی که در این مسیر [جهاد در راه خدا] قرار دارند، "لا یخافون لَوْمَةَ لائِمٍ" از دروغ‌ها، از فریب‌ها، از ظلم‌ها، از سرزنش سرزنش کنندگان ترسی ندارند.

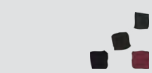
این راه فاطمه زهرا علیها السلام، راه خیر کثیر بوده است و نقطه مقابل، راه تکاثر و راه ابراست که پیوسته زمین‌گیری شود.

جریانی مثل حاج‌آقا مصباح‌ها و حاج قاسم‌ها، این‌ها یک مکتب هستند، با ترور شخصی و فیزیکی نمی‌توان آن‌ها را نابود کرد.

مگر می‌شود حاج‌آقا مصباح را نابود کرد؟ این‌همه علمای ربانی هستند، این‌همه رویش‌هایی که اتفاق می‌افتد، مگر می‌شود جلوی این جریان را گرفت؟ خواب از دشمن گرفته می‌شود، زیرا این‌ها خوفی از سرزنش سرزنش کنندگان ندارند.

رسیدن به مقام عاقبت‌به‌خیری، محبوب و محب خدا شدن، تواضع در مقابل مؤمنین و ایستادگی در مقابل ملحدین و کافرین و مستکبرین، قدرتمند بودن در مقابل دشمن، جهاد در راه خدا داشتن در طول عمر، نترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان، بافضل الهی به دست می‌آید، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و به هر کسی داده نمی‌شود.

این باید از در خانه خدا به دست بیاید، باید اهل عمل صالح و سحر شد، باید اهل مراعات حق الله و حق الناس شد، باید اهل انجام وظیفه درست شد تا خدا از فضل خودش به شخص توجه بکند و او را در این مسیر قرار بدهد. ■



مگر می‌شود
حاج‌آقا
مصباح را
نابود کرد؟

عالم ربانی
که علم خود
را در اختیار
قرار می‌دهد
هم‌زمان
تهمت‌های
خصم شروع
می‌شود



مصباح همگان، همه چیز تمام...

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پر.

مدیریت حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

متن پیش رو تلخیصی از مصاحبه حجت الاسلام و المسلمین استاد محمود زرین پر - مدیریت حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه - پیرامون شخصیت آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه است. این بررسی حول تمام ابعاد شخصیتی این بزرگوار است که بر اساس شش بعد انسان جامع و کامل حوزوی تبیین گشته است.

شناخت
ایشان کار
دشواری
است

روایاتی داریم که مضمونشان دلالت بر عدم شناخت سه دسته دارد: اول خداوند متعال، دوم امام معصوم و سوم شخص مؤمن. مرحوم آیت الله مصباح رحمته الله علیه علاوه بر اینکه از مؤمنان تراز اول بودند، عالم هم بودند؛ لذا شناخت ایشان کار دشواری است. ایشان خیلی غریب و مظلوم بودند. یکی از نشانه‌های

عدم شناخت و مظلوم بودن ایشان این است که یکی مثل بنده باید درباره شخصیت ایشان سخن بگویم؛ اما علی‌ای حال از باب آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشمید قدری از فضایل این عالم ربانی را بیان می‌کنیم. عرایضی را که می‌خواهم بیان کنم، بررسی

شخصیت مرحوم آیت الله مصباح رحمته الله علیه در قالب طرح انسان جامع و کامل حوزوی می‌باشد.

بنده به شخصه فرد سرآمد و شاخص انسان جامع و کامل حوزوی را حضرت امام رحمته الله علیه و در مرحله بعد حضرت آقا می‌دانم که همچون ستاره‌ای در بین تمامی علما می‌درخشند و در پی ایشان مرحوم آقای مصباح رحمته الله علیه است.

- از اساتید حضرت آیت الله مصباح شروع کنیم؛ امکان دارد تعدادی از اساتید ایشان را نام ببرید؟
سرآمد اساتیدشان حضرت امام و علامه طباطبایی و آیت الله بهجت و آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه بودند.

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله بهاء الدینی بیان می‌کرد- وقتی به آیت الله بهجت می‌گفتند استادی معرفی کنند ایشان می‌فرمودند: «حاج آقا رضا بهاء الدینی»- که وقتی آقای مصباح وارد مجلسی می‌شدند و آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه در آن مجلس حضور داشتند، آقای بهاء الدینی می‌فرمودند: «بیا و کنار من بنشین. من در چهره شما جمال قرآن را می‌بینم».

البته خود آیت الله مصباح رحمته الله علیه آن قدر تواضع داشتند که داخل مجلسی می‌شدند، با اینکه جای مخصوصی برای علما قرار می‌دادند، هر کجا که خالی بود، می‌نشستند. وقتی حضرت آقا سال ۸۹ به دیدار مردم قم تشریف بردند و با موسسه امام خمینی رحمته الله علیه جلسه‌ای داشتند، در حین فرمایشات حضرت آقا، آقای مصباح را در بین جمعیت در حالی که روی زمین نشسته‌اند می‌توان یافت.

- اگر اجازه بدهید وارد ابعاد انسان جامع و کامل حوزه شویم و ابتدا از بعد معنوی شروع کنیم.

ایشان در مسیر معنوی هم اساتید و رفیق‌های خوبی داشتند و هم شاگردهای خوبی تحویل دادند. خیلی‌ها خودشان را به آیت الله بهجت متصل می‌کنند اما در اتصال ایشان به آقای

بهبخت شبهه‌ای نبود. در زمان ریاست جمهوری حضرت آقا ایشان واسطه بین آقا و آیت الله بهجت بودند.

شخصی می‌گفت بعد از فوت امام رحمته الله علیه نزد حضرت رضا رحمته الله علیه مشرف شدیم و آیت الله مصباح رویدیدیم. ایشان گفتند: «خدمت آقا رفتم و بیعت کردم و الحمد لله دست پر رفتم و نامه‌ای از آیت الله بهجت بردم. آقا فرمودند این همه نامه به دستم رسید آرام نشدم؛ وقتی این نامه را دیدم آرام شدم».

ایشان بیش از بیست سال استاد اخلاق در دفتر آقا بودند. این مطلب نکته کمی نیست. همین که حضرت آقا در وصف ایشان فرمودند عالم ربانی، برای شخصیت اخلاقی ایشان کفایت می‌کند. دیگر ویژگی‌هایی که مقام معظم رهبری در پیامشان به مناسبت رحلت بیان فرمودند، خیلی دقیق و عمیق است: مربی شاگردان ممتاز، پای با استقامت داشتن، مجاهد - که دو بار هم بیان کردند -، سالک معرفت توحیدی و...

خیلی وقت‌ها ما ایشان را در حرم امام رضا یا حضرت معصومه می‌دیدیم. وقتی ایشان را در حرم می‌دیدم، از امام رضا رحمته الله علیه عذرخواهی می‌کردم و سپس به دقت به اعمالی که انجام می‌دادند نگاه می‌کردم و آموزش می‌گرفتم. جامعه کبیره را با حالات عجیبی ایستاده می‌خواندند. وصیت‌نامه‌ای از ایشان به پسرشان وجود دارد که می‌فرمایند: «من موفق به برگزاری روضه در خانه نبودم، اگر شما می‌توانید برگزار کنید».

سفارش زیاد به ارتباط با امام حسین رحمته الله علیه و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌کردند. من ندیدم سخنی را بدون مقدمه دعای سلامتی امام زمان شروع کنند و این باعث شده بود برخی بددلان یا جاهلان بگویند که ایشان حججته‌ای هستند. یک کتابی هم در رابطه با امام زمان به نام آفتاب ولایت دارند. یک دانشجوای توصیه اخلاقی می‌خواستند و



من ندیدم
سخنی را
بدون مقدمه
دعای
سلامتی امام
زمان شروع
کنند



ایشان فرمودند آسان ترین، شیرین ترین و مفید ترین کاری که می شناسم توجه به وجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است.

شاگردان ممتازی هم دارند که برخی شان خود استاد اخلاق اند. در تواضع نابود بودند. واقعاً نابود بودند. می فرمودند: «هر موقع آیت الله جوادی را می بینم دستش را می بوسم. با یکدیگر هم حجره بودیم ایشان از هر لحظه وقتشان استفاده می کرد و ثمره اش شده این همه تألیفات».

- لطفاً راجع به بعد علمی حضرت آیت الله مصباح هم توضیحی بفرمایید.

برخی صفات و القاب مانند «آیت الله» و «علامه» و «حجت الاسلام» که به برخی نسبت می دهند، به اصطلاح عامیانه الکی هستند، اما ایشان واقعاً علامه بودند و واقعاً آیت الله بودند و واقعاً یک فقیه مسلم بودند.

حضرت آقا در نامه تسلیت ایشان بیش از ۱۵ ویژگی برایشان نقل می کنند که چند مورد از آن ها دلالت بر شخصیت والای علمی ایشان دارد؛ مانند: عالم ربانی، فقیه، حکیم، متفکر برجسته و...

در علمیت ایشان کسی تشکیک نداشت. دگر اندیشان از هر قشر و تفکری بودند، اگر حرفی برای گفتن داشتند و ادعای مناظره داشتند، حضرت آقای مصباح می پذیرفتند و این در حالی بود که هیچ کدام در حد ایشان نبودند.

یکی از شاگردان ایشان نقل می کرد: «اگر ایشان مجبور به ورود در علوم انسانی نبود در فقه سرآمد می شد». البته همچنان هم این گونه است. جامع معقول و منقول بودند.

برخی انتقاد می کردند که ایشان در مباحث آن چنان نقل از بزرگان و قدما ندارند. در جواب باید گفت که ایشان خود صاحب نظر بودند و در مباحث مختلف بیشتر نظرات خود را بیان می کردند.

در تفسیر ایشان نمونه بودند. یک مجموعه تفسیر دارند که نه موضوعی است و نه ترتیبی بلکه یک شیوه جدید است. برخی از دوستان بنده که تخصصی تفسیر کار می کنند می گویند: «در همه قسمت ها ایشان ورود نکرده اند اما جاهایی را که ورود کرده اند، واقعاً حرف والایی زده اند».

مجموعه آثار ایشان به منظومه از علوم اسلامی است. در علم کلام همین بس که ایشان موسسه ای را که بنا کردند از پایه یک مؤسسه کلامی است و در این علم، مورد توجه خاص حضرت امام بودند. من سراغ ندارم که حضرت امام و حضرت آقا به مؤسسه ای این قدر عنایت داشته باشند.

این مؤسسه در ابتدا مؤسسه «در راه حق» نام گذاری شد و سپس به مؤسسه «امام خمینی» تغییر نام داد. سال ۸۹ وقتی حضرت آقا به قم مشرف شدند، تنهایی جایی را که به طور خاص حضرت آقا حضور یافتند و جلسه گذاشتند، مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه بود. این مؤسسه در نوع خودش یک مؤسسه موفق است؛ هم در زمینه کلام و هم فلسفه.

ایشان به طور خاص روی ولایت فقیه و حکومت اسلامی کار کرده بودند. در سال ۸۴ فرمودند: «من پنجاه سال است در زمینه ولایت فقیه کار کرده ام». بنده خیلی پیگیر کتب و فرمایشات ایشان بودم، حتی تقریباً تمام آثار ایشان را در کتابخانه ام دارم. به جرأت می توانم بگویم که ایشان اهل ادعا نبودند اما بزرگ ترین و جدی ترین ادعایشان همین موضوع بود.

- امکانش هست راجع به طرح ولایت هم نکاتی را بفرمایید؟

ایشان با این عظمت علمی، هرساله طرحی را برای دانشجویان برگزار می کردند به نام «طرح ولایت». تا جایی که من می دانم کل طرح را که یک ماه بود پیش دانشجویان می ماندند.



جلساتی با عنوان پرسمان برگزار می کردند که مباحث آن جمع آوری و در کتاب مشکات با عنوان پرسش ها و پاسخ ها انتشار یافت.

یکی از اساتید ما می فرمود: «این بحث های پرسش و پاسخ، یک دور ولایت فقیه را بیان می کند». دانشجویان زمان برگشت از طرح خاطر خواه و شیفته ایشان می شدند و رفتارشان کاملاً دگرگون می شد.

یک بار هم آیت الله جوادی املی را دعوت کردند. برای استقبال آیت الله مصباح شخصاً تا درب ماشین رفتند و هنگام پیاده شدن دست آیت الله جوادی را بوسیدند.

یک کلیپی هم هست که وقتی حضرت آقا را زیارت کردند ابتدا خواستند دست آقا را بوسند، آقا امتناع کردند و ایشان به پای آقا افتادند.

یک کلیپ دیگری هم بود که ایشان دست آیت الله شبیری را می بوسند و نکته اینجاست که فیلم بازی نمی کردند بلکه این عملشان قلبی بود. یک بار قرار بود نزد ایشان مشرف شوم. نزد آیت الله تحریری رفتم و این مطلب را عرضه داشتم. ایشان فرمودند سلام بنده را به آقای مصباح برسانید. وقتی سلام ایشان را ابلاغ کردم، آیت الله مصباح فرمودند: «و علیه السلام؛ و بعد فرمودند از طرف بنده دست ایشان را بوسید».

در بعد اخلاقی ایشان خاطره ای دیگر را عرض بکنم. یک شخصی نزد یکی از آقایان که از جهت سیاسی با آیت الله مصباح مشکل دارند می رود و از ایشان می خواهد که استاد اخلاقی معرفی کند و ایشان هم آقای مصباح را معرفی کرده و می فرمایند درست است که در سیاست اختلاف نظر داریم اما ایشان استاد مسلم است.

سؤالی هم مطرح است که چرا به جبهه نمی رفتند؟ بنده نقلی شنیدم که امام ایشان را منع کرده بودند؛ اما شاگرد پروری داشتند و یکی از شاگردان شهیدش هم شهید رسانی پور بود.

- اما بعد بصیرتی که ایشان سرآمد این بعد بودند. اگر همیشه توضیحاتی هم در این باره بفرمایید.

خب همان گونه که بعد سیاسی امام، دیگر ابعادش را تحت الشعاع قرار داده بود؛ حاج آقای مصباح هم در این سی چهل سال اخیر که ما دیده ایم، بعد بصیرتی و سیاسی شان واقعاً دیگر ابعاد شخصیتی شان را تحت الشعاع قرار داده است.

برخی می گویند که قبل انقلاب ایشان فعالیت سیاسی نداشتند اما این گونه نیست. نمونه اش امضایشان در جامعه مدرسین برای حمایت از امام موجود است. بله، ایشان برخی روش هایی را که در مبارزه انجام می شد، قبول نداشتند. مثل مبنای «هدف وسیله را توجیه می کند»،

تجری می شود و آن روایت بدین مضمون است که در قیامت سؤال می شود که آیا عالم بودی؟ شخص می گوید خیر. سؤال می شود که آیا متعلم بودی؟ نه. آیا اهل علم را دوست داشتی، نه. ندا می رسد هم نام یک عالم است و در اینجا گفته می شود به احترام آن عالم بخشیده شد». این روایت را از عوالی اللثالی بیان می کردند که اگر هم از جهت سندی ضعیف باشد اما شهرت جابر آن است.

- آیا بعد دیگری هم مد نظران هست که راجع به ایشان توضیح بدید؟

در بعد مهارتی ایشان مدیر شایسته ای بودند. این موسسه امام خمینی را مدیریت کردند و سالها نیروپرورش دادند.

برای یادگیری برخی از شاخه های علوم انسانی باید عده ای را به غرب می فرستادند، ایشان با مدیریت بسیار عالی این مهم را انجام دادند و تحت نظارت حضرت آقا و آیت الله بهجت و خودشان این کار را انجام دادند. این شاگردان هم که به غرب فرستاده شدند، به اصطلاح خیلی عتیقه اند چراکه با اینکه رفتند و آمدند اما آخوند ماندند و به اصطلاح اتر کشیده نشدند.

یک نفرشان از حضرت آقا توصیه خواستند، آقا فرمودند: «مستحبات را دو برابر کنید».

ایشان سخنوری قدر بودند. سخنران پیش از خطبه نماز جمعه تهران بودند. سخت ترین مسائل علمی و فلسفی و دینی را با ساده ترین روش و شیواترین بیان برای مردم می فرمودند.

در زمان اصلاحات این ایسم ها را بزرگ می کردند به گونه ای که در ذهن مرد یک امر به شدت بزرگ و نامفهوم جلوه می کرد، اما ایشان این مطالب را به راحت ترین روش برای مردم تبیین می کردند.

یکی از مسئولین سازمان جاسوسی امریکا می گفت: «کسی که نمی گذارد ما دموکراسی را در ایران راه بیندازیم شخصی به نام مصباح است».

ایشان بسیار متشجع و متعبد بودند حتی در مسائل سیاسی.

در این مدت هم تمام آبرویشان را برای نظام گذاشتند. اگر آبروی انسان مورد خطر واقع شود، برای انسان خیلی سنگین است. شما در معرض نبوده اید و نمی دانید، اگر ما بودیم به اصطلاح امروزی غلاف می کردیم، اما ایشان این گونه نبودند.

ایشان چندین سال سرطان کبد داشتند. خدمت آقا رسیدند. آقا فرمودند: «چطورید؟».

ایشان گفتند: «درمان جدیدی را شروع کرده ام به نام «فحش درمانی»...». از جمعه که برای سخنرانی قبل خطبه نماز جمعه تشریف می آوردند، فحش ها شروع می شد تا جمعه بعدی. حتی کاریکاتور ایشان را کشیدند و به ایشان «استاد تمساح» لقب نهادند که در پی آن طلاب در فیضیه تحصن کردند و درس را تعطیل کردند. برخی از بزرگان گفتند از زمانی که این اهانت به ایشان شد، مریض شدیم.

آقا در پیامشان ایشان را با خطاب برادر قدیمی و عزیز یاد کردند که همچنین تعبیری برای هیچ کس نداریم.

در انتخابات خبرگان اخیر هجمه سنگینی علیه ایشان کردند تا رأی نیاورند و همین گونه هم شد؛ اما ایشان در کمال تواضع در انتخابات میان دوره ای از مشهد شرکت کردند؛ چراکه حضورشان برای خبرگان نیاز بود و ایشان این را وظیفه می دیدند. البته همان گونه که آقا فرمودند حضور برخی از این آقایان مثل آقای مصباح موجب وزانت خبرگان می شود.

در نگاه دنیوی فقدانشان سخت است اما در واقع این علما وقتی می روند دستشان بازتر و نفعشان عام تر می شود.

حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه می گفتند: «روایتی هست که کمتر نقل می شود؛ چراکه موجب





گم شده آیت الله مصباح

هدیه حاج آقا مصباح به طلبه‌های حاج آقا حق شناس رحمة الله علیهما

یکی از بهترین جلساتی که در اردوهای معنوی - پژوهشی تابستانه حوزه علمیه آیت الله حق شناس برگزار شده است، بهره مندی از محضر مبارک حضرت آیت الله مصباح بوده است. توفیق این دیدارها که در سالهای ۹۶ و ۹۷ نصیب طلاب مدرسه شده بود، حقا و انصافاً از بزرگترین ارزاق ذخایر معنوی مجموعه به شمار می‌رود. ماهنامه مقام امین برای اولین بار، در ویژه نامه آیت الله مصباح، متن سخنرانی ایشان در جلسه سال ۹۶ را منتشر می‌کند.

تواضع و بزرگواری، اوج معرفت و علمیت، صفا و صمیمیت و بسیاری از ویژگی‌های عالی ایشان، در همین سخنرانی کوتاه نیز متبلور است. ایشان در این سخنرانی از سوالی میگویند که عمر شریفشان را در یافتن پاسخ آن صرف کرده‌اند و با استفاده از محضر بزرگان، مباحثات فراوان و فکر خودشان، شمائی از آن را به دست آورده‌اند. ایشان به طلاب دستور می‌دهند پاسخ این سوال را ثبت کنند؛ درباره‌اش کتاب و مقاله بنویسند و به دیگران نیز بیاموزند ...

این برنامه که به نام ایشان مزین است؛ مرحوم آقای حق شناس که خدا درجات ایشان را ساعت به ساعت عالی ترکند، خیلی در این باره‌ها می‌شود صحبت کرد ولی حقیقت این است که من خودم چون یک گمشده‌ای داشتم و سال‌ها درباره‌اش فکر کردم و خیلی برایش ارزش قائلم برای این گمشده‌ام، خیال می‌کنم بهترین چیزی که بنده می‌توانم خدمت شما عرض کنم همین گمشده‌ای است که خودم داشتم و بعد شصت هفتاد سال یک شمائی از آن را شناختم و درک کردم و از همین رو، به عنوان هدیه‌ای خدمت شما تقدیم می‌کنم آن را، پس خوب ملاحظه بفرمایید؛ الان که شما از بهترین جوان‌های کشور حساب می‌شوید - کشوری که بهترین کشور دنیا است از لحاظ معنوی و اسلامی - راجع به همین درس و مطالعه و آینده، سؤال‌های مختلفی دارید؛ اگر شما سؤال کنید خاطر جمع هستم که می‌پرسید چه درسی بخوانیم؟ چه رشته‌ای انتخاب کنیم؟

تشریف‌فرمایی عزیزان، اساتید محترم و نورچشمان عزیز را به این موسسه، که به نام مبارک حضرت امام مزین است را، بنده به عنوان یک خدمت گذار خوش آمد عرض می‌کنم و صادقانه به شما عرض بکنم: شاید در تمام اوقات عمر بنده، هیچ ساعتی به این خوشی نگذشته باش که در خدمت امثال شما باشم؛ اگر خدمتی از دستم بر بیاید انجام می‌دهم، اگر نه که عرض تشکر و ارادتی داشته باشم و آن هم اینکه، من به سهم خودم خدا را شکر می‌کنم که توفیقی نصیبم شد که امروز، قیافه‌های شریف شما را از نزدیک زیارت بکنم و بالفعل دعا بکنم برای موفقیتتان و احیاناً اگر حیاتی بود و امکانی بود برای همکاری‌های آینده زمینه بیشتری فراهم باشد، و طبعاً در این چند لحظه‌ای که خدمتتان هستم، خیلی مطالب مختلفی می‌شود گفت؛ هم نسبت به گذشته، هم نسبت به آینده، هم نسبت به برنامه‌ای که انتخاب کردید و هم نسبت به بانی

بهترین چیزی که بنده می‌توانم خدمت شما عرض کنم همین گمشده‌ای است که خودم داشتم



و از کجا شروع کنیم؟ مسائل اخلاقی بصیرتی اجتماعی و سیاسی آموزشی و...؛ این است که من خیال می‌کنم، کلید همه‌ی این مسائل یکی است؛ این که اهمیت می‌دهم نیز، به خاطر همین است که اگر جوابش را بیابی، یک شاه کلیدی پیدا می‌کنی که همه‌ی قفل‌ها را باز می‌کند و آن هم اینکه اصلاً برای چه آفریده شده‌ایم؟ چرا زندگی می‌کنیم؟ چرا کار می‌کنیم؟ چرا درس می‌خوانیم؟ در مقابل این سؤال، آیا جواب همه ما یک چیز است؟ اگر هست آن جواب چیست؟ اگر نه، اهداف مختلفی داریم؟ و... من برای این که وقت شما زیاد گرفته نشود، چرا که خب هم مسافرید و هم هوا گرم است و این‌ها، جوابی که به دست آوردم را خدمتتان عرض می‌کنم. من خیلی رویشان کار کردم، باور کنید حدود شصت هفتاد سال کار کردم؛ البته جواب، فقط هم متکی به فکر خودم نیست و در این راه، از بزرگان هم استفاده کردم و بحث کردم والان، خلاصه‌ی جواب‌ها را خدمتتان عرض می‌کنم؛ اگر فرصت شد خودتان ثبت کنید؛ کتاب بنویسید؛ مقاله بنویسید؛ و به دیگران بیاموزید؛ جمله اول اینکه، اصلاً خدا چرا ما را آفریده است؟ یک زاویه‌اش این است که خدا چرا ما را آفریده تا اینکه بگوییم چرا آفریده شدیم

که این فعل مجهول است، یعنی خدا آفریده ما را و چرا این‌گونه و... جواب اجمالی: کار خداوند فقط افاضه رحمت است؛ موجوداتی را که خلق کرده است، از خلق آن‌ها به دنبال سود بردن نبوده است و احتیاجی بدیشان نداشته است. یک جمله‌ای در دعایی هست که بعد از زیارت امام رضا علیه السلام خوانده می‌شود، شاید جمله‌اش درست یادم نباشد، اما مضمونش یادم است؛ فکر کنم بعد از زیارت وداع است؛ پیری است و حافظه. «وَلَا لَوْحْشَةٍ دَخَلَتْ عَلَیْكَ إِذْ لَا غَیْرُكَ» (زیارت جامعه ائمه علیهم السلام) یعنی تو ما را برای یک نفعی نیافریدی، حتی برای اینکه از تنهایی رنج می‌بردی و می‌خواستی از تنهایی در آیی که خب این هم یک وجه ای است، چون تنها بود و حوصله‌اش سر می‌رفت؛ در این دعا می‌گوید: «وَلَا لَوْحْشَةٍ دَخَلَتْ عَلَیْكَ إِذْ لَا غَیْرُكَ» اگر بنا بر لذت بردن بود، توازن تنهایی‌ات هم لذت می‌بردی (خدا)؛ یعنی از خود لذت می‌بردی که بالاترین منشأ لذت و خیر کمال هستی و احتیاج به چیزی نبود؛ پس تو هر چه خلق کردی برای این بود که رحمتت را به آنان افاضه نمایی؛ همان شعر معروف ما: من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه بر بندگان جودی کنم

تو هر چه خلق کردی برای این بود که رحمتت را به آنان افاضه نمایی



این حالا یک جوابی است به عنوان اصل موضوعه و اصل مسلم و آنرا این گونه می پذیریم؛ اما قرار شد سؤال هایی که در ابتدا مطرح گردید تبدیل بشوند به چند سؤال، و جواب هایش را جدا جدا بدهیم تا در انتها و در بخش جمع بندیش ببینیم چه می شود.

ابتدای آن این است که خدا چرا ما را آفریده است؟ برای افاضه رحمت؛ وقتی خدا می تواند رحمت بی نهایت به همه نماید، چرا ندهد؟ کم که نمی آید از او؛ زحمتی که برایش ندارد؛ به هر حال شاید اینکه جای کلمه الله، الرحمن بکار گرفته شده است نیز از همین روی باشد.

«قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»^۱ یا «أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدَا»^۲ در قرآن هم در خیلی از مواقع، الرحمن به جای الله آمده است؛ مثل اول سوره الرحمن که می گوید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۳. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۴ چرا که اصلاً معنایی که ما می توانیم از پیرامون درک نماییم، خود به واسطه ی افاضه رحمت الهی می باشد؛ و از همین روی نیز خلق می کند تا رحمتش را بیش از پیش، بر مخلوقاتش بگستراند؛ خب خدا عرش، کرسی، لوح و قلم و حالا این چیزهایی که ما از روایات و این ها یاد گرفتیم، ولو اینکه خودمان عقلمان نمی رسید عرش چیست، کرسی چیست و آتش هم نمی دانیم چیست و تنها همین الفاظش را می دانیم که این چیزها هست و خدا خلق کرده خب این ها را خلق نموده است؛ این همه ملائکه که از شمارشان، غیر از خودش هیچ کس نمی داند از پس که زیادند؛ خب این ها را خلق کرده است، دیگر چه نیازی داشت که آدمی زاد را خلق کند؟

۱. اسراء: ۱۱۰
۲. مریم: ۹۱
۳. الرحمن: ۱، ۲
۴. طه: ۵

جبرئیل هست؛ میکائیل هست؛ این ها فرشتگانی اند که منم رکع لا یسجدون منم سجد لا یرکعون بوده اند و از اولی که خلق شده اند در حال سجده بوده اند و تا الی الابد هم در حال سجده خواهند ماند؛ منم رکع لا یسجدون و بالاخره هر کدام از ملائکه را برای کاری خلق کرده اند و مشغول کار خودشان اند؛ صلاتهم التسبیح؛ طعامهم التسبیح؛ اصلاً زندگی شان به همین تسبیح است؛ خب این ها را خلق کرده و این ها هستند؛ رحمت فراوانی هم به این ها اعطاء کرده است و ارزانی می نماید و تمام هم نمی شود؛ دیگر آدمی زاد را از چه روی و برای چه می خواست؟ این سؤال دوم است؛ سؤال اول این بود که خدا برای چه مخلوقات را خلق کرده است (همه ی مخلوقات را) و جوابش این بود که برای افاضه ی رحمت نامحدود خویش و از این روی و بدین مقصود. و پرسش دوم هم اینکه، حالا که خلق نموده است، در میان این مخلوقات آدمی زاد چه کاره است و چرا خلق شده است؟ بدین مسئله خصوصاً وقتی باید توجه بیشتری نماییم و اهمیت بیشتری پیدا می کند که خود خدا، آدمی زاد را یا بعضی از آن ها را خلیفه خودش برشمرده است و این چنین دانسته است؛ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۵. بالفعلش انبیاء و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند؛ از اول هم خود شخص حضرت آدم عليه السلام بود؛ چطور شد که در میان این همه موجودات، تنها او دارای این مقام گشت؟ در حالی که جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و همه ی این ها نیز بودند و فرشتگانی که ما اصلاً نمی دانیم؛ چرا از میان آنان کسی برای این امر انتخاب نشد؟ در روایات هست که روح، مخلوقی است اعظم و بالاتر از همه ملائک و در

۵. بقره: ۳۰

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»^۶ هم روح را عطف بر ملائکه می کند و در روایات نیز داریم که این (روح)، اعظم از ملائکه می باشد؛ خب این ها را داشت و این آدمی زاد دو پایی را که مخصوصاً موجودی است که وقتی به ملائک گفت می خواهم او را خلق کنم، آنان گفتند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا»، یعنی شناختی که ملائکه از یک آدمی زاد داشتند این بود که آن ها اهل فسادند در این رابطه به خداوند عرض می کنند و می گویند: «يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» و تلویحاً یعنی اینکه ما اهل تسبیح و این ها هستیم؛ ما اولی و برتریم به اینکه خلیفه باشیم نه این موجودی که بنا است افساد انجام دهد و سفک دماء بکند؛ این موجود را چطور می خواهی خلیفه قرار دهی؟ یک سؤال مؤدبانه ای بود؛ که سؤالشان هم توسط خدا بی جواب نمانده و این طور پاسخ می گیرند که «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» چطور است که خلیفه من (خداوند) می تواند و باید این موجود باشد نه شما؟ بایان اینی «أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُ» از سمت خداوند، یک مقدار زمینه هایی برای فهمیدن ملائکه فراهم شد که چرا آدمی زاد انتخاب شده است و بقیه داستان که «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۷ الی آخر. حال جواب مختصری را ما الان به سؤال مطرح شده دادیم که چرا خداوند آدمی زاد را در این جایگاه قرار داده است که خب جوابش اجمالی بود و آنرا هم به عنوان اصل موضوعه ی دیگری می پذیریم و اثبات و تثبیتش و این ها را که کار عمیق و گسترده ای می طلبد و وقت زیادی می برد که جا بیفتد را به زمان دیگری موکول می کنیم؛ اما اجمالش این شد که یک جور رحمتی بود که جز این موجود نمی توانست آنرا درک کند؛ چرا که

۶. قدر: ۴

۷. بقره: ۳۰

رحمت هایی که ما خودمان درک می کنیم هم، به طوری است که ابتدا زمینه ی نیازش درونمان پیدا می شود و آن وقت، وقتی خدا آن نیاز را رفع می کند می گوییم: به به چقدر جالب؛ گرسنه می شویم، میل به غذا پیدا می کنیم و می گوییم به به چه نعمتی بود؛ اگر آدم گرسنه نمی شد اصلاً نمی فهمید که غذا چه نعمتی است؛ فلذا هر وقت نیازمان به غذا بیشتر بشود، مزه غذا را هم بهتر درک می کنیم و از خوردن آن بیشتر لذت می بریم و بیشتر می فهمیم خدا چه نعمت خوبی ارزانی مان کرده است. درک کرده این را عرض می کنم برای اینکه یک مقداری آشنا بشویم، که بفهمیم چرا این مقام خلافت را خدا، به انسان داده است؛ زیرا یک موجودی است که می تواند تدریجاً به یک جایی برسد که یک نیازی را درک کند که اگر آن نیاز برآورده بشود و خدا آن رحمت را به وی افاضه کند، هیچ موجود دیگری غیر از خداوند نمی تواند آن را برآورده کند؛ اینکه خدا به ملائکه فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» به آن ها بخل نکرد که علت قرارگیری آدم در جایگاه خلیفه الهی را نگفت. علت نگفتند در این است که آن ها اصلاً نمی توانستند درک کنند؛ خود همین جوابی هم که خداوند به آن ها بیان داشت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» یعنی اینکه من می دانم که چه کسی به درد خلافت می خورد یا نه، شما نمی دانید؛ با گفتن تنها هم حل نمی شود؛ یک استعداد خاصی می خواهد برای فهم آن؛ همین که آدم تا گرسنه نشود مزه غذا را نمی تواند درک کند یا مثال های دیگر؛ مثلاً بعضی نیازها را جوان ها درک می کنند، بچه ها درک نمی کنند؛ آن بچه ی دوسه ساله، آن نیازهای جوان ها را درک نمی کند؛ خب نمی فهمد چه لذتی هم هست و چه لذتی دارد؛ وقتی آن نیاز بیدار گشت و



**یک جور
رحمتی بود
که جز این
موجود
نمی توانست
آنرا درک کند**



**در میان این
مخلوقات
آدمی زاد
چه کاره است
و چرا
خلق شده
است؟**



احساس احتیاج پیدا شد، آن وقت وقتی خدا همسر خوبی به او می دهد می گوید: عجب نعمت خوبی به ما داد؛ و الا در سن دو سه سالگی آن شخص چه می داند که یک چنین نعمتی هم وجود دارد؛ وقتی آن رحمت را می تواند بفهمد که دریافته باشد نیاز به آن رحمت را؛ و درک کرده باشد آنرا؛ یعنی یک درک خاصی باید پیدا کند تا بتواند آن رحمت را هم دریافت کند؛ و آن وقت مصداق این می شود که خدا به او این رحمت را داده است و الا خدا به سنگ نمی شود که آن رحمت را اعطاء نماید آن چیزی که شما می توانید درک کنید به سنگ و به دیوار و این ها نمی تواند بدهد؛ نه اینکه نقص دارد که نمی تواند بدهد، این سنگ و ... اند که نمی توانند بگیرند؛ این ها باید یک زمینه ای پیدا کنند که بتوانند این نعمت را دریافت کنند؛ در بین همه ای این موجوداتی که خدا خلق کرده بود، یک نعمتی داشت خیلی ویژه که هیچ کدام از این ها نمی توانستند آنرا درک کنند؛ باید یک موجودی باشد که زمینه ای درک نیاز به آن رحمت را پیدا کند، گرسنه اش بشود؛ بفهمد وقتی متنعم می گردد چه مزه ای دارد؛ و جالب این است که خود همین موجود، پنجاه سال قبل از این اگر بنا بود بدین نعمت برسد، در چهل پنجاه سال قبلش خود او هم اصلاً تصور دقیقی از آن نداشته است که اصلاً این چیست و آن قدر باید شرایط برایش فراهم بشود و رشد پیدا نماید تا لیاقتی پیدا کند که نیازش را درک نموده و زمانی که توانست نیازش را درک کند، آن وقت تازه زمانی است که به وی اعطاء شود تا بفهمد این چه لذتی داشت و چقدر دارای ارزش و منزلت است؛ این چه رحمتی هست؟؟؟ در بین آن هایی که می دانیم درک کرده اند، تنها تعداد چهارده نفرند که مطمئنیم آنرا به طور کامل درک کرده اند و در بیش از این

آن زمان ها خداوند یک رحمتی به او می داد که هیچ کس دیگری نمی فهمید این چی است

تعداد، شک داریم و نمی دانیم که چقدر درک نموده اند و اصلاً آن رحمت، چه رحمتی هست و آن هایی که درک کرده اند، چه چیزی بدیشان رسیده است. یکی از آثار آن رحمت این است که یکی از این چهارده نفر، شب ها می رفت در نخلستان ها و به خاک می افتاده و اشک می ریخت تا اینکه بی هوش می شد؛ که اگر شخصی او را می دید، می گفت که این مرد از دنیا رفته است؛ روایت دارد که یک شب، البته سلمان دید علی علیه السلام را که در نخلستان افتاده است و آمد به حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: دریابید علی علیه السلام را؛ حضرت فرمود: چه شده است؟ گفت: دیدم علی را در نخلستان که آن قدر گریه کرد تا بی هوش شد؛ که حضرت صدیقه علیها السلام فرمودند: این کار هر شب اوست و چیز تازه ای نیست. از این ها چه می فهمیم؟ هیچی؛ از آن گریه های مولا، از آن لذتش، یا اینکه آن گریه چه جور گریه ای بوده، چه جور حالی بود است، چه اتفاقی می افتاد که بی هوش می شدند و... ایشان همان آدمی بود که آن شجاعت را داشت؛ آن صلابت را داشت؛ اینکه چه جور چیزی هست حقیقتاً ما نمی توانیم درک بکنیم، با هزار رحمت یک بویی از آن می بریم، ولی چون می دانیم علی علیه السلام شوخی نمی کرد، بچه هم نبود که زود بخواند به گریه بیفتد یا همین طور اشکش بیاید، خیلی قدرت داشت، خیلی مقاوم بود، در این بلاها خم به ابرو نمی آورد، اما نصف شب ها مثل زن بچه مرده زارزار گریه می کرده است؛ یعنی آن زمان ها خداوند یک رحمتی به او می داد که هیچ کس دیگری نمی فهمید این چی است و چه چیزی را درک می کند که به این حال درمی آید. این رفتارهایی که از علی علیه السلام می شنویم و می گوئیم، تازه آن چیزی است که متعلق به این دنیا پیش بوده است و اگر قرار بود خداوند آن چیزی که

نتیجه نهایی این اعمال بود را در همین دنیا به وی عطاء می کرد، دیگر بدنشان تاب نمی آورد که «لن ترانی ولكن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی» کوه نمی تواند مقاومت بکند و این بدن، تاب این را ندارد که یک چنین حالی را دریافت نماید؛ این ها برای «آخرته بلقاء ربهم یومنون» است؛ به هر حال، پس جواب اجمالی دوم این است که آدمی زاد را خلق کرد برای اینکه آدمی زاد، استعداد این را دارد که برسد به یک جایی که یک نیازی را درک کند که آن نیاز، فوق همه ای نیازهاست؛ تا وقتی که خدا آن نیاز را رفع می کند، بالاترین کمال ها و بالاترین لذت ها برایش پیدا شود و اگر خدا آدمی زاد را خلق نکرده بود، مخلوقی که بتواند این لذت را درک کند به وجود نمی آمد و افاضه نشده باقی می ماند؛ خب حالا جواب فرعی ای نیز دارد که این مخصوص این چهارده نفر بود یا نه ممکن است به دیگران هم برسد و داده شود؟ و آیا یک مرتبه خاصی دارد بین صفر و صد؟ یعنی یا صفر است یا صد یا نه، از مراتب نازل تری هم برخوردار بوده و مرتبه ای صد آنرا اگر علی علیه السلام داشت، نود و نه اش هم مثلاً سلمان داشت؟ مثلاً عرض می کنم، خب این هم باز به عنوان یک اصل مفروضی می گوئیم که نه، درجات آن که مخصوص چهارده معصوم بود، آن مرتبه عالی اش بود و افراد دیگری هم بودن کمابیش که شباهت هایی پیدا می کردند و چیزهایی دریافت می کردند که آن هم از طفیلی آن چهارده نفری است که به این مقامات رسیده اند و گفته اند که شما نیز به بعضی از مراتبش می توانید برسید؛ شمارا محروم نمی کنیم و از جمله مقدماتی که با عمل بدان، فرد فراهم می شود برای رسیدن به حد یک موجودی که بتواند آن رحمت را دریافت کند، این است که شخص حرکتش اختیاری باشد؛ این جور

نیست که به سنگ زور زورکی بگویند این معرفت را دادیم به تو؛ این یک سیری می طلبد و همین طوری نمی شود؛ باید بخواند، دنبالش برود، زحمت بکشد و حالا کارهایی که متناسب با آن هست که حالا نمی دانیم چه جور کاری هم می باشد؛ وقتی خودش را نمی دانیم مقدماتش را هم نمی دانیم خب حالا اگر بنا گذاشتیم بر اینکه دیگر آن هم مخصوصاً آن هایی که از چهارده معصوم علیهم السلام پیروی می کنند می توانند به مراتبی از آن برسند آن وقت جواب اینکه این ها برای چه خلق شده اند این است که به همان مراتبی که امکان دارد برسند؛ اگر به صد نمی رسند به نود آن برسند اگر نه به هشتاد برسند و اگر یک ضعف هایی دارند، آن چهارده نفر دستشان را بگیرند؛ شفاعتشان کنند؛ کمکشان نمایند تا به یک جایی برسانندشان؛ طفیلی آن دیگر فرمود طفیلی آن که یکی از این طفیلی ها، به همه ای عالم می ارزد؛ خب برای این که یک چنین استعدادی پیدا بکنند و این رحمت را دریافت نمایند، باید یک مسیر اختیاری را طی کنند؛ اختیاری یعنی چه؟ یعنی دائم سردوراهی یا این یا آن «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۸ قرار بگیرند؛ این خاصیت این آدمی زاد است، آن که می تواند به چنان مقامی برسد و آن استعداد را پیدا کند و دریافت نماید، آن رحمتی را که افضل از همه ای رحمت های الهی است، فرمود که این مسیر را با انتخاب خودش طی کند، زور زورکی که نمی شود؛ حالا یک مثل ساده ای که من به اندازه عقل خودم می فهمم و اعتراف می کنم که خیلی مثل ضعیفی است را عرض می کنم؛ اگر شما وارد یک منزلی بشوید که به عنوان مهمان به آنجا دعوتتان کرده اند و وقتی وارد می شوید بدانجا یک رباتی درست کرده اند

۸. انسان: ۳



آدمی زاد، استعداد این را دارد که برسد به یک جایی که یک نیازی را آن نیاز، فوق همه ای نیازهاست



که وقتی شما وارد می شوید سلام و خوش آمد می گوید، خیلی شما برای این ارزش قائلید؟ تنها یک صدایی از این ربات درمی آید، که مثلاً سلام خوش آمدید یا نه و برای سلام ولو خیلی ساده خود صاحب خانه که به استقبال آمده و سلام و خوش آمد گویی می کند؟ آیا این سلام خوش آمدیدی که این ربات می گوید با مال صاحب خانه یکی است؟ آن که فقط از شما صدایی در دست کردن و از آن این طور صدایی درمی آید، مثل گوساله سامری لَهْ خُوَارٌ^۹ مگر هر گوساله ای که از شما صدای درمی آید می شود خدا؟ گیرم که اصلاً می گفت انا ربکم، خب یک چیزی درست کنند از شما صدای دربیاید، آیا آن چیزی می شود خدا؟ انی انا الله را کسی گفت که واقعیت داشت؛ فقط ایجاد یک صدا نبود؛ می فهمید که چه می گوید؛ اختیار داشت بگوید یا نگوید.

آن وقتی که از روی اختیار خودش یک احترامی به شما کرد و گفت: شما خوش آمدید آن خیلی

۹. اشاره به آیه اعراف: ۱۴۸ و طه: ۲۰

ارزش دارد تا بجای خوش آمدید بگوید: اومدی اینجا چیکار؟ این دوتا چقدر فرق دارد؟ اما اگر همین عبارت را آن ابزار بگوید، بفرض بگوید که برای چی اومدی اینجا؟ ناراحت نمی شویم؛ چون خب یک صدایی است که فقط از یک چیزی درمی آید و این طور است که وقتی چیزی از روی آگاهی و اختیار باشد ارزش دارد؛ اما اگر صرف یک صدای مکانیکی یا زورزورکی و به اجبار اتفاقی رخ دهد، هیچ ارزشی ندارد. آدمی زاد این همه لیاقت دارد که خلافت پیدا کند؛ حالا در بعضی از مراتبش، فرد به اختیار خودش به این مقام می رسد و این طور نیست که از اول این گونه خلقش کرده باشند؛ خب این هست که هست و دیگر اهمیتی به خاطر همین است خب، اما اگر این طور هست، هر چه که دایره انتخاب گسترده تر باشد، کمالی که در سایه انتخاب پیدا می شود هم، ارزشمندتر خواهد بود؛ یک آدم در یک چهارچوب معینی می تواند پا بگذارد و بردارد و از دایره اختیار خیلی محدودی بهره مند است؛ اما اگر هر لحظه ای برای چشم خود

صدها گزینه وجود داشته باشد، برای گوش خود صدها گزینه موجود باشد، برای پایش والی آخر، می تواند هر کدام از این ها را که می خواهد انجام بدهد و یا ترک نماید؛ دایره انتخاب هایش وسعت پیدا می کند و آن وقت است که تصمیم گیری هم مشکل می شود؛ اگر آن موقع بتواند تصمیم صحیحی بگیرد، خیلی ارزش دارد؛ پس چرا ما ابزار معصیت در اختیارمان قرار داده شده است؟ برای اینکه انتخاب نماییم؛ اگر فرد این را نداشت، کاری که فقط یک طرفه باشد، جاده یک طرفه باشد و انتخابی در کار نباشد، به طبع ارزشی هم نخواهد داشت؛ باید که دائماً سر دوراهی ها باشیم؛ این را انتخاب می کنی یا این را؟ تا آن وقت معلوم شود کارمان چقدر ارزش دارد؛ مگر این طور نبود که قوام این ارزش به انتخاب است؟ پس هر چه دایره انتخاب وسیع تر باشد، ارزش کار بالاتر و بیشتر خواهد بود؛ وقتی در بین گزینه های مختلف در هم پیچیده آدم بتواند راهی را انتخاب کند که ارزشش بیشتر باشد، آن فرد قهرمان این کار خواهد شد؛ جواب اجمالی از این سؤال این است که خدای متعال، برای هرانسانی که استعداد بیشتری داشته باشد، گزینه های بیشتری هم بر سر راهش قرار می دهد و هدایتش می نماید به اینکه این یکی بهتر از آن هاست؛ «أَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...» بعد می گوید حالا نوبت انتخاب توست «...إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا»؛ اگر قدم اول را شاکر شد راه خیلی بازتر می شود برای گزینه های مطلوب تری، باز هم سخت خواهد بود؛ ابتدا از خیلی بدی ها محفوظ می ماند، اما چیزهای خطرناک تری، عمیق تر و لطیف تر برای پیش می آید؛ و تا آخرین لحظه ای که در این دنیا هست همین طور خواهد بود و باید مدام انتخاب نماید؛ از همین جا معلوم می شود که خدا چرا ما را آورد اینجا؛ از اول چرا در بهشت خلق نکرد؛ از اول اگر در بهشت خلق می شدیم، اصلاً

نمی توانستیم لذت های بهشتی را درک کنیم؛ چون آن ها مال استعدادهایی است که از روی انتخاب پیدا شده باشد؛ ما هنوز انتخابی نکرده بودیم، پس باید بیاییم اینجا؛ باید بشناسیم کارها را که کدام بهتر از دیگری است و کدام ممنوع می باشد و بعد خودمان را طوری تربیت کنیم که همیشه بهترین ها را انتخاب کنیم؛ تا استعداد پیدا کنیم؛ یک کلاس بریم بالاتر؛ یک زمینه انتخاب جدیدی بر ایمان باز بشود؛ هر چه کمال بیشتری پیدا کنیم، امتحان سخت تری خواهیم داشت؛ امتحانی که از کلاس اول می گیرند تا امتحان کلاس دوم تا امتحان کنکور چقدر فرق دارد؟ علت این تفاوت در چیست؟ برای این است که شخص در آن دوازده سال، امتحانات مختلف را داده و حالا در کنکور شرکت می کند؛ سؤالات کنکور را بدهند به شاگرد کلاس اولی، هیچی اصلاً صفر می شود؛ سؤالات آن اولی را هم بدهند به فرد کنکوری هیچی اصلاً همه مثل هم می شوند؛ پس هر قدر آدم رشد کند، امتحانات جدیدتر، سخت تر و دقیق تر برایش به وجود می آید و اگر از آن امتحانات سر بلند بیرون بیاید و آنرا درست انجام بدهد، یک فضای بازتر، لذیذتر و شریف تر پیش رویش باز می شود و باز به نوبه ای خودش، امتحانات سخت تری هم دارد؛ هیچ کس در این عالم امتحانش به سختی پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نبوده است.

بعد هم الاشبه فالاشبه؛ الاقرب فالاقرب؛ همه ما اهل منبر و این ها هستیم، که در لحظات آخر سیدالشهدا، بعد از شهادت فرزندان شان حتی طفل شیرخوارشان یک شعری را نسبت می دهند به حضرت که آن شعر را انشاء فرمودند در آن حال: «ترکت الخلق طزافي هواكا و ایتمت العیال لكي اراكا» (منتهی الآمال) خدایا حالا راضی شدی؟ من به عهدم وفا کردم؟ چه کسی

هر چه دایره انتخاب وسیع تر باشد، ارزش کار بالاتر و بیشتر خواهد بود

انی انا الله را کسی گفت که واقعیت داشت



امتحان مثل سیدالشهدا بود؟ آخرین لحظه این بود که آیا وفا کردم به عهد؟ قبول شد؟ و ایتمت العیال لکی اراکا اگر از این وصولی که پشت سر هم ترتیبش بدیم فقط یک فرمول ساخته بشود آن این است که باید در هر لحظه ای سعی کنیم هدف را بهتر بشناسیم؛ درست است که هر چه پیش از آن فکر کنیم، حقیقت آن را نمی توانیم درست بیاییم، اما می توانیم قدم به قدم بدان نزدیک تر بشویم؛ وقتی که فهمیدیم هدف چیست باید به دنبال این باشیم که راه رسیدن به آن هدف را بهتر بشناسیم و از چیزهایی که مزارح آن راه هستند اجتناب کنیم؛ این یعنی چه؟ یعنی تکالیفمان را عمل کنیم و از گناهان هم اجتناب کنیم؛ منتها ابتدا باید گناهان را بشناسیم تا بتوانیم از آن اجتناب نماییم؛ پس باید دین را بشناسیم؛ یعنی چیزی واجب تر از شناختن دین هم داریم ما؟ متأسفانه ما عادت نکرده ایم که از اول وقتی وارد مسیری می شویم به این فکر کنیم که اصلاً چرا به اینجا آمده ایم؛ برای چه آمده ایم؟ من از خیلی ها سؤال دارم وقتی که آمدند و وارد تحصیلات علوم دینی شدند و آن هم اینکه آقا چرا آمدید؟ می گویند: پدرم اهل علم بود؛ بعضی ها بودن آمدن طلبه شدن تا از سربازی معاف بشوند؛ شاید شما این سخن را شوخی طرقی کنید ولی بسیاری از کسانی که زمان شاه طلبه شدند، انگیزه اولی شان این بود که سربازی نروند؛ چون یک راهی بود که زود می شد بروند و بگویند که ما داریم مشغول تحصیل می شویم؛ امتیازی که فقط دولت برای طلبگی قائل بود اینکه از سربازی معاف و مثل دانشجویها که نباید به سربازی بروند کسی هم که دارد درس دینی می خواند، نباید برود سربازی؛ فقط این امتیاز را قائل بودند برای طلبه ها و کسانی هم فقط برای همین می آمدن و طلبه می شدند؛ حالا گاهی

**اولین
وظیفه ای که
عقل برگردن
ما می گذارد،
این است که
هدف را و راه
را هر چه بهتر
بشناسیم**

در همین هم اغلب می شد، یک اسمی می نوشتن و یک درسی و یک کتابی و جامع المقدماتی و چیزی که بگویند ما هم طلبه ایم و از سربازی معاف شونند؛ انگیزیشان این بود؛ بین تفاوت را که از کجاست تا به کجا! پس هر چه ما زودتر بفهمیم هدف چیست و برای چه خلق شدیم، برای چه می خواهیم درس دین بخوانیم؛ نمی خواندیم چطور می شد آخرش هم که باز آدم خوبی بودیم، رساله عملیه یک مرجعی را می گرفتیم و مطابق با دستوراتش عمل می کردیم دیگر؛ اما این خیلی فرق می کند با این حالت که بفهمیم داریم به کجا می رویم؛ راهش چیست تا آن نیتی که برای آن کار داریم می کنیم؛ چون همه ای این ارزش ها قوامش به نیت ماست؛ ما برای چه این کار را می کنیم؟ نیت بدون معرفت نمی شود؛ می خواهیم انتخاب بکنیم تا نتوانیم دو چیز را با هم مقایسه کنیم، انتخاب معنا ندارد انتخاب کوری است؛ آن وقتی انتخاب ارزش دارد که انتخاب، آگاهانه باشد، به طوری که هر دو طرف را درست بشناسیم تا بتوانیم با هم مقایسه شان بکنیم؛ اولین وظیفه ای که عقل برگردن ما می گذارد، این است که هدف را و راه را هر چه بهتر بشناسیم؛ یک مقدارش با عقل است؛ ما ان شاء الله عقلمان کامل می شود و بهتر می شناسیم؛ یک مقدارش هم با تجربه است، از تجربه ها استفاده می کنیم از علوم تجربی؛ آن هایی که کمابیش دخالت داریم؛ ولی کار به یک جاهایی می رسد که دیگر نه تجربه ای شما داری و نه عقلت می تواند در آن جایگاه قضایاتی بکند؛ چون مقدماتش دستش نیست؛ نماز صبح دو رکعت خوانده شود یا سه رکعت؟ در یک چنین جایی عقل چه می تواند بگوید؟ اگر چهار رکعت خواندم چه طور می شود؟ من دو رکعت نماز بیشتر خواندم و باید قانداً تا ثوابش بیشتر باشد،

در صورتی که بدعت به حساب آمده و حرام می باشد؛ تازه جهنم هم می برند؛ در اینجاها عقل راهی ندارد؛ این مثال ساده اش بود؛ بسیاری از مسائل زندگی هست که عقل ما خود به خود نمی تواند در آن ها قضاوت کند؛ خدا انبیاء را فرستاده است برای همین امور؛ «وَ عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُن تَعْلَمُونَ» (نساء: ۱۱۳) یا «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) پیغمبرها آمدند و چیزهایی به شما یاد دادند که خودتان نمی توانستید بفهمید و یا یاد بگیرید؛ خوب حالا این ها در اختیار ماست، اگر یاد بگیریم چقدر جفا کرده ایم به خودمان؟ خداوند هم عقل داده و هم وسیله آموزش را فراهم کرده است؛ انبیاء را فرستاده است و میراث آنان را هزاران سال حفظ کرده است برای ما؛ میراث پیغمبر خودمان را ۱۴۰۰ سال حفظ کرده و در اختیار ما گذاشته است در کتاب ها و این ها؛ حال اگر نرویم و نخوانیم تا یاد بگیریم، چقدر نادانیم؟ از تعبیر زشت تری استفاده نمی کنیم؛ با این انگیزه آدم بیاید درس دینی بخواند یا چون پدرم معمم بوده است منم دیگه... یا آمدن و طلبه شدن برای اینکه از سربازی معاف بشوند تا سعی کنیم هدف را بهتر بشناسیم نیتمان را خالص تر کنیم برای خدا علی الله دین خالص مخلصین له الدین اگر این جور شد، هر قدمی که بروی داری، پرواز به طرف عرش طبع الملائکه اُجِنَحَتْهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ است؛ در احوالات مرحوم شهید ثانی نوشته اند؛ حتماً شما هم شنیده اید، خوانده اید که ایشان وقتی از خانه بیرون می آمد تا بروی پای درس استادش، کفشش را درمی آورد و می گذاشت زیر بغلش و پاره نه می رفت؛ آخر این چه کاری است که می کنی؟ پایت کثیف می شود؛ گفت: خجالت می کشم با کفش پا بر روی بال ملائکه بگذارم؛ باورش بود که لَتَضَعُ الْمَلَائِكَةُ أُجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ؛ به روایت

معتبر در اصول کافی است؛ در کتاب العلم، اول اصول کافی است «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أُجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رُضًا» به به! چون دوست دارند این کار را، می آیند و بال هایشان را زیر پای شما پهن می کنند؛ شهید ثانی می گفت: من خجالت می کشم با کفش پا بگذارم روی بال ملائکه؛ چرا؟ چون می دانست چه درسی می خواند؛ برای چه می خواند؛ او برای معافیت از سربازی نیامده بود طلبه بشود؛ برای کاسبی هم نیامده بوده است؛ آمده بود درس بخواند که خدا از وی راضی باشد؛ اگر بتوانیم ما هم این کیمیا را پیدا کنیم، آن وقت هر نفسی که می کشیم عبادت است؛ هر قدمی که بروی داریم عبادت است؛ اما اگر بعضی نیت ها در کار باشد معکوس می شود قضیه؛ هر قدمی که بروی داریم به طرف جهنم است «ثُمَّ رَكَدْنَا أَنْفَلُ سَافِلِينَ» «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» «چه زمانی؟ آن وقتی که خودش انتخاب کند که پیروی از شیطان نکند؛ امیدواریم که ان شاء الله خداوند متعال، دل های همه ی ما را به نور معرفت خودش روشن کند و به ما و شما توفیق بدهد که هدف را بهتر بشناسیم که هدف قرب اوست؛ این راه بهتر را بشناسیم که راه پیروی از اهل بیت است؛ آسیب های راه را که توطئه های دشمنان اسلام و شیاطین است بشناسیم؛ از نعمت هایی که خدا داده است استفاده کنیم که از بهترین هایش وجود امثال حضرت امام و مقام معظم رهبری اند؛ خدا ان شاء الله ساعت به ساعت به علو درجات حضرت امام بیافزاید و بر توفیقات و تاییدات این بزرگواری که همه ما رهین نعمت پربرکتش هستیم. ■

۱۰. تین: ۵

۱۱. تین: ۴



**گفت:
خجالت
می کشم با
کفش پا بر
روی بال
ملائکه
بگذارم**



چراغ راه

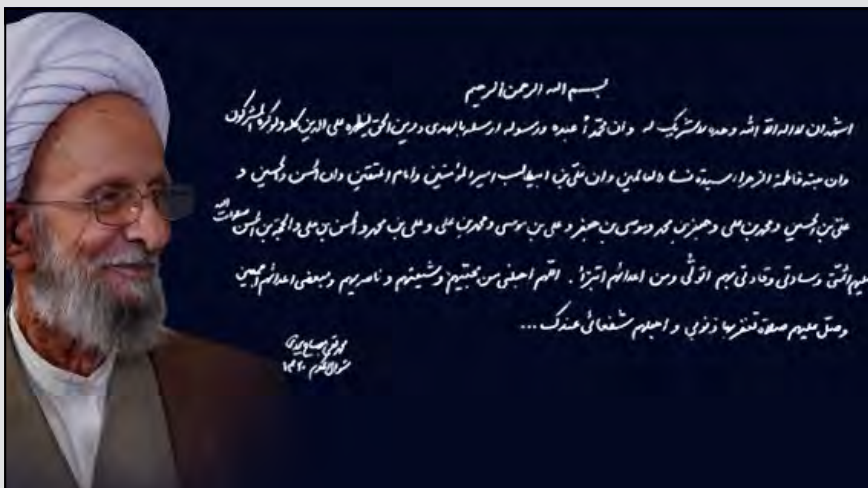
جان کلام علامه مصباح رحمته الله عليه

وصیت نامه حضرت علامه آیت الله محمد تقی مصباح بزدی رحمته الله عليه که با عنوان چراغ راه منتشر گشت، حقیقتاً یک دوره مختصر، عقاید و اخلاق است و با نام خود، یعنی چراغ راه همخوانی کامل دارد. لذا تشنگان معرفت انسی همیشگی با آن خواهند داشت و نصایح آن را نصب العین خود قرار خواهند داد. نصایحی که جان کلام عالمی ربانی و حکیمی مجاهد است. اما راز دیگری نیز در این وصیت نامه به چشم می آید. این وصیت نامه بیش از بیست سال است که تغییری نکرده، شاید راز آن همان دیدگاه حق استاد باشد؛ اصول و مبانی همان است که هست، گذر زمان تأثیری ندارد.

آن من افضل ما أمر الله به تعالی طلب العلم و العمل به و تعلیمه و أن یعلم أن طلب العلم بالله و بما انزل الله فی مثل هذا الزمان كالجهاد فی سبیل الله بل من افضل الجهاد فإن الخطر علی الاسلام والمسلمین من ناحية الجهل أشد من ناحية الأعداء وان الذب عن الاسلام وإزاحة الشبهات عن العقائد والاحکام، من أفضل ما یرضاه الله تعالی. أسأل الله تعالی أن یوفقه و إخاه لذلك ابتغاء وجهه الکریم. و اوصیه بالاخلاص فی العمل والجهد فیہ و ترک الکسل. و اوصیه بالتهجد و قراءه القرآن و التوسل بأولیائه الکرام لاسیما باعبده الله الحسین علیه السلام و بقیة الله فی أرضه صلوات الله علیهم. و اوصیه بالبر بآته. فإن الجنة تحت اقدام الائمات. و اوصیه بالبر باخیه قرة عینی «مجتبی»، و بأخته، و بالبر بإخوانه و أرحامه

بسم الله الرحمن الرحیم
أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً عبده ورسوله أرسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و أن بنته فاطمة الزهراء سیده العالمین و أن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام المتقین و أن الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن علیه السلام ائمتی و ساداتی و قاداتی بهم أتولئ و من اعدائهم أتبیز. اللهم اجعلنی من محببهم و شیعتهم و موالیهم و احشرنا معهم. و أشهد أن الموت حق و أن الساعة آتیة لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور و أشهد أن کل ما جاء به النبی صلوات الله علیهم حق لا مرية فیہ و أن القرآن و العترة هما الثقلان اللذان من تمسک بهما نجی و من تخلف عنهما ضل، نعوذ بالله تعالی. اما بعد؛ فهذا ما اوصی به العبد المذنب الراجی عفوره و رحمته التی سبقت غضبه و الراجی شفاعة اولیائه المعصومین (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) محمد تقی الیزدی الی ولده قرة عینه «علی».

اوصیه بما اوصی به الله تعالی و أنبیاءه و أولیائه. اوصیه بتقوی الله و التوکل علیه و أن یعلم علماً یقیناً أن لا نجاة الا فی عبادة الله تعالی و إطاعته و أن لا سعادة الا بالاعتصام به و بالتوسل بأولیائه و أن یعلم



و جیرانه و إکرام أساتذته لاسیما من يتعلم منهم علم التوحید و الاخلاق. و اوصیه بطلب المغفرة لی راجیاً أن یکون ذلك نافعاً لنفسه و أسأل الله تعالی له التوفیق و الإعانة؛ إنه ذو فضل عظیم و منّ جسیم؛ إنه أرحم الراحمین. و اوصیه بدوام الذکر و كثرة التفکر و الشکر. و اوصیه بمخالفة النفس و الهوی، و الزهد فی الدنیا و زخارفها و جاهها و ریاستها. و اوصیه بالقناعة و ترک الطمع عمّا فی ایدی الناس و الثقة بالله و أن لا یرجو غیره و لا یخاف الا ذنبه و أن لا یخاف فی الله لومة لائم و أن یعلم علماً یقیناً أن ما اصابه لم یکن لیخطئه و ما اخطأه لم یکن لیصیبه. و اوصیه بالصبر و الرضا بقضاء الله فان ذلك من عزم الامور. و اوصیه أن یجعل همّه همّاً واحداً و هو أن یطلب رضا الله تعالی و یعلم أن المولی تعالی أکرّم من أن یکل امر عبده المتوکل علیه الی نفسه أو إلی سایر عباده. ثم اوصیک یا ولدی و یا قرة عینی بأن لاترجوا الا الله و لا تعتمد علی غیر الله و أن لا تستعین إلا بالله و اوصیک أن تنقطع الی الله و تستأنس به

و تخلص حبّک له و تُفرغ قلبک لذكره و مناجاته، و أسأله تعالی أن یوفّقک لذلك بحق محمد و آله الطاهرين، و أن یوفّق قرة عینی مجتبی لذلك کله إن شاء الله. اما بعد از همسر و فرزندانم و برادران و همکارانم و همه ذوی الحقوق تمنا دارم که مرا ببخشند و از خدای مهربان برایم طلب آمرزش کنند. مایلیم که همسر ما دام العمر در خانه ملکى، معززة زندگی کنند؛ مگر اینکه خودشان جای دیگری را ترجیح دهند و اثاث البیتی که به این جانب تعلق دارد به ایشان واگذار نمودم. و مایلیم بعد از اجابت دعوت مولی تبارک و تعالی چهل شب سوره مبارکه تبارک بر سر مزارم قرائت شود و با اینکه خودم موفق به تشکیل مجالس توسل در منزل نبودم مایلیم در صورتی که میسر باشد گهگاهی مجلس توسلی تشکیل شود و نام مبارک سید الشهداء و حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در خانه زنده بماند و نیز مایلیم مقداری از ثلث مال صرف اطعام فقرا و ضیافت همسایگان و صلوة ارحام شود؛ مخصوصاً آنفاق در حال دفن فراموش نشود. إنا لله و إنا الیه راجعون یا مولای یا سیدی، العفو العفو العفو. ■

اوصیه آن
یجعل همّه
همّاً واحداً
و هو أن یطلب
رضا الله
تعالی

مباحثات الفلسیفه

صحیح یا اعم؟

فرمول شبهه سازان

راز بداهت تصورات

حرف اول یا حرف دوم؟

وجوب یا اباحه؛ مسئله این است

لا تقس یا فخر

شکست نفس

بررسی ادله جواز تقلید ابتدایی از میت از منظر آخوند

خراسانی رحمته الله علیه

بُعْدِ عَلِيٍّ

«اذامات العالم تلم في الاسلام تلمه لایسدهاشی»

در روایتی آمده است برتر و بالاتر از هر کار خیری، کار خیر دیگری وجود دارد. اما بالاتر از اینکه مرد در راه خدا کشته شود، کار خیر دیگری وجود ندارد. این ارزش مجاهدان در راه خداست. آنها جانشان را سودای رضای خدا می کنند اما ارزشمندتر از جان، اعتبار و آبروست. یکی از بزرگان گفته بود که انسان آبرو را بجز برای ریختن در راه خدا برای چه می خواهد؟ مرحوم آیت الله مصباح یزدی علاوه بر جان فشانی های همه جانبه، از ارزشمندترین سرمایه ی خویش که آبرو و اعتبار بود، در راه خدا، گذشتند. نه یک روز و دو روز و نه یکسال و دو سال اگر به یاد داشته باشید در روزگاری که ندای آزادی در کشور ما به هفت آسمان می رسید، اغلب صاحبان رسانه، نیروهایشان را وقف تخریب ایشان کرده بودند. هر نوع ناسزایی را نثار ایشان میکردند و هر تهمتی را برایشان روا می داشتند. دشمن نا جوانمرد است، نه انصاف می شناسد و نه حد و مرزی نگه می دارد. ایشان با دستاورد این گذشت بزرگ، به دیدار رحمت خدا رفت. ما ایشان را آنقدری بزرگ میدانیم که به شفاعتشان امیدواریم. خداوند ایشان را در رحمت خویش غرقه بفرماید. آمین

محمد علی جاودان

فوق کل ذی بربرحتی یقتل الرجل فی سبیل الله



مباحثات فلسفیه

امتداد حکمت صدرایی، امتناع یا امکان

حجت الاسلام والمسلمین میثم رستمی، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از گفتن‌هایی که متأثر از مطالبات مقام معظم رهبری از اساتید حکمت و فلسفه اسلامی شکل گرفته است، گفتن امتداد حکمت است. اساس تکوین این گفتن مبارک، در جلساتی که ایشان با اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی قم داشتند، بنیان نهاده شد. بعد از آن جلسات و شکل‌گیری این گفتن، فعالیت‌های خوبی صورت گرفته و پژوهش‌ها و تحقیقات مفیدی رقم خورده است. با این وجود به نظر می‌رسد که نمی‌توان پروژه امتداد حکمت را ذیل فلسفه صدرایی و براساس آن پیش برد. در این نوشتار اشاره مختصری به معنا و مقصود از امتداد حکمت و امتناع امتداد حکمت صدرایی صورت می‌گیرد که البته در بیان تفصیلی دیگری باید ابعاد بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد.

چندی پیش این مطلب از سوی جناب آقای محمد متقیان، مدرس و پژوهشگر فلسفه اسلامی مطرح گردید و در پی آن، نقدهای گوناگونی به ایشان وارد شد. یکی از نقدهای علمی، نقد حجت الاسلام والمسلمین رستمی، استاد مدرسه آیت الله حق شناس و سطوح عالی قم است که در این مجال به بازنشر این گفت و گوی علمی پرداخته‌ام.

در خارج از حوزه ذهن و نظر محقق ساخت؟

۲. به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است و حکمت صدرایی چنین ظرفیتی ندارد و امتداد حکمت صدرایی در ساحات اجتماعی و سیاسی ممتنع است. توضیح اینکه؛ مفهوم اصلی این حکمت وجود است که نظام مسائل فلسفی بر روی آن بنا شده است. این مفهوم حاکی از یک حقیقتی است که وصول به حاق آن از طریق شهود و حضور امکان‌پذیر است آن‌هم نه تمام حقیقت وجود بلکه به میزان سعه وجودی افراد بستگی دارد. حال سخن بر سر این است که آیا آن حقیقت که مساوق با بساطت و وحدت و تشخص و فعلیت است، می‌تواند اساس و پایه تولید نظریه‌ای قرار بگیرد که براساس آن بتوان نظریات اجتماعی و سیاسی را تولید نمود و در متن خارج آن‌ها را محقق ساخت؟ مفهومی که از حقیقت وجود با آن مشخصاتی که دارد، حکایت می‌کند باید حاکی از همان حقیقتی باشد که بسیط است و عین تشخص، و از همین روی است که می‌توان گفت که نظریه اصیل ملاصدرا همانا نظریه وحدت شخصی وجود است. با این وصف است که دیگر نمی‌توان از ساختار سازی براساس نظریات فلسفی صدرایی سخن گفت، چون تمام ظرفیت این فلسفه همان نظریه وحدت شخصی است که نمی‌تواند توجیه‌کننده کثرات وجودی باشد و چون چنین است نمی‌تواند نظامات و

۱. مقصود از امتداد حکمت چیست؟ امتداد حکمت یعنی نظام مسائل فلسفه اسلامی در موضوعات عینی اجتماعی و سیاسی جریان پیدا کرده و در آنها امتداد یابد. مثلاً بعد از آنکه مسئله وحدت و کثرت در درون فلسفه تنقیح شده و به یک تعین مفهومی می‌رسد و تصویری فلسفی از آن به دست می‌آید که در فلسفه صدرایی به نظریه تشکیک وجودی منتهی گشته است، این نظریه بتواند پایگاه تفسیر وحدت و کثرت موضوعات عینی اجتماعی و سیاسی قرار بگیرد. به عنوان مثال، نظام اقتصادی که در هر جامعه‌ای یکی از واقعیات آن جامعه است، باید بتواند از تحلیل فلسفی نظریه «تشکیک در مراتب وجود» بهره لازم را ببرد. به این صورت که بتوان با استفاده از این نظریه، وحدت و کثرت در یک نظام اقتصادی را شرح و بسط داد. اگر این نظریه امکان تفسیر نظام را داشته باشد و وحدت و کثرت آن را توصیف نماید به‌گونه‌ای که معنای واقعی و عینی نظام و روابط آن به دست آید، می‌تواند در عینیت جاری شود. حال به چه صورتی این تفسیر فلسفی در عینیت جریان پیدا می‌کند، مطلب بسیار مهم دیگری است که باید در مجال دیگری مورد بحث قرار بگیرد ولیکن تمام الکلام درباره ظرفیت نظریه‌ای مثل نظریه تشکیک است که آیا می‌تواند موضوعات عینی را تفسیری واقعی و قابل تحقق ارائه نماید به‌گونه‌ای که بتوان براساس آن یک نظام اقتصادی را

ساختارهای اجتماعی را که از تقویم وحدت و کثرت تکوین می‌یابند، شرح و بسط دهد و نمی‌تواند در عینیت امتداد یابد و این اشاره‌ای مختصر به فقدان ظرفیت و امتناع امتداد است و تفصیل مطلب در موقف خود صورت می‌گیرد.

۳. براساس همین فقدان ظرفیت در حکمت نظری صدرایی است که حکیم معاصر آیت الله جوادی آملی (دام عزه) از امتداد حکمت عملی صدرایی سخن می‌گویند که در این صورت هم باید این پرسش را طرح کرد که؛ آیا حکمت عملی صدرا جوهره‌ای متفاوت از حکمت عملی سینوی و فارابی دارد؟ یعنی صدرا در حکمت عملی چه ویژگی ممتاز و متمایزی دارد که بتوان پروژه امتداد حکمت را براساس آن پیش برد؟ و براساس همین فقدان ظرفیت در حکمت نظری صدرایی است که برخی از اساتید معاصر تولید نظریات علوم انسانی اسلامی را از نظریه اعتباریات علامه طباطبائی پیگیری می‌کنند که این نظریه هم مبتلابه انفصال اعتبار از متن واقعیت است، هر چند تفاسیری ارائه شده است که بتواند ربط واقعیت و اعتبار را ذیل نظریه علامه طباطبائی را تبیین نماید.



نقد حجت الاسلام والمسلمین رستمی

اساس استدلال این متن بر امتناع امتداد اجتماعی فلسفه صدرا این است: نظریه اصیل ملاصدرا وحدت شخصی وجود است نظامات و ساختارهای اجتماعی از تقویم وحدت و کثرت تکوین می‌یابد

نتیجه: نظام ملاصدرا نمی‌تواند نظامات اجتماعی را تشریح کند. اما اشکالات این استدلال:

۱- **مغالطه انحصار:** فلسفه ملاصدرا گزاره‌های دیگری نیز دارد و برای اثبات امتناع امتداد، یا باید به نحو العموم استدلال کرد و یا برای تک تک قضایای اختصاصی ملاصدرا، دلیل بر امتناع آورد مثل حرکت جوهری و اتحاد علم به عالم و...

۲- **مغالطه عدم تکرار حد وسط:** در دو مقدمه‌ای که در متن ذکر شده، به طور عجیبی حد وسط ذکر نشده است و صرفاً به خاطر تنافی دو کلمه «وحدت» در گزاره اول و «کثرت» در گزاره دوم حکم به امتناع امتداد اجتماعی شده است.

سؤال این است که فلسفه‌ای که توانسته است از کثرات مورد مشاهده (مثل من و شما و میز و...) عبور کند و به وحدت برسد و سپس از همین وحدت به همین کثرات برگردد، به چه دلیل توان عبور از کثرات دیگر و بعضاً اعتباری در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی را ندارد و به چه دلیل از آن وحدت شخصی نمی‌تواند به کثرات بازگردد؟ ادل دلیل علی امکان الشیء و وقوعه. مگر به اذعان نویسنده متن، ملاصدرا یک بار چنین عبور و مروری نسبت به کثرات انجام نداده؟ و بار دیگر هم...

۳- **نویسنده ادعا می‌کند که نظامات اجتماعی متقوم از وحدت و کثرتند؟** کدام کثرت؟ اگر کثرتی که نویسنده ادعا دارد، کثرتی حقیقی باشد، در این صورت بنا بر ادعای نویسنده، ملاصدرا که از کثرات عبور کرده، این کثرات را حقیقی نمی‌داند، پس نظام اجتماعی در نظر ملاصدرا متقوم از کثرات واقعی نیست و بر اساس وحدت (شخصی وجود) می‌توان به نظام رسید و تجلی و مظاهر وحدت را در هر ساختاری به نظاره نشست (به عنوان یک قضیه ممکنه عامه) و اگر کثرتی غیر حقیقی است که در این صورت گفتن قوس نزول ملاصدرا از وحدت به کثرت، شاهدی محکم بر امکان تبیین کثرت براساس وحدت است.^۱

۱. این بحث‌ها با پیش فرض صحت انتساب نظریه وحدت شخصی وجود به ملاصدرا می‌باشد.

پاسخ‌های جناب آقای متقیان به نقدها ۱. پاسخ به مغالطه انحصار؛

اولاً؛ یادداشت مذکور هیچ ادعای انحصاری نداشت، بلکه می‌خواست عدم توان و استطاعت حکمت‌صدرا را در تبیین وحدت و کثرت حقیقی و واقعی که مشخصه اصلی ساختارها و نهادهای اجتماعی است، گزارش دهد و امتناع امتداد را از منظر فقدان تئوری معقول در تحلیل وحدت و کثرت بیان نماید و هیچ ادعای انحصاری نشده است.

ثانیاً؛ مهمترین ظرفیت حکمت‌صدرايي مفهوم وجود است. دوست عزیزم، به این مسئله التفات نکرده‌اند که توجه به ناتوانی حکمت‌صدرايي در تحلیل وحدت و کثرت ریشه در انسداد مفهوم وجود است که امکان امتداد عینی اجتماعی ندارد. پس بهتر بود که به آن نکته توجه ویژه‌تری داشته باشند و از خود بپرسند که؛ حقیقت وجود که مساوی با بساطت و وحدت است، چگونه می‌خواهد مفسر کثرات حقیقی باشد؟

۲. مغالطه عدم تکرار حد وسط؛

اولاً؛ دوست عزیزمان، از آن یادداشت یک قیاسی را ترتیب داده‌اند و اشاره کرده‌اند که در آن قیاس حد وسط تکرار نمی‌شود. در حالیکه اگر قیاس را به گونه‌ای دیگر تنظیم کنند که از درون آن یادداشت استخراج می‌شود، نمی‌توانند این مغالطه را نسبت دهند:

صغری: نظامات اجتماعی وحدت و کثرت واقعی‌اند.

کبری: وحدت و کثرت واقعی با نظریه وحدت شخصی وجود صدرايي قابل تفسیر نیست

نتیجه؛ نظامات اجتماعی با نظریه وحدت شخصی وجود صدرايي قابل تفسیر نیست.

۳. ادل الدلیل علی امکان الشیء و وقوعه؛

عجیب است که ایشان مطلبی را دوباره تکرار می‌کنند. توضیح اینکه؛ همانطور که ایشان هم گفتند، ملاصدرا از کثرات عبور کرده و به وحدت وجود رسید لیکن او توان بازگشت به کثرات را ندارد. دلیل بر این ادعا همان یادداشت است. در آن یادداشت گفته شد که اصلاً مفهوم وجود ظرفیت تبیین کثرات واقعی را ندارد

و وحدت‌گراست. چرا به فرمایش آیت الله جوادی آملی که ایشان هم این نظر را دارند و در انتهای یادداشت آمده است توجهی نمی‌کنند؟

۴. در پاسخ به نکته سوم برادر بزرگوارمان باید از ایشان پرسید که مقصود ایشان از نظامات اجتماعی چیست؟

آیا برادر عزیز ما که در یک کشور و با نظامات متعدد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زندگی می‌کنند، هیچ کثرتی را مشاهده نمی‌کنند؟

در ساختارهای اجتماعی هیچ کثرت واقعی وجود ندارد و هیچ‌گونه تکثر واقعی دارای آثار واقعی را بالوجدان نمی‌یابند؟

اگر چنین است که ادامه بحث درست نیست. فرض این است که ما قبول داریم که نظامات اجتماعی مرکب از وحدت و کثرتند. هر ساختار و سیستمی دارای اجزاء متکثر واقعی است که به وحدت می‌رسد. حال ادعا این است که فلسفه صدرايي با وحدت‌گرایی محضی که دارد آیا توان تحلیل سیستم‌های اجتماعی که مرکب از وحدت و کثرت واقعی هستند را دارد؟

آیا اینکه مردم یک کشور در یک انتخابات فراگیر عمومی یک دولت تعیین می‌کنند یا با یک انقلاب، حکومتی را ساقط می‌کنند، اعتباری و وهمی‌اند؟

اگر اعتباری نیستند، واقعی‌اند و آثار واقعی دارند؟ اگر واقعی‌اند، دارای وحدت و کثرت حقیقی‌اند؟

اگر چنین است، با نظریه وحدت شخصی وجودیا نظریه #تشأن می‌توانند انقلابات اجتماعی یا اصلاحات اجتماعی را تحلیل فلسفی نمود؟

اگر آری، پس باید درباره انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ گفت که؛ این انقلاب از #شئونات واجب الوجود است همانطور که انقلاب مردم فرانسه از شئونات واجب الوجود است همانطور که انقلاب‌های کمونیستی دنیا از شئونات واجب الوجود است؟ آیا مقصود دوستان از امکان تحلیل وحدت و کثرت‌های اجتماعی براساس فلسفه صدرا همین بود؟

طیب الله انفسکم که کافرو مؤمن یکی شد.

ملاحظات حجت الاسلام والمسلمین رستمی نسبت به پاسخ ۱

اول- اگر یادداشت مذکور ادعای انحصار نداشته باشد، پس باید برای اثبات امتناع امتداد، سایر گزاره‌های صدرايي را آورده و امتناع امتدادشان را اثبات کند. آنچه در توضیح «مغالطه انحصار» آوردم مبین و مفسر عنوان بوده، درحالی‌که نویسنده محترم ناظر به صرف عنوان پاسخ داده‌اند. به نظر اشکال اول کماکان پابرجاست.

اینکه چرا برای اثبات امتناع صرفاً به نظریه وحدت وجود ایشان توجه می‌شود و سایر گزاره‌ها از جمله «نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» مغفول واقع شده است جای تامل و سوال دارد.

دوم- در پاسخ اول ایشان به بحث دیگری اشاره شده و آن نامعقول بودن تبیین صدرايي از وحدت و کثرت است که بحثی است جداگانه و صرفاً ادعایی است بی دلیل در یادداشت دوست عزیزم که پرداختن به آن موجب انحراف از محل نزاع اصلی است.

نسبت به پاسخ ۲

قیاسی که ترتیب دادم، عصاره یادداشت اول بود که در راستای اثبات نتیجه «مورد نظر نویسنده بود» اما اگر بخواهیم قیاسی که در پاسخشان آمده را معیار قرار دهیم باید گفت تمام بحث بر سر اثبات کبری مورد ادعاست.

توضیح آن که کبری مورد ادعای نویسنده محترم این است: «وحدت و کثرت واقعی با نظریه وحدت شخصی وجود صدرايي قابل تفسیر نیست»

خب، آیا این کبری بدیهی است؟ قطعاً خیر (اگر بدیهی می‌دانید بفرمایید از کدام یک از اقسام بدیهیات است)

اگر بدیهی نیست، آیا در یادداشتتان برای این کبرا دلیل آورده اید؟ اگر خیر؛ پس ادعای بدون دلیل داشته اید.

اگر آری، بفرمایید صغرا و کبری این کبرا چه بوده است؟ آیا به چیزی غیر از تلخیصی که بنده داشته‌ام، استدلال نموده اید؟

نسبت به پاسخ ۳

اینکه کسی از کثرات به وحدت برسد، آیا امکان ندارد از وحدت به کثرت برسد؟ این عدم امکان را چگونه مدلل ساخته اید؟ سرتاسر اسفار پراز نگاه و تحلیل کثرات و نحوه ربط کثرات

با وحدت است. انصافاً برای این گزاره، حضرتعالی پشتوانه موجهی ارائه ندادید اگر نگوییم که فاقد پشتوانه موجه خواهد بود. (به طور طبیعی مسیر رفت از کثرت به وحدت به همان صورت قابل برگشت خواهد بود و این جدای از تصریحات ملاصدرا به تبیین کثرات و تحلیل آنهاست)

نسبت به پاسخ ۴

منظور بنده تبیین کثرات از نگاه ملاصدرا بود. اینکه کثرات در نظام های اجتماع واقعی است، نهایتاً آنها را در عرض دیگر کثرات واقعی قرار می‌دهد که ملاصدرا به تبیین و تحلیلشان پرداخته. چه دلیلی بر تفکیک بین این دو کثرت وجود دارد که میفرمایید ملاصدرا نمی‌تواند این نوع کثرت را تبیین کند؟

و در آخر باید به محل نزاع اشاره مجدد نمایم. نزاع اصلی بر سر امکان یا امتناع امتداد اجتماعی بود. اینکه تبیین مکتب صدرايي از انقلاب اسلامی و انقلاب فرانسه چیست نه مورد ادعای بنده بود و نه محل نزاع. البته آن هم می‌تواند ذیل بحث جداگانه‌ای مورد مذاقه قرار گیرد، مشروط به آن که امتداد بحث منجر به خطابه نشود. البته در قسمت پایانی، حضرتعالی به نوعی یک امتداد اجتماعی و سیاسی برای فلسفه ملاصدرا ذکر کرده اید که با اصل ادعای یادداشت اولتان قدری منافات دارد. (ممکن است این نوع امتداد از نظر شما صحیح نباشد، ولی این غیر از امتناع امتداد است). ■





مولا صحیح (همان طور که گفتیم مأمور به مولا، در مواضع شک آن چیزی است که موضوع له بر آن صدق کند، یعنی هر آنچه این موضوع له بر آن صدق می‌کند، حال باید موضوع له آن را بیابیم؟ آیا موضوع له فقط صحیح است یا اعم است، و راه این مطلب از همان تبادر و صحت حمل و... می‌گذرد که اتفاقاً هر دو گروه (صحیحی و اعمی) این دلایل را علیه یکدیگر استفاده کردند) است. در اصاله الاطلاق آنچه مهم است این است که صدق مأمور به بر موارد مشکوک بشود و شک در تنها قیدی از آن‌ها باشد.

برای مثال طبق فرمایش جناب مظفر و در مثالشان صدق مأمور به بر هر دو طرف شک یعنی نماز بی سوره و نماز با سوره می‌شود؛ یعنی به هر دو آن‌ها "نماز" که مأمور به است گفته می‌شود و شک فقط در قید خواندن یا نخواندن سوره است. در حالی که این سخن اشتباه است. چون مأمور به مولا صحیح از عبادات است (این سخن اشتباه نیست، چون مأمور به مولا در مواضع شک آن چیزی است که موضوع له بر آن صدق کند) و در اینجا ما شک داریم که کدام صحیح (یعنی مأمور به) است (شک ما در این است که آیا موضوع له که همان مفاد مأمور به است آیا بر این مصداق خارجی (ماتی به) صدق می‌کند یا نه؟ پس (پس اگر گفتیم که موضوع له اعم از صحیح و فاسد است باید حکم کنیم که بر این ماتی به صدق کرده است؛ اما اگر گفتیم که موضوع له مختص صحیح است نمی‌توان حکم کرد که این مصداق خارجی (ماتی به)، مصداق موضوع له و مأمور به است.) نمی‌توان هر دو را مصداق مأمور به دانست و شک را منحصر در یک قید دانست بلکه در اینجا دقیقاً شک در صدق مأمور به است و باید تمسک به براهت یا احتیاط کرد.

اما اشکال پاسخ مذکور این است که در صورتی می‌توان آن را بیان کرد که قائل به مستحدثه بودن الفاظ عبادات نباشیم (درباره الفاظ معاملات مرحوم مظفر قائل به جریان نزاع نیستند).

اگر قائل به مستحدثه بودن الفاظ هم نباشیم باز هم نمی‌تواند مطرح شود، چون در آن صورت نیز مفاد مأمور به همان موضوع له است، نعل به نعل همان اینجا نیز جاری است).

لذا صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است اما مقصود و مأمور به شارع صلاة صحیح است.

ظاهراً پاسخ صحیح همین است. توضیح آنکه:

یک بحثی بین اصولیون است که آیا متعلق اوامر عنوان است یا معنون؟

مختار آقای مظفر و همچنین آقای سبحانی در بحث اجتماع امر و نهی این است که متعلق اوامر عنوان می‌باشند نه معنون.

وقتی متعلق اوامر، عناوین گشت این عناوین یک سری الفاظ می‌باشند، که این الفاظ یک سری معانی دارند یا موضوع له دارند.

لفظ هم که فانی در معنا (موضوع له) است پس در واقع مراد مطلوب شارع از امر موضوع له آن است.

اگر ما فهمیدیم که موضوع له چیست، مأمور به را یافته‌ایم.

در واقع سه مرحله است:

موضوع له - مأمور به - ماتی به

نکته قابل توجه آن هست که صحت و فساد از تطابق یا عدم تطابق مأمور به و ماتی به حاصل می‌شود.

مثلاً اگر مأمور به (الف) باشد و ماتی به نیز (الف) باشد، آن ماتی به ما صحیح است زیرا که با مأمور به تطابق دارد.

اما اگر مأمور به (الف) بود و ماتی به (ب) باشد، آن ماتی به ما دیگر فاسد است چون با مأمور به تطابق ندارد.

پس واضح تر بگوییم مأمور به صحیح معنی ندارد. چون صحت و فساد وصف ماتی به هستند و مأمور به تنها همان چیزی است که از دل موضوع له به دست می‌آید بدون این که بخواهد به صحت و فساد متصف گردد.

بحث در صحیح و اعم در این هست که خود موضوع له اعم از صحیح و فاسد است یا مختص به صحیح است؟

اما دیگر مأمور به صحیح و اعم ندارد. شما چه مبنای صحیحی را قبول کنید چه مبنای اعمی را قبول کنید، سر آخر باید به مأمور به عمل کنید و دیگر معنی ندارد بگویید این مأمور به صحیح مراد شارع بوده است، ما مأمور به فاسد نداریم که بخواهیم صحیح آن را داشته باشیم (ملکه و عدم ملکه)

می‌گوییم سلماً. طبق این فرمایش هم دوباره اجازه تمسک به اصالت اطلاق نداریم.

به این جهت که طبق این سخن موضوع له اعم و مأمور به

صحیح یا اعم؟

مناقشه در لزوم وضع الفاظ برای عموم از منظر مرحوم مظفر



سید عمادالدین شریفی، پایه چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در باب مساله صحیح یا اعم جناب مرحوم مظفر می‌فرمایند تنها نمره‌ای که در این نزاع وجود دارد آن است که اعمی اجازه تمسک به اصالة الاطلاق را دارد، در حالی که فرد صحیحی نمی‌تواند این کار را بکند.

علت هم این است که اگر ما قائل به وضع برای اعم شویم آنوقت زمانی که شک رخ بدهد ما میدانیم که صدق مأمور به بر طرفین شک می‌شود، چرا که لفظ مأمور به برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده و نهایت امر در شک این است که یک طرف شک صحیح و طرف دیگری فاسد باشد و در هر دو صورت شک (فاسد دانستن هر یک از طرفین شک)، صدق مأمور به خواهد شد و شک تنها در قیدی برای آنها خواهد بود. مثلاً اگر شک شود که آیا نماز با سوره صحیح است یا نماز بدون سوره هم صحیح است، نماز بر هر دو طرف صدق می‌کند و تنها شک در این است که آیا قید سوره معتبر است یا خیر.

اما طبق قول فرد صحیحی لفظ فقط برای صحیح از عبادات وضع شده است و بنابراین بر یکی از طرفین شک که فاسد است اصلاً صدق مأمور به نمی‌شود و لذا شک در اصل صدق مأمور به خواهد بود و نه صرفاً قیدی؛ فلذا نمی‌توان اصالت اطلاق جاری کرد و باید به سراغ براهت و یا احتیاط رفت.

این توضیحات مرحوم مظفر توسط نگارنده قابل قبول نیست و نقدی به آن نگاشته است. در مقابل استاد حسین نصیری، طلبه درس خارج قم و فارغ التحصیل مدرسه آیت الله حق شناس، به بیان ملاحظاتی ذیل اشکالات آقای شریفی پرداخته‌اند.

اشکال

با توجه به معنای فاسد و صحیح واضح است که صحیح یعنی آنچه مورد خواست و اراده شارع است و فاسد یعنی آنچه مطلوب و خواست شارع نیست. حال اگر ما قائل به وضع برای اعم باشیم، در نتیجه باید بگوییم که وقتی شارع امر کرده است به مثلاً صلاه؛ در نتیجه امر کرده است به کاری یا چیزی که اعم از صحیح و فاسد است. حال ما می‌دانیم که فاسد یعنی چیزی که شارع به آن امر نکرده است و ممکن نیست کسی امر کند به آنچه که خلاف امر اوست!

پاسخی به این مطلب داده می‌شود که البته این پاسخ صحیح نیست و بعد از توضیح پاسخ، اشکال آن را مطرح می‌کنیم.

پاسخ اینست که صحبت ما درباره موضوع له این الفاظ است و نه مقصود شارع. موضوع له الفاظ، موضوع له ای اعم از صحیح و فاسد است و به واقع هم ما می‌بینیم که مثلاً به نماز فاسد، "نماز" فاسد گفته می‌شود و

حال چه قائل به حقیقت شرعیه باشیم یا قائل به اینکه استعمالات دوره تشریح مجاز بوده است. چراکه در این صورت موضوع له الفاظ عبادات توسط خود شارع معین گردیده، با توجه به امر و مأمور به او. پس اشکال اول به قوت خود باقی است و پاسخ به اشکال اول منتفی.

بنابراین قدر متیقن ثمره نزاع در این بحث منتفی است.

پس منتفی نگشت.

تتمه

با وجود تمام نکاتی که ذکر شد اما بازهم تمسک به اصالة الاطلاق کاملاً منتفی نیست.

به این علت که درباره شک در اینکه مأمور به مطلق است یا قیدی در آن معتبر است دو صورت متصور است:

۱. صورت اول آنکه ما یقین داشته باشیم که تنها یکی از دو طرف شک (معتبر بودن قیدی در مأمور به یا معتبر نبودن آن. مثلاً قید سوره در نماز یا قید عربیت صیغه بیع. اینکه آیا باید صیغه به زبان عربی بیان شود یا خیر) صحیح است و طرف دیگر یقیناً فاسد.

مثلاً در اینکه قید سوره در نماز معتبر است یا نه ما یقین داشته باشیم که یا نماز با سوره فاسد است و یا نماز بدون سوره. در این حالت از آنجا که مسلماً مأمور به بر یکی از موارد صدق نخواهد کرد، لذا باید رجوع به یکی از اصول برائت یا احتیاط کرد و تمسک به اطلاق اشتباه است. اگر من چنین یقینی داشته باشم نمی‌توانم بر اساس اصل لفظیه بگویم هردو صحیح است چون یقین دارم که یکی صحیح نیست. این مورد در فقه بسیار کم کاربرد است و موردش در اینجا نیست.

ظاهراً این چنین نیست و در اینجا نیز باید رجوع به اطلاق کرد.

۲. صورت دوم که بیشتر یا تمام موارد رجوع به اصالة الاطلاق در این حالت است، آن است که در مواجهه با لفظی مطلق وجود یا عدم قیدی در آن مورد شک باشد و ندانیم که آیا قید در آن معتبر است یا خیر. مثلاً در احل الله البیع شک می‌شود که آیا قید صیغه در بیع معتبر است یا خیر. در اینجا آنچه برای تمسک به اصالت اطلاق کفایت می‌کند احتمال صدق است نه صدق کردن به واقع. به این جهت که قائل به وضع برای صحیح هستیم و این امکان وجود دارد که بر یکی از دو مورد (بیع با صیغه و بیع بدون صیغه) صدق بیع نشود و لذا ما برای رفع شک و تبدیل احتمال، به اصل رجوع می‌کنیم.

مثلاً در مثال مذکور صرف اینکه ما می‌توانیم هم به بیع با صیغه و هم به بیع بدون صیغه، بیع بگوییم، کفایت می‌کند تا با تمسک به اصل اصالة الاطلاق بگوییم این قید شرط نیست در بیع و بیع به طور مطلق حلال شده است.

یا مثلاً اگر داشته باشیم اکرم العلماء و شک بشود که آیا قید فقیه بودن در این اکرام شرط است یا خیر، با توجه به اطلاق می‌گوییم که خیر تمام علما را باید در نظر گرفت در صورتی که ما اگر صحیحی باشیم بر ایمان ممکن است عالم بر غیر فقیه صدق نکند، اما همین که احتمال آن وجود دارد اجازه تمسک به اطلاق را می‌دهد.

باید توجه به این نکته کرد که اگر چنانچه شک در اعتبار قیدی در مکلف به بود این مطلب برای ما صادق است؛ اما اگر چنانچه شک در این است که آیا مصداق متعلق حکم است یا خیر باید به سراغ اصول عملیه رفت.

مثلاً در همین مثال اگر ما می‌دانیم که

عالم اصولی و متکلم به فرض داریم اما نمی‌دانیم آیا قید اصولی یا متکلم بودن در حکم شرط است می‌توان به اطلاق تمسک کرد اما اگر چنانچه شک در این است که آیا نحوی هم در علماء داخل است یا نه دیگر مجرای اطلاق نیست و باید به اصول عملیه تمسک کرد.

بنابراین در محل مورد بحث، ولو ممکن است مأمور به فقط بر یکی از موارد مشکوک صدق کند، اما بازهم احتمال صدق بر هردو وجود دارد و همین کافی است برای این که تمسک به اصالة الاطلاق کنیم و بگوییم مثلاً هم نماز با سوره صحیح است و هم بدون سوره.

همین نکته در فرض مرحوم مظفر در مثال ذکر شده برای صحیحی وجود دارد؛ یعنی اگرچه درجایی که شک بین اعتبار قید سوره یا عدم اعتبار آن است، مرحوم مظفر می‌فرماید که بر یکی از آن‌ها مسلماً مأمور به صدق نمی‌کند و باید به سراغ اصل برائت یا احتیاط رفت، اما این سخن ناشی از آن است که ایشان مفروض دارند که یکی از این احتمالات حتماً فاسد است! در حالی که طبق آنچه ذکر شد ما در صورتی می‌توانیم این مطلب را بگوییم که یقین داشته باشیم که یا نماز با سوره فاسد است، یا نماز بی سوره؛ اما اینجا چنین حالتی نیست و ما شک داریم که آیا قید سوره در صحت مأمور به دخیل است یا نه؛ و همین که احتمال دخیل بودن یا نبودن قید وجود داشته باشد می‌توان به اصالت اطلاق تمسک کرد.

کبری کلی این بیان آن هست که احتمال صدق برای تمسک به اصاله اطلاق کافی است. ولی باید گفت که این چنین نیست. مثلاً احتمال می‌دهیم که عالم بر شخص

نحوی صدق می‌کند، در اینجا نمی‌شود به اطلاق جمله {اکرم العالم} تمسک کنیم و بگوییم اکرام شخص نحوی مجزی از امتثال این امر است.

عمده مطلب همین است که موضوع له برماتی به واقعاً صدق کند سپس ما با این صدق، نفی احتمال وجود قید یا شرط یا جزئی را بکنیم.

پس حتماً باید صدق رخ دهد نه این که احتمالش باشد و الا اصلاً مجرای اصاله اطلاق نیست.

نتیجه

بنابراین با توجه به آنچه پیش از تتمه گذشت موضوع له الفاظ عبادات صحیح از آن‌هاست همان طور که گذشت استدلال متن برای اثبات این مطلب (وضع برای صحیح) تمام نبود. عمده مطلب متن این بود که مقصود و مطلوب شارع از ما صحیح است و قطعاً او از ما فاسد طلب نکرده است، پس موضوع له الفاظ عبادات صحیح است؛ اما باید دانست که در عالم ثبوت مطلوب شارع امر صحیح است و امر فاسد مطلوب او نیست، لکن در عالم اثبات رهیافت ما به عالم ثبوت یا پنجره ما به عالم ثبوت یا کاشف ما از عالم ثبوت همین موضوع له لفظ است لذا باید برویم روی همین موضوع له متمرکز بشویم و با سنجش راه‌های مختلف همچون تبادر و صحت حمل و... بفهمیم که موضوع له آیا شامل یک معنای صحیح است یا اعم، در مرحله بعد وقتی که شک می‌کنیم اگر اعمی بودیم اصاله الاطلاق جاری کنیم اگر صحیحی بودیم اصاله جاری نکنیم.

و با توجه به تتمه، قائل شدن به وضع برای صحیح ما را از تمسک به اصاله الاطلاق باز نخواهد داشت.

کبری مکفی بودن احتمال صدق برای تمسک به اصالة اطلاق صحیح نیست همان طور که در بالا آمد. ■



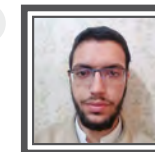
در اصالة الاطلاق آنچه مهم است این است که صدق مأمور به بر موارد مشکوک بشود و شک در تنها قیدی از آن‌ها باشد



همین که احتمال دخیل بودن یا نبودن قیدی وجود داشته باشد می‌توان به اصالت اطلاق تمسک کرد

فرمول شبهه سازان

آشنایی با پنج کلک سازندگان شبهات دینی



محمد هادی صندی زاده، پایه هشتم، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

اگر مفاهیم دینی را دقیق بر ایمان توضیح دهند و متوجه شویم، عقلمان حکم به درست بودن آن مطلب می‌کند. چون که آن مطالب هم راستای با عقل است اما اگر که مفاهیم و معارف دینی به صورت اشتباه به ما گفته شود، عقل هم به عنوان یک داور به اشتباه می‌افتد و مواضع اشتباهی را نسبت به دین می‌گیرد.

این اتفاق در زندگی مان هم می‌افتد مثلاً گاهی اوقات، یک کسی می‌آید و مظلوم نمایی می‌کند و ما دلمان برایش می‌سوزد و ظالم فرضی را لعن و نفرین می‌کنیم اما وقتی که ظالم فرضی می‌آید. می‌فهمیم که بی تقصیر بوده و نفر اول ما را گول زده است. شبهه گرها برای آن که ما حرف هایشان را بپذیریم از کلک‌هایی بهره می‌گیرند.

۱. سعی می‌کنند زیاد اشکال کنند

چون وقتی زیاد اشکال می‌کنند، انسان ناخودآگاه می‌گوید، نمی‌شود که همه اشکالاتشان ناوارد باشد.

۲. سعی می‌کنند جزئی اشکال کنند

از یک طرف طبیعتاً هیچ‌کسی جز معصوم نمی‌تواند ادعا کند بر تمام ابعاد دین، به طور جزئی و کامل بالفعل مسلط است، ما نیز از این قاعده مستثنا نیستیم، بنابراین خیلی نمی‌توانیم از مطلب حق دفاع کنیم، از طرف دیگر وقتی طرف مقابل جزئی وارد بحث می‌شود، انسان ناخودآگاه نتیجه می‌گیرد که پس او خیلی مسلط است.

به عنوان مثال، یک روایت را می‌آورند و روی همان اشکال می‌کنند، حالا ممکن است ما صدور و جهت صدور و دلالت آن روایت را فی المجلس مسلط نباشیم و او بدون مهلت دادن برای بررسی، مسئله جزئی دیگری را می‌گوید و... برای همین باید حواسمان جمع باشد و گول اشکالات زیاد و جزئی‌شان را نخوریم.

۳. بعضی از مفاهیم را به اشتباه بر ایمان به تصویر می‌کشند.

آن‌ها در حقیقت از کمبود اطلاعات ما سوءاستفاده می‌کنند و می‌آیند

یک مفهوم دینی را به صورت غلط و به گونه‌ای که ما از آن بدمان بیاید به ما ارائه می‌دهند. معمولاً این تصویر غلط، ناشی از ایجاد انحراف در منشأ یا غایت جعل دستور دینی است، مغالطه کردن از اساسی‌ترین فنون مورد استفاده در این حوزه است.

ما هم که از همه جا بی‌خبر هستیم، آن تصویر غلط را به حساب دین می‌گذاریم و از دین فاصله می‌گیریم.

مثل بچه یتیمی که ارزش سند ملک پدرش را نداند و به او بگویند، عزیزم! این کاغذ پاره‌ها چیست؟

مثلاً مسئله شهادت اگر به درستی تصور بشود، همه آن را افتخار می‌دانیم.

اما آن‌ها می‌آیند و این مسئله را جوری به تصویر می‌کشند که انگار اسلام به دنبال کشت و کشتار است...

۴. احکام و آیاتی را که مربوط به حالات و زمان خاصی هست را بدون ذکر کردن بسترش می‌آورند.

این‌ها می‌آیند آن حالات متفاوت را کنار می‌گذارند و آن شرایط را به ما نمی‌گویند و بعد می‌گویند: «خب بین این‌ها باهم تعارض دارند.»

مثلاً، در یک خانواده، پدر، برای چیزهای متفاوتی ضرورت دارد که هزینه کنار بگذارد.

از یک طرف باید به فکر خوراک باشد و از طرف دیگر باید به فکر سلامت خانواده.

حالا فرض کنید، در یک خانواده فقیر، پدر غذا و لباس متوسطی تهیه می‌کند و از طرف دیگر هزینه‌ای را به جهت سلامتی و دفع خطر احتمالی خانواده به بیمه می‌دهد.

حالا می‌آیند برای بچه‌ها شبهه می‌کنند که پدرتان ظالم است؛ به جای آن‌که به شما رسیدگی کند و غذای خوشمزه و لباس خوب بخرد؛ الکی به یک سازمان بیرون از خانواده به نام بیمه کمک می‌کند.

مثلاً در کارهای خیر، هم هزینه کردن برای محرم (بیادآوری

بهترین الگوها و برترین ارزش‌های اخلاقی) لازم است و هم هزینه برای فقیران و...

۵. نکات بلاغی را فاکتور می‌گیرند و محتوا را بدون آن‌ها ارائه می‌دهند.

قرآن و روایات ما، کتاب‌هایی هستند که به ادعای قطعی تاریخ در آن نکات بلاغی به کار رفته است.

اما شبهه گران به ما می‌گویند که به نکات بلاغی و... کاری نداشته باش و به صورت سطحی نگاه کن.

مثل اینکه مادر به بچه‌اش می‌گوید پدرت مثل شیر است. بعد عده‌ای به بچه بگویند، آیا پدرت دم دارد؟ آیا یال دارد؟

پس مادرت را بشناس، دارد به تودروغ می‌گوید!

ما خودمان فارسی‌زبان هستیم، ولی خیلی از شعرهای حافظ را متوجه نمی‌شویم، چون که در آن آرایه ادبی به کار رفته

در قرآن هم آرایه ادبی مثل کنایه و مجاز و... کم نیست.

بنابراین برای آن‌که منظور قرآن و روایات را درست بفهمیم باید مقداری با علم بلاغت آشنا باشیم، والا دچار اشتباهات فاحشی خواهیم شد... ■

راز بدهات تصورات

تبیین شش مبنای موجود در ملاک تقسیم تصورات به بدیهی و نظری



محمد امین میرزایی، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

پس از رد اشکال فخر رازی در باب بدهات تصورات و اثبات تقسیم بذیری تصورات به بدیهی و نظری^۱ حال این سؤال پیش می‌آید که در حقیقت ملاک تقسیم بندی تصورات به بدیهی و نظری چیست؟ این مسئله از مسائل مورد اختلاف حکما می‌باشد به طوری که شهید مطهری در این باره می‌گوید که بحث درباره ملاک بدهات در تصورات چندان سراسر نیست^۲ با توجه به دشواری مسئله، در این نوشتار سعی شده است نظرات مهم جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گیرد.

۱. رک: نشریه مقام امین، ش ۴، ص ۷۰

۲. رک: مطهری، مجموعه آثار، ۹/ ۳۷

راز بدهات تصورات در شش نظریه مورد بررسی قرار گرفته که به شرح زیر می‌باشد

۱. نظریه عمومیت

با پژوهش در نوشته‌های ابن سینا می‌توان پی برد که در باب ملاک بدهات تصورات ایشان نظریه عمومیت را مطرح کرده‌اند به طوری که می‌گوید:

و اولی الاشیاء بان تکون متصوره لانفسها الاشیاء العامه للامور کلها، کالموجود والشیء والواحد و غیره و لهذا لیس یمكن ان یتبین شیء منها بیان لا دور فیه البتة، او بیان شیء اعرف منها ولذلک من حاول ان یقول فیها شیئا وقع فی اضراب^۱ او می‌گوید که سربدهات تصورات عمومیت است، چون سزاوارترین تصورات برای بدیهی بودن تصورات عامی مانند موجود، شیء، واحد و مانند آنها هستند زیرا اگر کسی بخواهد آنها را تعریف کند به مشکل خواهد افتاد، زیرا تعریف او دوری یا اخفی یا مساوی خواهد بود و نمی‌تواند اعرف باشد.

او همچنین در جای دیگر نیز گفته است که مفاهیم عام اعرف هستند: اذ الامور العامه اعرف عند عقولنا^۲ صدرالمتألهین شیرازی در توضیح کلام شیخ الرئیس نظریه عمومیت را ملاک بدهات تصورات می‌داند و می‌نویسد: در

۱. الشفاء، الاهیات، ۳۰

۲. الشفاء، الطبیعیات، ۱/ ۸

شهید مطهری نیز از کسانی می‌باشد که قائل به نظریه بساطت است در نوشته‌های خویش بر آن تأکید ورزیده است:

ضرورت و امکان از جمله مسائلی هستند که نیاز به تعریف ندارند، اگر در یک مفهوم ابهام و اجمالی باشد، برای توضیح آن مفهوم باید متوسل به تعریف شد و اگر ابهام و اجمال نباشد مستغنی از تعریف خواهد بود، تعریف یعنی تحصیل معرفت به ذات یک چیز و آن با تجزیه مفهوم آن شیء به اجزا و عناصر اولیه ذهنی صورت می‌گیرد، از این رو تنها در مورد مفاهیم مرکبه مصداق دارد، اما مفاهیم بسیطه قابل تعریف نیستند و قهرا این عناصر بدیهی التصور و مستغنی از تعریف خواهند بود، زیرا ابهام در بساطت ذهنی معنا ندارد^۳.

۳. نظریه تحویل به علم حضوری

دیدگاه دیگری که کاشف از راز بدهات در تصورات است نظریه ارجاع بدیهیات به علم حضوری است. آیت‌الله مصباح رحمته الله علیه در باب ملاک بدهات تصورات این نظریه را مطرح کرده و می‌نویسد:

ادراکات حصولی بدیهی، عبارت است از تحلیل‌های مستقیم ذهن از یافته‌های حضوری و چون روح انسان، هم بر یافته‌های حضوری و هم بر تحلیل‌های ذهنی خود احاطه دارد تطابق آن‌ها را درک می‌کند و از این جهت، حقیقت بودن ادراکات بدیهی، نیازی به دلیل ندارد، ولی ادراکات نظری چون مستقیماً از یافته‌های حضوری گرفته نشده‌اند نیاز به دلیل دارند؛ یعنی باید آن‌ها را به ادراکات بدیهی برگرداند^۴.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

راز بی‌نیازی فلسفه از تجارب و ادراکات حسی این است که براهین فلسفی منتهی به بدیهات عقل می‌شود و موضوعات این‌گونه قضایا معقولات ثانیه‌ای است که از معلومات حضوری گرفته شده و محمولات آن‌ها خواصی است که خود ذهن از راه تجزیه و تحلیل‌های ویژه‌اش به دست می‌آورد و برای اثبات آن‌ها نیازی به ماورای خودش ندارد^۵.

۴. نظریه مشاهده مُثُل

طبق این نظریه ملاک بدهات را باید در مشاهده مثل یافت که

۶. مطهری، مجموعه آثار، ۶/ ۵۳۵

۷. مصباح یزدی، پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک، ۷۸-۷۹

۸. چکیده چند بحث فلسفی، ۳۷

۹. دوره آثار افلاطون، ۲/ ۱۰۴۹

۱۰. دوره آثار افلاطون، ۱/ ۳۸۹-۳۹۵

۱۱. طوسی، کتاب روضه التسلیم، ۳۹



از قائلین به این نظریه افلاطون است، وی بر این باور بود که ما در آن عالم (عالم مُثُل) چیزهایی را مشاهده می‌کنیم که سبب خواهد برخی تصورات را به نحو واضح و روشن بیابیم:

اگر روح به چیزهایی توجه کند که در پرتو هستی راستین لایزال قرار دارند، آن‌ها را درمی‌یابد و به طور دقیق می‌شناسد و معلوم می‌شود که دارای خرد است، ولی اگر به محیطی روی آورد که با تاریکی آمیخته است، یعنی توجه خود را به جهان کون و فساد معطوف سازد، فقط پندار و عقیده به دست می‌آورد و روشن بینی را از دست می‌دهد و در دایره پندارها سرگردان می‌شود و چون موجودی می‌شود که از خرد بی‌بهره است^۶.

۵. نظریه فطرت

در این نظریه تصور بدیهی آن تصویری است که در فطرت ما قرار دارد و ما آن را از راه تعریف به دست نیاورده‌ایم، یعنی ما برخی از تصورات را در نهادمان داریم و برای به دست آوردن آن‌ها به اندیشیدن نیاز نداریم. این نظریه را می‌توان از نظرات افلاطون برداشت کرد به طوری که وی در رساله منون گزارش می‌کند که سقراط مسئله مشکل ریاضی را از برده‌ای می‌پرسد که بی‌سواد است و با طرح پرسش‌هایی از او سرانجام پاسخ صحیح مسئله را از سر سویدای ذهن و ضمیر او بیرون می‌کشد^۷.

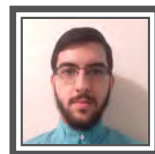
۶. نظریه تفصیل

نظریه دیگری که از نظرات خواجه نصیرالدین طوسی محسوب، نظریه تفصیل است. طبق این نظر، بدیهی آن است که نیاز به اندیشیدن نداشته باشد پس هر علمی که از طریق تعریف به دست نیامده باشد را می‌توان بدیهی شمرد؛ خواه از طریق حس به دست آمده باشد یا از طریق خیال، یا از طریق عقل و یا از طریق دیگر. خواجه در مورد کیفیت حصول ادراکات بدیهی این چنین می‌نویسد:

علم ضروری که آن را بدیهی خوانند، آن است که ادراک آن به وهم و حس و خیال توان کرد و در آن نه به استعمال فکر خود محتاج باشد، نه به تعلیم غیر، مثلاً چون علم کل و جزء و...^۸

حرف اول یا حرف دوم؟

بالاخره کدام یک زائده‌اند؟



محمد جواد خشنود، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از مسائلی که هر طلبه و دانش‌آموخته‌ی حوزوی در ابتدای راه و مسیر طلبگی خود در کتاب‌های صرفی با آن مواجه می‌شود،

بحث از حروف اصلی، وزن و ریشه کلمات می‌باشد.

یکی از مواردی که در این بین، توجه نویسنده را در همان دوران ابتدایی اشتغال به تحصیل و تأمل در علم صرف به خود جلب نمود، قاعده‌ای در ذیل عنوان وزن بود که عین عبارت آن، به شرح زیر می‌باشد:

«چنانچه کلمه‌ای حرف زائد غیر مشدد داشته باشد، در صورتی که آن حرف زائد تکرار حرف اصلی بود، در وزن نیز حرفی که برابر حرف تکراری است تکرار می‌شود؛ مانند: جَلَبَب = فَعَلَل، و در غیر این صورت خود حرف زائد را در وزن می‌آورند؛ مانند: عالم = فاعِل، معلوم = مَفْعُول» او در پاورقی خود نیز، حرف زائد بدل از تاء در باب افتعال را استثناء نموده و خارج از حکم این مسئله می‌داند؛ و برای آن، در یک چنین شرایطی، به نقل از مرحوم رضی انفاق دیگری رقم می‌خورد که از محل بحث ما و مقصود و هدف از تهیه و نگارش این نوشتار خارج می‌باشد و خوب است که در جای دیگری بدان پرداخته شود.^۲

خب ممکن است برایتان سؤال شود که پس محل بحث ما و عبارات پیش رو در رابطه‌ی با چه مسئله‌ای می‌باشد؟

۱. صرف ساده ص ۵۶ و ۵۷

۲. به نقل از شرح رضی بر شافیه، ۱۰/۱ و ۱۸

که در این صورت، جواب این چنین خواهد بود: در اینجا (جَلَبَب) باء اولی زائد بوده و از آنجایی که حرف باء در بین حروف اصلی نیز دیده می‌شود و در وزن نیز در جایگاه لام الفعل قرار دارد، ما در وزن هم، برای حرف زائد باء، یک لام می‌آوریم؛ تا اینجا اشاره‌ای مجدد به حالت و شرایط بود، اما باید دانست در اینکه اولین حرف مکرر زائده است یا دومی اختلاف بوده و سؤال دیگر این است که در مواجه با وزن، از کجا باید فهمید که کلمه پیش رو، رباعی مجرد است یا ثلاثی مزید؟! که بعد در ادامه، اگر ثلاثی بود بخواهیم در زائده بودن اولین حرف تکراری یا دومین حرف بودن آن تأمل نماییم؛ و این سؤال در شرایطی است که هر دو حالت هم برایش امکان پذیر است.

اما در اثر پیش رو به دنبال جواب دادن و یافتن زائده در میان دو حالت ممکن بوده و پیش‌فرضمان این است که یکی از این دو زائده بوده و کلمه ثلاثی مزید می‌باشد؛ حالا از آنجاکه خود این مسئله که کدام یک زائده‌اند اختلافی بوده و دارای اقوال مختلفی می‌باشد، ابتدا به حالات مختلف و متفاوتی که ادباء در این شرایط بیان داشته‌اند پرداخته و برای جواب دادن به سؤال و حالتی که اصلاً ممکن است کلمه رباعی بوده باشد و نه ثلاثی، جویندگان و مشتاقان را رجوع به کتاب‌های لغت و لغتنامه‌ها می‌دهیم.

قول و دیدگاه اول در این زمینه به خلیل بن احمد فراهیدی اختصاص دارد که وی، اولی را زائده دانسته و دلیل نظر خود را هم در این می‌داند که محل مورد اول، جایی است که اُمّهات الزوائد (باء، الف، واو) در آن بسیار قرار گرفته و این‌طور می‌آیند؛ چراکه حروف عله‌گانه‌ی در مرتبه‌ی دوم

زائده‌اند بمانند: حومل، صیقل و کاهل؛ و هرگاه درمانند سُلم، حکم کنیم به مذهب خلیل و لام اول را زائده قرار دهیم، واقع شده است در موقعیت و جای اُمّهات الزوائد و مثل آن‌ها ساکن است.

گاهی نیز اُمّهات الزوائد در مرتبه سوم زائد واقع می‌شوند؛ نظیر کتاب، عجز و قضیب و هرگاه زای بلّز را زائد قرار دهیم، در موقع این حروف واقع شده و ساکن می‌شود همچون آن زوائد.

مذهب دوم به یونس بن حبیب بصری اختصاص دارد که ایشان برخلاف نظر خلیل، زائده در مضاعف را مورد دوم گرفته و دلیل خود را هم این‌عنوان می‌کند که هرگاه دومی را زائده قرار دهیم (در محلی که اُمّهات الزوائد در آن بسیار است) واقع می‌گردد. حرف واو و بیا گاهی در مرتبه‌ی سوم (حرف سوم) و در حالی که متحرک می‌باشد زائد واقع می‌شوند چون جَهْوَر و عَثیر؛ و هرگاه درمانند سُلم لام دوم زائده باشد، عثیر و جهور خواهد بود و هرگاه واو و بیا متحرک، در مرتبه‌ی چهارم باشد، زائده واقع می‌شوند؛ مثل کنهور و عفريت.

اما مذهب سوم که از آن سیبویه بوده و به ایشان اختصاص دارد، در نظر خود بر هر دو قول گذشته صحه گذاشته و آن‌ها را صحیح و از مذاهب عرب برشمرده است.

مذهب دیگر از آن ابوعلی فارسی است که هم‌نظر با یونس بوده است مگر در اینکه وی اولین مثلی را اصلی دانسته و دومی را زائد؛ و اگر زیادی آن ثابت شود، مواضع دیگر را حمل بر آن می‌نماید؛ که از برای نظر خود، بنابر نظر سید محمد زکی جعفری صاحب کتاب قره‌الطرف، دلایلی مردود عنوان نموده و ادله‌ای ضعیف عرضه کرده است.

مورد پنجم و آخرین از سوی ابن عصفور مطرح شده است که قول حق را از آن خلیل دانسته و برای اینکه حرف زائده همان مورد اولی می‌باشد، دو دلیل بیان می‌دارد که به قرار زیر است:

اول: عرب در تصغیر کلماتی نظیر صمحمح، صمیمح استعمال کرده است به حذف حاء اول؛ چراکه اگر اولی اصلی و دومی زائده بود، باید که آن حذف می‌گشت چراکه در تصغیر، تا زمانی که حرف زائدی باقی است حرف اصلی حذف نمی‌شود و این یک اصل مسلمی است.

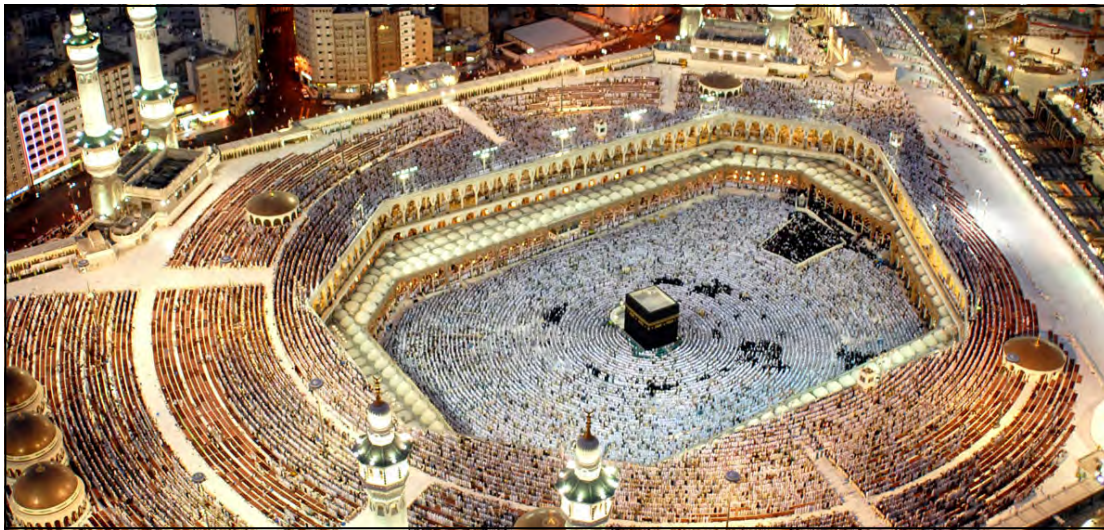
البته ممکن است مخالفین وی به دلیل پیش رو متوسل شده و این چنین اشکال کنند: حاء دوم زائده است و از آن رو حذف شده است که به اشکال وزنی برنخوریم؛ چراکه وزن آن فعیلع می‌شود که در کلام عرب چنین وزنی موجود نیست و تا به حال درجایی به کار نرفته است.

دوم: علماء علم صرف گفته‌اند که هرگاه عین الفعل کلمه مضاعف واقع شده باشد و بین دو حرف تکراری (مضاعف) حرف سوم کلمه فاصل شود، آن فاصله به‌طور حتم و به‌صورت قطعی حرف زائده است؛ مانند: عثوثل و عقنقل که در آن واو و نون زائده هستند و با توجه به این مطلبی که گذشت، حاء اولی در صمحمح زائده محسوب می‌گردد.

حال پس از بررسی‌های صورت گرفته بر روی نظر علماء برجسته و تراز اول ادبیات عرب، روشن گردید که قول هر یک بیشتر متمایل به کدام سوبوده و از میان این اقوال کدام یک بهتر بوده و چگونه می‌توان به پاسخ خوب و درخوری از برای سؤالات مطرح شده در ابتدای نوشتار دست یافت و یا لاقلاً راهی به سمت رسیدن بدان‌ها پیدا نمود. ■



یکی از
مسائلی که
هر طلبه در
ابتدای راه و
مسیر طلبگی
خود با آن
مواجه
می‌شود،
بحث از
حروف
اصلی، وزن و
ریشه
کلمات
می‌باشد



وجوب یا اباحه؛ مسئله این است

بررسی دلالت آیه ۱۵۸ سوره بقره بروجوب سعی صفا و مروه



سید احسان امام، پایه دوم، طلبه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ
{سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست، پس هر کس حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه نیز به جای آرد، و هر کس به راه خیر و نیکی شتابد (خدا پاداش وی خواهد داد که) خدا قدر دان و (به همه امور خلق) عالم است.^۱}

با توجه فقه اسلامی سعی بین صفا و مروه از مناسک و اعمال واجب در حج و عمره محسوب می‌شود اما در این آیه شریفه لفظ «فلا جناح» بکار برده شده است و از ظاهر آن برمی‌آید که این عمل بلامانع است؛ یعنی دلالت بروجوب آن نمی‌کند.

۱. ۱۵۸ بقره

۲. ابن عباس، عبدالله بن عباس، غریب القرآن فی شعر العرب، ۱ جلد، مؤسسة الکتب الثقافیة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۳ ه. ق.

مسائل مقدماتی:

۱) صفا و مروه نام دونقطه از شهر مکه است که حاجیان موظف هستند بین آن دونقطه سعی کنند و آن دونقطه عبارت است از دو کوه که فاصله میان آن دو به طوری که گفته‌اند هفت صد و شصت ذراع و نیم است (تقریباً ۴۲۰ متر).^۱

این کار یادآور خاطره هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ‌گونه یاور و همدمی طی کرد.^۲

۲) آیین سعی بین صفا و مروه در زمان جاهلیت نیز مرسوم بوده

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق.

۲. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه. ش.

است، به این شکل که بر روی صفا و مروه دو بت از قریش بود (أساف و نائله) که در جاهلیت هنگام سعی بین صفا و مروه، آن بت‌ها را مسح می‌کردند.^۳

جواب مسئله:

شأن نزول:

برخی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا سعی بین صفا و مروه واجب است یا مستحب؟ حضرت فرمود: واجب است. راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: آیا خداوند عز و جل نفرموده است که: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» حضرت فرمود: آن، درباره عمره قضا بوده است. رسول الله صلی الله علیه و آله بر مشرکان شرط کرده بود که آن دو بت را از صفا و مروه بردارند و مردی مشغول به کاری شد و سعی بین صفا و مروه را انجام

۳. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۱۴ جلد، سرالاسرار - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۲ ه. ش.

نداد تا این‌که آن روزها سپری شد و بت‌ها [توسط مشرکین] بازگردانده شد. آنگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: فلانی، سعی بین صفا و مروه را انجام نداده و آن بت‌ها بازگردانده شده است، حکم آن چیست؟ در آن هنگام بود که خداوند آیه: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» را نازل کرد یعنی [سعی صفا و مروه] در حالی که بت‌ها بر روی آن دو است [ایراد و مشکلی ندارد].^۴

جواب تاریخی:

بالای کوه صفا بتی بنام «اساف» و بالای کوه مروه بتی بنام «نائله» نصب گردیده بود مشرکین هرزمانی که میان صفا و مروه سعی می‌کردند آن‌ها را به عنوان تبرک مسح می‌کردند و لذا مسلمانان از سعی میان صفا و مروه به واسطه همان بت‌ها خودداری می‌کردند، خداوند در این مورد این آیه را نازل و اعلام کرد که باوجود این بت‌ها مانعی از «اصل تشریح سعی بین صفا و مروه وجود ندارد.

در این صورت منظور این است که از لحاظ وجود آن بت‌ها بر صفا و مروه مانعی و اشکالی برای سعی کردن نیست و الا اصل سعی میان صفا و مروه معلوم بوده است که مانعی ندارد.^۵

جواب تفسیری:

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه. ش.

به طور کلی کلمه «لا جناح» در مواردی گفته می‌شود که سابقه ذهنی شنونده نسبت به آن چیز آمیخته با احساس نگرانی و منفی است.

به عنوان مثال در قرآن کریم دستورات واجب دیگری با این تعبیر و مانند آن بیان شده است مثلاً در سوره نساء، آیه ۱۰۱ درباره نماز مسافر می‌خوانیم: «وَإِذَا صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»: اگر مسافر بودید مانعی ندارد که نماز را شکسته بجا آورید.

با اینکه می‌دانیم نماز قصر بر مسافر واجب است نه اینکه فقط بی مانع باشد. ولی از آن جهت که مسلمانان صدر اسلام علاقه بسیار زیادی به نماز و اداء کامل آن داشتند، کوتاه کردن آن را گناه می‌پنداشتند و نسبت به آن احساس نگرانی داشتند. به همین علت از کلمه «لا جناح» استفاده شده است.

جمع بندی:

با توجه به تاریخ و شأن نزول آیه و همچنین بررسی تفاسیر و مشاهده نمونه دیگری از آمدن لفظ «لا جناح»؛ در میابیم که مقصود و دلالت این لفظ تعارضی با وجوب حکم سعی صفا و مروه ندارد. و در مقام بیان مسئله دیگری است که بیان شد. ■

۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه. ش.



لا تقس یا فخر

حجیت قیاس از دیدگاه فخر رازی براساس آیه فاعتبروا یا اولی الابصار



مهدی میرزایی، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از مسائلی که همواره در میان دو مذهب شیعه و سنی محل نزاع واقع شده است، بحث در رابطه با حجیت قیاس می‌باشد. شیعه معتقد است که در ادله فقهی، قیاس حجیتی ندارد و با آن نمی‌توان مساله‌ای از مسائل شرعی را اثبات کرد. در حالی که علمای اهل تسنن، قیاس را حجت دانسته‌اند و براساس آن فتوا صادر می‌کنند. به عنوان مثال فخر رازی برای اثبات حجیت قیاس، به آیه دوم سوره مبارکه حشر استناد کرده است. او برای اثبات مدعای خود معنای حقیقی اعتبار را مجاوزه می‌داند و با توجه به اینکه قیاس عبور از حکم اصل به حکم فرع است، قیاس را داخل در امر اعتبار قلمداد می‌کند.

۱- تفسیر آیه دوم سوره مبارکه حشر در ابتدای این مقاله به شأن نزول آیه مورد بحث و تبیین فضای متناسب با آن می‌پردازیم. پس از بیان شأن نزول آیه با عنایت به تفاسیر معتبر، نظر فخر رازی را در رابطه با حجیت قیاس از تفسیر کبیر او پی می‌گیریم.

۱-۱ توضیحی پیرامون بررسی کلی شان نزول‌ها با نگاهی به کتب تفسیری مهم می‌بینیم که در مورد آیات ابتدایی سوره حشر، شان نزول‌های مفصلی از سوی مفسرین مطرح شده است که با وجود برخی اختلافات در شان نزول‌ها، ویژگی اساسی آنها این است که در غالب مطالب از جهت محتوایی با یکدیگر مشابهت دارند.

۱-۲ آیه دوم سوره حشر و ترجمه آن
هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

ترجمه: او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهمایی (و لشکرکشی مسلمانان و برخورد با ایشان در پیرامون مدینه) از سرزمینشان بیرون راند (و به خیبر کوچاند). شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند و ایشان هم گمان می‌بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا به دور می‌دارد. اما خدا از جانبی به سراغشان رفت که فکرش نمی‌کردند (از آن جانب بر آنان بتازند). به دل‌هایشان هراس انداخت، به گونه‌ای که با دست‌های خود و با دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند! ای خردمندان! درس عبرت بگیرید.

۱-۲-۱ بررسی دیدگاه علامه طباطبائی پیرامون آیه فاعتبروا یا اولی الابصار
علامه طباطبائی در رابطه با آخرین قسمت از آیه دوم سوره حشر یعنی فاعتبروا یا اولی الابصار، "اعتبروا" را در معنی خذوا بالعظة ترجمه می‌نماید و در این رابطه می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا» و خذوا بالعظة «یا اولی الابصار» بما تشاهدون من صنع الله العزیز الحکیم بهم قبال مشاقتهم له ولرسوله^۱.

ترجمه: «فَاعْتَبِرُوا» پس پند بگیرید ای صاحبان بصیرت، چون می‌بینید که خدای تعالی یهودیان را به خاطر دشمنیشان با خدا و رسول چگونه در بدر کرد.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: خداوند

۱. طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۰۲

متعال به عنوان یک نتیجه گیری کلی اولی الابصار یعنی انسان‌های بصیر را به عبرت گیری از این حوادث دعوت می‌کند و در این رابطه می‌فرماید فَاعْتَبِرُوا یا اولی الابصار: پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.

۲-۲-۱ محل استشهد فخر رازی در مورد حجیت قیاس

فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب که اثر تفسیری اوست در ذیل آخرین قسمت از آیه دوم از سوره حشر یعنی فاعتبروا یا اولی الابصار قائل به حجیت قیاس می‌گردد و می‌گوید: اعلم أنا قد تمسکنا بهذه الآية فی کتاب «المحصول من أصول الفقه» علی أن القیاس حجة فلا نذکره هاهنا^۲. بنابر این برای اینکه از نظرات و ادله تفصیلی او در رابطه با قیاس مطلع شویم بر ما لازم می‌آید که به کتاب اصولی او یعنی المحصول مراجعه نماییم.

۲- تعریف قیاس و بیان ارکان آن از دیدگاه فقه‌های اهل سنت

قبل از بررسی آراء و نظرات جناب فخر رازی در رابطه با حقانیت و حجیت قیاس لازم است به بررسی برخی مسائل مرتبط پیرامون قیاس پردازیم و مبادی تصویری خویش را در این زمینه سامان ببخشیم. در این جایگاه بر آن هستیم که با استفاده از منابع معتبر و مهمی که در این زمینه به بحث و نظر پرداخته است استفاده کنیم.

۲-۱ تعریف لغوی

آمدی در الاحکام، پیرامون تعریف لغوی قیاس می‌گوید: قیاس در لغت به معنی تقدیر می‌باشد همانطور که در جملات زیر همین معنی مد نظر است:

"قست الارض بالقصبه" یا "قست الثوب بالدراع"

۲. فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۳

قیاس در لغت به معنی تقدیر می‌باشد

او برای اثبات مدعای خود معنای حقیقی اعتبار را مجاوزه می‌داند



"یعنی قدرته بذلک^۳. هم چنین محمد بن صالح بن محمد العثیمین در کتاب الاصول من علم الاصول معنای مساواه را اضافه بر آن چه آمدی به ذکر آن پرداخت مطرح می‌کند^۴. جوهری در الصحاح^۵، ابن فارس در مقاییس اللغه^۶ و ابن منظور در لسان العرب^۷ نیز هر دو معنای فوق را برای قیاس بیان نموده‌اند.

۲-۲ تعریف اصطلاحی

غزالی در کتاب المستصفی^۸، بیضاوی در الابهاج فی شرح المنهاج^۹ و هم چنین ابن قدامة در روضة الناظر^{۱۰} تعریف واحدی از قیاس ارائه داده‌اند و ملحق شدن فرع به اصل رابه واسطه وجه جامعی که فرع را به اصل شبیه می‌کند قیاس نامگذاری کرده‌اند.

ابن نجار در شرح کوکب المنیر در تعریف قیاس و بیان ارکان آن به این مثال متمسک می‌گردد. نبیذ (فرع) همانند شراب (اصل) است در مست کردن (وجه جامع). شراب حرام است (حکم). بنابراین نبیذ نیز حرام است^{۱۱}.

۳-۲ ارکان قیاس

در تمام کتبی که به تعریف قیاس پرداخته‌اند پس از تعریف ماهیت قیاس، ارکان آن را نیز بیان داشته‌اند. ابن نجار در شرح کوکب المنیر آن چیزهایی را که قیاس با آن افاده می‌یابند، ارکان قیاس نامگذاری می‌کند^{۱۲}.

۳. آمدی، ۱۴۰۴: ۳/۱۸۳

۴. ابن محمد العثیمین، ۱۴۲۶: ۱/۶۸

۵. جوهری، ۱۹۹۰: ۳/۹۶۷

۶. ابن فارس، ۱۴۲۳: ۵/۴۰

۷. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۱۸۷

۸. غزالی، ۱۴۱۳: ۱/۲۸۰

۹. بیضاوی، ۱۴۰۴: ۳/۳

۱۰. ابن قدامة، ۱۳۹۹: ۱۱/۳۱۴

۱۱. ابن نجار، ۴/۱۴۱۸

۱۲. ابن نجار، ۱۴۱۸: ۴/۱۲

(الف) اصل: آن موضوعی که حکم در مورد آن ثابت است و قصد داریم حکم آن را به فرع دهیم. (ب) فرع: آن موضوعی است که می‌خواهیم حکم اصل را به آن بدهیم. (ج) حکم: حکمی را که برای اصل ثابت است حکم قیاس می‌گویند. (د) جامع: وجه اشتراک و شباهت میان اصل و فرع را جامع قیاس می‌گویند.

۲-۴ جایگاه قیاس

فقهای اهل سنت جایگاه ویژه و ممتازی برای مساله قیاس قائل‌اند به صورتی که جوینی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب البرهان فی اصول الفقه^{۱۳} وقتی می‌خواهد جایگاه قیاس را تبیین نماید می‌گوید: قیاس معیار وملاک اجتهاد است و فقه و اسلوب های شریعت از آن منشعب می‌گردند. و هر شخصی که بر منابع و تقسیمات قیاس و هم چنین صحیح و فاسد آن معرفت یابد بر جمیع فقه دست یافته است.

۲-۵ اهمیت قیاس و منزلت آن در ادله شرعی

علامه محمد یحیی ولاتی در کتاب نیل السؤل علی مرتقی الوصول^{۱۴} در اهمیت قیاس و جایگاه ویژه آن در نزد جمهور علمای اهل سنت می‌گوید: به سبب آنکه در بسیاری از موضوعات و وقایع از سوی کتاب و سنت نصی نداریم و برای همه آن‌ها اجماعی وجود ندارد و از سوی دیگر چون این را می‌دانیم که خداوند برای هر موضوعی حکمی قرار داده است بنابراین قیاس مبین حکم خداوند است.

۳-بررسی آراء فخر رازی پیرامون قیاس در کتاب "المحصول"

فخر رازی در کتاب المحصول به دنبال

۱۳. ابن یوسف جوینی، ۱۴۱۸: ۲/۷۴۳

۱۴. ولاتی، ۱۷۰ و ۱۷۱

اثبات قیاس شرعی و حجیت آن است. او در همین رابطه می‌گوید^{۱۵}: جمهور علمای صحابه و تابعین قائلند که قیاس در شرع اسلام که مجموعه‌ای از کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌باشد حجت است و بیان می‌دارد که حجیت قیاس در قرآن با آیه فاعتبروا یا اولی الابصار اثبات می‌شود. وی برای استدلال خود به حجیت قیاس در این آیه، از کلمه اعتبار و معنای آن با توجه به استعمالات مختلف ماده عبور استفاده می‌کند. او قائل است که وقتی ما استعمالات مختلف ماده عبور را مورد بررسی قرار می‌دهیم به یک معنی مشترک میان تمام آن‌ها دست می‌یابیم که آن معنای مشترک در استعمالات گوناگون مفهوم مجاوزه و عبور را می‌دهد؛ در استعمالات مختلف کلمه عبور مانند: عبرت علیه، المعبر، العبرة، و عبر الرؤیا متوجه می‌شویم که مفهوم مجاوزه در همه آن‌ها مشترک است. بنابر این توجه و بررسی این استعمالات در کلمه عبور ما را به این نتیجه می‌رساند که معنای حقیقی اعتبار مجاوزه است و نمی‌تواند معنای حقیقی دیگر غیر از معنای مجاوزه داشته باشد چرا که در این صورت اشتراک معنوی به وجود خواهد آمد و از همین سو برای این که اشتراک معنوی را دفع کنیم می‌گوئیم معنای حقیقی اعتبار مجاوزه است. فخر رازی در ادامه بحث خود پیرامون معنی اعتبار که از ماده عبور مشتق گشته است بر حجیت قیاس استدلال می‌کند.

وی معتقد است همانطور که با بررسی استعمالات گوناگون ماده عبور بر معنی مجاوزه دست یافتیم و از سوی دیگر، به علت اینکه قیاس را عبور از حکم اصل به حکم فرع

۱۵. فخر رازی، ۱۴۰۰: ۵/۲۶

تعریف می‌نمائیم بنابراین قیاس داخل در امر اعتبار است.

البته جناب فخر رازی پس از اینکه در مقدمات بحث خود به حجیت قیاس قائل می‌شوند به بیان اشکالات و ایراداتی که از سوی اشکال کنندگان بر آراء و نظرات ایشان وارد است می‌پردازند و اشکالات آن را پاسخ می‌گویند.

۴-اشکالات مطروحه از سوی منتقدین بر آراء فخر رازی و پاسخ های آن

در این قسمت به بیان اشکالاتی که از سوی منتقدین بر نظرات جناب فخر رازی مطرح شده است می‌پردازیم و در ادامه پاسخ‌های جناب فخر رازی را در برابر ردیه های آن‌ها می‌آوریم.

باتوجه به آن چه در مقدمه مقاله بیان گردید، نقطه ضعف‌هایی در نظرات ایشان در این مقوله به چشم می‌خورد که در ادامه آن‌ها را آورده‌ایم و با استناد به منابع معتبر نقطه ضعف‌ها را تقویت نموده‌ایم.

۱-۴ اشکالات وارده بر آراء جناب فخر رازی

اشکال اول

معنی حقیقی اعتبار برخلاف آنچه که جناب فخر رازی مطرح کردند مجاوزه و عبور نیست بلکه معنای حقیقی آن اتعاض و وعظ گرفتن می‌باشد چرا که در استعمالات زیر اعتبار معنی مجاوزه را نمی‌دهد: به شخصی که از قیاس عقلی بهره می‌برد به او معتبر نمی‌گویند. به شخصی که از قیاس عقلی در اثبات حکم استفاده می‌کند ولی در امر معاد و آخرتش فکر نمی‌کند غیر معتبر یا قلیل الاعتبار نمی‌گویند. در قول خداوند سبحان در آیه إن فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار^{۱۶} و

۱۶. آیه شریفه ۱۱ سوره مبارکه آل عمران

معنی حقیقی اعتبار برخلاف آنچه که جناب فخر رازی مطرح کردند مجاوزه و عبور نیست

وإن لكم في الأنعام لعبرة^{۱۷} عبور در معنی اتعاط به کار رفته است. در ضرب المثل های عرب گفته می شود که خوشبخت کسی است از غیر خودش عبرت بگیرد؛ یعنی از غیر موعظه بگیرد.

اشکال دوم

اگر هم نظر جناب فخر رازی را در رابطه با معنی اعتبار بپذیریم که قائلند اعتبار معنی مجاوزه می دهد از آیه قیاس فقهی اثبات نمی شود زیرا اعتبار اعم از قیاس فقهی است و اعم می تواند در مصادیق دیگر باشد.

۲-۴ پاسخ های فخر رازی به اشکالات وردیه ها

در جواب اشکال اول

اول اینکه من قبول ندارم اعتبار به معنی اتعاط است زیرا عرب می گوید: اعتبار فاتعظ. بنابراین معلوم می شود که اعتبار و اتعاط دو معنای جداگانه دارند. ثانیاً در معنای اتعاط هم عبور خوابیده است.

جواب اشکال دوم

وقتی یک عامی گفته لذا همه موارد را در بر می گیرد نه اینکه بعضی از موارد را در بر بگیرد و نامعین باشد. و قرینه ما بر عام بودن اعتبار در این آیه این است که می شود بعد از این آیه استثناء کرد چرا که قبلش عام و کلی است.

۵- تضعیف جواب اشکال اول

جناب فخر رازی در جواب اشکال اول بیان نمودند که اعتبار به معنای اتعاط را قبول ندارند چرا که عرب می گوید: اعتبار فاتعظ. و این استعمال نشان دهنده آن است که اعتبار و اتعاط مغایرت مفهومی دارند و نمی توان اعتبار را به معنی اتعاط پذیرفت.

۱- بررسی لغوی ماده اعتبار در لغتنامه های مشهور

در حالیکه ما وقتی به بررسی لغوی در معاجم مشهور مشغول گشته و آن ها را

۱۷. آیه شریفه ۲۱ سوره مومنون

مورد کاوش قرار می دهیم، متوجه می گردیم اعتبار را به معنی اتعاط گرفته اند. در لسان العرب، ابن منظور در ذیل ماده عبور و در توضیح معنای اعتبار در قرآن کریم عبارت زیر را آورده است و اعتبار را در معنی اتعاط گرفته است. «و فی التنزیل: فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ؛ أَي تَدَبَّرُوا و انظروا فیما نزل بقریظة و النصیر، فقایسوا فاعالهم و اتعظوا بالعذاب الذی نزل بهم^{۱۸}».

مصباح المنیر یکی از معانی ماده عبور را اتعاط آورده است. «و یكون بمعنى الاتعاط نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ) و (الْعِبْرَةُ) اِسْمٌ مِنْهُ قَالَ الْخَلِيلُ (الْعِبْرَةُ) و (الْأَعْتَابُ) بِمَا مَضَى أَى الْإِتْعَاطُ وَ التَّدَكُّرُ^{۱۹}».

تهذیب اللغه در بررسی معانی ماده عبور اتفاقاً در ذیل آیه مورد بحث ما یعنی فاعتبروا یا اولی الابصار اعتبار را در معنی اتعاط گرفته است و در توضیح معنای اعتبار در این آیه می گوید: «و قال الله عز و جل: فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ^{۲۰} أَى تَدَبَّرُوا و انظروا فیما نزل بقریظة و النصیر، فقایسوا أفعالهم و اتعظوا بالعذاب الذی نزل بهم^{۲۱}».

مقایس اللغه پیرامون معناشناسی لغات مختلف و استعمالات گوناگون ماده عبور معنای اعتبار را در آیه فاعتبروا یا اولی الابصار مورد بررسی لغوی قرار داده است و آن را در معنای موعظه گرفتن آورده است. او در توضیح معنای اعتبار در آیه بیان می دارد: قال الله تعالی: فاعتبروا یا اولی الابصار، کانه قال: انظروا الی من فعل ما فعل فعوقب بما عوقب به، فتنجنبوا مثل صنعهم لثلا ینزل بکم مثل

۱۸. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۵۳۱

۱۹. فیومی، ۱۴۱۴: ۲/ ۳۹۰

۲۰. الحشر: ۲

۲۱. ازهری، ۱۴۲۱: ۲/ ۲۳۰

ما نزل باولئک^{۲۲}.

یکی از دیگران معاجمی که مورد بررسی لغوی در این رابطه قرار گرفت کتاب العین بود که در مقابل لغت عبره معنای اعتبار لما مضی را بیان داشته است.

۲-۵ جمع بندی بررسی لغوی

با توجه به تحلیل شاهد مثال هایی که برای معنای لغوی ماده اعتبار از معاجم مشهور عربی در عنوان قبلی انجام گردید، دیدگاه فخر رازی ناظر بر حقیقی بودن معنای مجاوزه برای ماده اعتبار رد می شود و صحت کلام ایشان مبنی بر مغایرت مفهومی ماده اعتبار و اتعاط مورد خدشه قرار می گیرد.

۶- تضعیف جواب اشکال دوم

فخر رازی در جواب اشکال دومی که از سوی منتقدین بر آرائش وارد گشته بود گفت: «وقتی یک عامی گفته لذا همه موارد را در بر می گیرد نه اینکه بعضی از موارد را در بر بگیرد و نامعین باشد. و قرینه ما بر عام بودن اعتبار در این آیه این است که می شود بعد از این آیه استثناء کرد چرا که قبلش عام و کلی است.»

در صورتی که در پاسخ به جواب اشکال او می گوئیم: اگر هم معنای عبور را بپذیریم در این آیه کلیت ندارد. زیرا وقتی در مورد یک حادثه ای صحبت می کند بعدش می گوید فاعتبروا یا اولی الابصار یعنی از این مصداق خاص عبرت بگیرید. بنابراین فعل اعتبار و عامی نیست که همه موارد را در بر بگیرد و معنای کلی و عمومی داشته باشد.

۷- نتیجه

دیدگاه فخر رازی در مجاوزه معنا کردن ماده اعتبار بردو بنیان اساسی استوار است. ایشان از یک طرف بر معنای مجاوزه برای

۲۲. بن فارس، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۱۰

ماده اعتبار پافشاری می کند و در تعلیل این نظر خود مغایرت مفهومی اعتبار و اتعاط را یاد آور می شوند و می گویند وقتی می گوئیم اعتبار فاتعظ، بنابراین نمی توان هر دو مفهوم را بر یک معنا گرفت و از سوی دیگر برای آن که قیاس فقهی را که پیش فرض ذهنی او در فقه اهل سنت است، از آیه بیرون بکشد بر عام بودن مفهوم اعتبار تکیه می کند. نویسنده برای نقد دیدگاه فخر رازی توجه خود را بر این دو بنیاد معطوف داشته است و مبنای اولیه ایشان را با مراجعه به کتب مشهور لغت زیر سؤال برده و ثابت می کند که اتعاط معنای حقیقی اعتبار می باشد و نمی توانیم مجاوزه را به عنوان معنای حقیقی اعتبار تلقی کنیم. هم چنین نگارنده برای نقد بنیاد دوم کلام فخر رازی از سیاق کلام خداوند و قرائن حالیه و مقالیه آیه استفاده برده و عام بودن مفهوم اعتبار را در آیه مورد خدشه قرار می دهد و در تعلیل نظر خود بر این مطلب اشاره می کند که وقتی خداوند از حادثه ای تاریخی خبر می دهد و آن را به تعبیر "فاعتبروا یا اولی الابصار" مقرر می نماید به وضوح بیان می دارد که مقصود خداوند این بوده است که از این حادثه خاص عبرت بگیرید.

بنابراین با نقد دو تکیه گاه اساسی در اندیشه فخر رازی، دیدگاه ایشان مبنی بر حجیت قیاس از آیه فاعتبروا یا اولی الابصار زیر سؤال قرار می گیرد و نمی توان از مدلول این آیه قیاس را به عنوان حجت شرعی قرار داد. ■



نمی توان از مدلول این آیه قیاس را به عنوان حجت شرعی قرار داد

تهذیب اللغه اعتبار را در معنی اتعاط گرفته است

شکست نفس

بازنگری در مفهوم تواضع



علی ابراهیم آبادی، پایه دوم طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

انسان علاوه بر اینکه باید به جسم خویش رسیدگی کند تا بتواند فعالیت‌های روزمره را به نحو احسن انجام دهد (ورزش، تغذیه و استراحت مناسب) و در سلامت کامل به سر برسد، باید به روح و روان خود هم رسیدگی نماید؛ پس باید رذیله‌های اخلاقی را بشناسد، به فضائل اخلاقی شناخت پیدا کند، فضائل اخلاقی را تقویت و سعی کند بروز رذیله‌های اخلاقی را در خود کنترل بکند؛ حد افراط و تفریط فضائل اخلاقی را رعایت بکند چون اگر مورد عنایت قرار نگیرد، دچار رذیله‌های اخلاقی خواهد شد.

این افراط و تفریط در فضائل است که لطمه شدید و جبران‌ناپذیری به انسان وارد می‌کند که اگر مقابله با آن نشود معلوم نیست که چه به سرانسان می‌آید. چند موردی از رذایل اخلاقی و فضائل اخلاقی که بحث ما پیرامون آن است و افراط و تفریط در هر کدام از این رذایل و فضائل سبب آن می‌شود که انسان پله‌های ترقی و معنویت را طی بکند و یا به موجودی تبدیل شود که وصف آن در این عبارت بگنجد که: هرچه بدان دارند او یکجا دارد.

این تواضع است که افراط و تفریط در آن، سبب تکبر و ذلت می‌شود. فی الجمله باید بشناسیم کدام یک از این صفات، شایسته و سزاوار حقیقت انسان و باعث نجات و سعادت اوست، تا در استحکام آن کوشش کنیم و کدام یک از آن‌ها، عاریت‌اند و موجب خذلان و شقاوت، تا درازاله‌ی آن سعی نماییم.

تعریف تواضع

تواضع یکی از فضائل اخلاقی انسان است.

مرحوم نراقی در معراج السعادة، در تعریف تواضع می‌فرماید: تواضع، عبارت است از شکست نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن، رفتار و گفتاری است که دلالت بر احترام دیگران می‌کند.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: این فضیلت اخلاقی مانند دیگر صفات اخلاقی، دارای افراط و تفریط و حد وسط است. حد افراط، تکبر و حد تفریط، پذیرش ذلت و پستی و حد وسط آن تواضع است. آنچه ستایش شده است و فضیلت محسوب می‌شود، همان کوچکی کردن بدون پذیرش ذلت و پستی است.

اقسام تواضع

باید توجه داشت که به طور کلی تواضع بر دو قسم است:

۱. تواضع در برابر خدا که شامل تواضع در برابر حق و قوانین الهی، تواضع در برابر پیامبران و امامان و اولیاء خدا می‌شود.

۱. اگرچه گاهی تواضع منصرف به جایی است که بزرگی در مقابل کوچکی، اظهار افتادگی کند، اما از نظر لغوی، تواضع به مطلق خشوع و تذلل نیز اطلاق می‌شود: (تواضع) اللَّهُ خَشَعٌ وَ ذَلُّ (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص: ۶۶۳)

خود هدف‌گیری می‌کند که عبارت است از الله تعالی و کراماتش.

اما نتیجه و ثمره‌ای که بر این حالت درونی انسان مترتب می‌شود عبارت است از کمال نفسانی انسانی؛ بنابراین تواضع غیر از ذلت و خواری است.

مبدأ کبر، نتیجه و غایت

مبدأ پیدایش خودبزرگ‌بینی در مقایسه با دیگران و آن حالت درونی و زشتی که برای انسان پیدا می‌شود، عبارت است از خودبینی و خودخواهی که منشأ این دو، از جهل و غفلت نسبت به خود و خدا بوده و ریشه در آن دارد؛ مبدأ کبر ضد مبدأ تواضع است و این یعنی اینکه جهل به خداوند متعال جهل به خود است که غایت تکبر خودبینی است و نتیجه آن، طغیان، ظلم، تجاوز و امثال این‌ها است. این موارد را با هم اشتباه نگیریم:

تواضع کردن نسبت به شخص متکبر: اگر انسان با شخص متکبر با تواضع برخورد نماید، آن شخص این عمل بیرونی را حمل بر تواضع نمی‌کند بلکه بر ذلت و خواری حمل می‌کند و حرکت فروتنانه‌ای که انسان در مقابل آن دارد، لاقلاً از نظر طرف مقابل زشت می‌شود و به صورت ذلت نمایان می‌شود.

اگر با شخص متکبر متواضعانه برخورد کنیم، چه بسا مرتکب جنایت بزرگی شده‌ایم زیرا در این صورت، متکبر در همان جایگاه تکبری خود از نظر روحی تثبیت خواهد شد و علمای اخلاق در این خصوص می‌فرمایند: اگر در برابر شخص متکبر متکبرانه عمل شود، قطعاً برای او قابل تحمل نیست؛ لذا ضربه‌ای بس بزرگ بر روح و پیکره اوست و این ضربات روحی، باعث می‌شود که یک نوع تنبیه و بیدارباش نسبت به طرف مقابل حاصل شود که سودمند است و بزرگ‌ترین عبادت همین کار است

که متکبرانه جوابش را بدهیم؛ «التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَّكِبِينَ عِبَادَةٌ»^{۲،۳}

تفاوت ذلت و تواضع

اولاً باید به این نکته توجه داشت که نباید بین تواضع و ذلت اشتباه شود و ثانیاً، آنگاه که شخص تواضع می‌کند مراقب باشد که به ذلت کشیده نشود؛ یک لغت دیگری که اینجا باید بگوییم تا دچار اشتباه نشویم اصطلاح عزت نفس است و سرافرازی کردن؛ مثلاً کُرنش در برابر ثروتمند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نزد ثروتمندی بیاید و برای ثروت او فروتنی کند، خداوند دو ثلث از دین او را از بین می‌برد و در روایت دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که نزد شخصی که دارای یک رفاهیتی است بیاید و برای آن چیزی که در دست اوست (ثروت و مقام) نسبت به او خضوع و خشوع کند، دو ثلث دین او از بین می‌رود.

انسان‌های خودبین هرگز در زندگی خویش موفق نیستند و تنها در سایه تواضع است که پیشرفت و کمال به آدمی روی می‌آورد؛ بنابراین، انسان همواره باید دیگران را از خود بهتر بداند و به لزوم اصلاح و ترکیه خود توجه کند.

در باب تواضع آنچه دانی

با خلق جهان به جای می‌آر
کافزوده کند ترا تواضع
نزدیک کریم طبع، مقدار
اما چو لئیم طبع باشد
افتد ز تواضعت به پندار
بر وی نظر از تکبر افکن
وان جزء ادب تمام بشمار. ■

۲. در برخی تعابیر تکبر در مقابل متکبر را صدقه نامیده‌اند. (ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۲۹۵)

۳. المواظع العددیه، ص: ۱۷۲



نتیجه و
ثمره‌ای که بر
این حالت
درونی انسان
مترتب
می‌شود
عبارت است
از کمال
نفسانی
انسانی

بررسی أدله جواز تقلید ابتدایی از میت

از منظر آخوند خراسانی رحمة الله علیه



رضا محمد رضایی، طلبه درس خارج، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمة الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

رجوع شخص جاهل به عالم امری بدیهی، طبیعی و فطری است و نیاز به دلیل ندارد. تقلید در مسائل دینی یکی از مصادیق این رجوع می‌باشد. یکی از راه‌های رجوع به عالم و اتخاذ دین از او، تقلید ابتدایی از مجتهد میت می‌باشد. روشی که مورد اختلاف صاحب‌نظران بوده و هر طیفی با ذکر ادله‌ای نظر خود را اثبات می‌کنند. قائلین به جواز با تمسک به استصحاب، اطلاق ادله لفظی، انسداد باب علم و سیره منتشره؛ حکم به صحت چنین تقلیدی می‌کنند. میرزای قمی سردمدار این دسته می‌باشد که در تقلید احکام الهی فرقی بین مجتهد زنده و مرده نگذاشته است. اگرچه که با غور در ادله صحت این نظر ثابت می‌شود، ولی اکثر قریب به اتفاق علمای اصولی قائل به عدم جواز چنین تقلیدی شده‌اند. در این پژوهش با ذکر ادله‌ای از جانب آخوند خراسانی، ره نسبت به عدم جواز چنین تقلیدی به بررسی مفاد آن ادله پرداخته و مدعی این می‌شود که تقلید مذکور صحیح نیست. عمده اشکال این بزرگان اصل حرمت تبعیت از ظنی می‌باشد که جواز تکیه بر آن ثابت نشده است. حال در این نوشتار، تحقیقی در بحث تقلید ابتدایی از مجتهد میت که شاخه‌ای از مباحث علم فقه می‌باشد؛ به روش کتابخانه‌ای شده است؛ تا با اشکال و جواب و ذکر ادله جواز آن ثابت شود.

کلیدواژه: جواز، تقلید ابتدایی، مجتهد، میت

مقدمه

قرار داده‌اند تقلید و رجوع به راویان حدیث یعنی فقها می‌باشد. تقلید در مسائل شرعی اعم از عبادات و معاملات و احکام روزمره مکلف از مجتهد جامع شرایط به حکم عقلی رجوع جاهل به عالم (بناء عقلاء) و آیات و روایاتی که دلالت بر این مطلب می‌کنند، ثابت شده است. اما مسئله‌ای که قرار است

اصل اولی این است که هیچ کس حق تقلید از کسی را ندارد و پیروی کردن از گمان و ظن جایز نمی‌باشد مگر این که دلیلی بر جواز آن اقامه شود. راه نجاتی که در توقیع شریف اسحاق بن یعقوب، امام زمان ع در دوران غیبت برای شیعیان

حول آن کنکاش شود و میان بزرگان اختلاف می‌باشد؛ بحث مکلفی است که می‌خواهد برای اولین بار و بدون سابقه تقلید، شروع به تقلید از مجتهد جامع شرایط بکند تا اعمالش صحیح باشد و نزد خداوند تبارک و تعالی حجت داشته باشد. علما بحث کرده‌اند که آیا می‌شود چنین شخصی از مجتهد میت تقلید بکند؛ چرا که بیان می‌کنند یکی از اوصافی که باید مجتهد واجد شرایط دارا باشد حی و زنده بودن او می‌باشد. این بحث از مسائل فقهی می‌باشد ولی ادله آن در مسئله الاجتهاد و التقلید کتب اصولی علمای شیعه مطرح شده است. محور بحث این مقاله از کتاب ارزشمند کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی اقتباس شده است؛ به خاطر شخصیت والای صاحب کفایه و جایگاه ایشان بین اصولیون و جامعیتی که در این کتاب نسبت به مسئله مورد بحث وجود دارد و در ضمن ادله بحث برانگیز قائلین به جواز را مورد نقد قرار می‌دهد.

با روشن شدن این مسئله، مشکل کسانی که می‌خواهند به هردلیلی از مجتهد جامع شرایط میت تقلید ابتدایی بکنند حل می‌شود و به راحتی می‌توانند از مراجع گذشته مثل امام خمینی، آیت الله خویی و حتی علمای قبل از ایشان نیز تقلید کنند. البته جایگاه بحث در جایی است که مجتهد مرده مساوی با مجتهد زنده باشد و الا در صورت اعلم بودن یک طرف، به حکم عقل و عقلاء و این که قول اعلم نزدیک‌تر به واقع است، به قول مجتهد اعلم عمل می‌شود. نکته قابل توجه این است که در بقاء بر تقلید، تقلید از مجتهد میت اعلم الزامی است و در صورت تقلید ابتدایی از ایشان اختلافی که محل بحث است پیش می‌آید.

بعد از تفحص در متون دینی و یافتن ادله‌ای که صلاحیت دلیل واقع شدن برای این مسئله را دارند به بررسی بحثی پرداخته خواهد شد که در میادین علمی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در مباحث علمی شهید ثانی، صاحب معالم و کرسی‌های تدریس شیخ اعظم انصاری، صاحب فصول، وحید بهبهانی، آخوند خراسانی و علمای معاصر مورد کنکاش قرار گرفته است و با ایجاد شبهه بطلان اعمالی که بدین طریق تقلید شده است و جاری کردن اصل عدم اعتبار ظن و حرمت عمل به آن، رأی به عدم جواز تقلید ابتدایی از مجتهد میت می‌دهند. حتی برخی بزرگان مثل صاحب کفایه تقلید از میت را به طور



کل حتی بقاء بر تقلید آن‌ها را نیز ممنوع کرده است. ولی با این حال عده‌ای از علما که در رأس آن‌ها میرزای قمی می‌باشد؛ با آوردن ادله‌ای، تقلید از میت را ثابت می‌کنند و می‌گویند ضرورتی ندارد مجتهدی که می‌خواهد از او تقلید شود زنده باشد؛ در نهایت مسائل جدید را به مجتهد زنده رجوع می‌کند و الا همه عبادات و معاملات و احکام روزمره اش را از همان مجتهد مرده می‌تواند تقلید کند.

معنای لغوی و اصطلاحی تقلید و میت

تقلید در لغت به معنای قرار دادن یک نشانه‌ای برگردن شتر است به خاطر این که معلوم شود قربانی است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۵۱۲ ابن منظور، بی تا، ج ۳: ۳۶۷)

در معنای اصطلاحی یعنی شخص رأی و نظر دیگری را، باطل باشد یا حق بدون دلیل قبول کند. گویا رأی را مقلد گردش نهاد تا معلوم شود که تابع آن می‌باشد. صاحب مجمع البحرین هم در تعریف اصطلاحی تقلید همین معنی را بیان می‌کنند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۲)

از نظر علم دین مکلف باید در عبادات و معاملاتش مجتهد یا محتاط و یا مقلد باشد. تقلید به معنای پیروی از مجتهد جامع شرایط در احکام روزمره اش می‌باشد. حال مراد از تقلید از منظر فقها و اصولیون چیست؟ ۲۹ عده کثیری از صاحب نظران آن را به معنای عمل مستند به قول مجتهد می‌گیرند ولی در مقابل نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گویند تقلید همان التزام به عمل کردن طبق قول مجتهد معین می‌باشد، اگرچه که بعد آن هم عمل نشود، که با این حالت تقلید حاصل می‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۶)

حرف حق نظر اول می‌باشد به این دلیل که حداقل باید تقلید در عالم واقع محقق شده و یک مصداق داشته باشد تا عنوان تقلید بر آن بار شود. طبق تعریف کسانی که می‌گویند تقلید همان التزام به عمل است حتی اگر عملی هم بعد از آن صورت نگرفت؛ این اشکال پیش می‌آید که در این التزام، مصداقی که به مقام عمل نمی‌رسد؛ از نظر عرف تقلید محسوب نمی‌شود؛ چرا که مکلف از کسی پیروی نکرده و در عالم واقع تقلیدی محقق نشده است. در روایاتی هم که تقلید از مجتهد و فقیه مطرح شده است، مراد تقلیدی می‌باشد که منجر به تبعیت عملی شود و اصلاً تقلید برای پیروی کردن و متابعت عملی مقلد از مجتهد قرار داده شده

است و صرف التزام کافی نیست و نمی‌تواند اطمینان حاصل کند که تکالیفش مطابق با فتوای مجتهد است.

میت در لغت و اصطلاح یعنی کسی که قبض روح شده و وفات کرده و دیگری به او زنده نمی‌گویند. راغب اصفهانی هم موت را همین گونه تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۷۸۱)

آدله جواز تقلید ابتدایی

مشهور علمای علم اصول تقلید ابتدایی از میت را صحیح نمی‌دانند و می‌فرمایند که مجزی نخواهد بود. حتی بعضی از بزرگان در آثارشان نقل کرده‌اند که اصحاب امامیه بر عدم جواز تقلید ابتدایی از میت اجماع کرده‌اند. (انصاری، ۱۴۰۴ ق الف، ۵۸) ولی اهل عامه، اخباریون و عده‌ای از اصولیون قائل به جواز شده‌اند و عده‌ای هم رأی به تفصیل داده‌اند. ۳ البته امکان دارد اخباری‌ها به خاطر این که اصلاً چیزی به عنوان تقلید را قبول ندارند، رأی به این داده باشند و این گونه نیست که بعد از اعتراف به قبول تقلید، فتوا به جواز تقلید ابتدایی از میت بدهند. همان گونه که مرحوم محمد تقی آملی در شرح کفایه اش به این مطلب اشاره کرده است. (آملی، بی تا، ۴۰۷) محقق قمی در کتاب قوانین الاصول با ذکر آدله‌ای جواز آن را اثبات می‌کنند. مرحوم میرزای قمی این گونه در کتابشان می‌فرمایند که عمده دلیل قائلین به عدم جواز، اصل حرمت عمل به ظن می‌باشد.

ایشان در جواب می‌فرمایند که این اصل را قبول نداریم بلکه جواز عمل به ظن مجتهد مگر مواردی که حرمتش ثابت شود را می‌پذیریم. محقق قمی در ادامه می‌فرمایند در این دوره باب علم بسته شده و تکلیف بما لا یطاق هم محال است؛ پس باید مجتهد طبق ظن، اقدام به فتوادادن بکند؛ اما از جهت مکلف که رجوعش به مجتهد تعبدی و مقتضای نص و دلیل است و این آدله به ضمیمه اجماع یا بدهات اشتراک همه در تکلیف و یا حکم عقلی، نشان دهنده این است که شخص به یقین، مکلف به حکم واقعی است و برای تحصیل وظایف شرعی اش دوره دارد: علم و ظن. باب علم که منسد شده است فلذا ناچار است که به ظن رو آورد. ۴. (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۵۵۸) تقلید ابتدایی از میت هم یکی از مصادیق ایجاد ظن در مسائل شرعی می‌باشد. هدف رسیدن به حکم الله است که شخص مکلف با عمل کردن به این ظنون به سمت واقع حرکت می‌کند. مکلف با عمل به این ظن نزد مولا حجت داشته و در صورت

کشف خطا هم معذور خواهد بود. چرا که تنها راه رسیدن به احکام الهی همین راه بوده است. نظر فقهی امام خامنه‌ای K هم در استفتائی که از دفتر ایشان شده، جواز تقلید ابتدایی از مجتهد میت می‌باشد. ۵. (خامنه‌ای، دفتر پاسخگویی به استفتائات شرعی) البته در همان حالتی که بیان شد؛ به این که مجتهد مرده مساوی با مجتهد زنده باشد.

مرحوم آخوند خراسانی آدله‌ای که می‌توان فرض کرد بر جواز تقلید از مجتهد میت را در کتاب گران سنگشان کفایة الاصول بیان می‌کنند و به بررسی آن آدله می‌پردازند و در نهایت قائل به عدم جواز این نوع تقلید می‌شوند. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۳۷۹) دلیل عدم جواز را علامه طباطبایی در حاشیه کفایه این گونه می‌فرماید: با تقلید ابتدایی از میت در تکالیف روزمره که اشتغال یقینی نسبت به آن‌ها دارد، برائت ذمه حاصل نمی‌شود و مکلف نزد مولا معذور نخواهد بود. (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۳۰۸) در اینجا هم به نقل از بیان صاحب کفایه به ذکر آن آدله پرداخته می‌شود تا مورد کنکاش قرار گیرد. البته ایشان آدله را برای مطلق تقلید از میت، اعم از ابتدائی و بقاء بر تقلید میت بیان می‌کنند ولی در این جا آدله برای تقلید ابتدایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دلیل اول: استصحاب جواز تقلید

صاحب کفایه می‌گوید با استصحاب کردن جواز تقلید در زمان حیاتشان حکم به صحت تقلید از مجتهد مرده می‌کنند. (همان: ۳۸۱)

نحوه استصحاب را به چهار صورت می‌توان ذکر کرد:

اول: مجتهد مرده از فقهای واجد شرایط تقلید بود و مکلف می‌توانست وظایف شرعی خود را مطابق فتوای او انجام دهد؛ ولی بعد از وفاتش شکی ایجاد می‌شود که آیا از این شخص هم چنان می‌شود تقلید کرد یا نه؟ با اجرای استصحاب حالت سابق مجتهد، جواز تقلید از ایشان هم چنان باقی می‌ماند. همان طوری که در تغییرهای دیگر مجتهد مثل مرضی و پیر شدن او این گونه استصحاب می‌شود.

دوم: بر مقلد لازم بود که در احکام وضعی و تکلیفی از مجتهد جامع شرایط تقلید کند؛ ولی بعد از مرگ مجتهد شک در جواز این گونه عمل کردن به فتاوی مجتهد می‌شود که استصحاب را جاری کرده و مثل دوران حیات مجتهد جواز عمل به فتاوی

ایشان ثابت می‌شود.

سوم: در تطبیق حکم احکام تکلیفی و وضعی و فتوای مجتهد هم می‌شود به این صورت استصحاب نمود که فلان مسئله مثلاً حکم نماز جمعه طبق نظر مجتهد فلانی واجب بود. حال بعد از وفات ایشان شکی ایجاد می‌شود که هم چنان حکم به وجوب نماز جمعه طبق نظر ایشان نافذ و لازم است یا نه؟ که با اجرای این اصل حکم به بقاء حکم مجتهد میت و لازم بودن اجرای آن می‌شود.

چهارم: عمل کردن طبق رساله عملیه مجتهد در زمان حیاتشان صحیح بود. حال که از دنیا رفته است؛ این شک برای مقلد ایجاد می‌شود که الان هم می‌تواند به این رساله عملیه رجوع کند؟ با اجرای اصل استصحاب، شکی که برای مقلد حاصل شده است برطرف می‌شود.

نظیر همین مطلب را شیخ اعظم انصاری در مطرح الأ نظار بیان می‌کنند. ۶. (انصاری، ۱۳۸۳ ب، ج ۲: ۴۶۲)

نقد دلیل اول

حال باید به بررسی شرایط استصحاب در این حکم پرداخته شود. صاحب کفایه می‌گوید استصحاب در این جا از نوع حکمی می‌باشد. در این نوع باید قبل از استصحاب حکم، موضوع قضیه محرز شده باشد و یقین به وجود آن داشته باشیم. مرحوم آخوند می‌گوید موضوعی در این استصحاب وجود ندارد تا بتوانیم با آن حکم سابق را جاری کنیم. رأی و نظر مجتهد را موضوع حکم می‌گیرد که با وفات صاحب آن از بین رفته است؛ چرا که از نظر عرف کسی که بمیرد، نظراتش هم مثل خود او مرده به حساب می‌آید و از اعتبار ساقط شده و دیگر قابل اعتماد نیست. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۳۸۱).

البته چیزی که به ذهن می‌رسد این است که صاحب کفایه بحث را روی عرف برده و فرموده است چون که مردم نظر میت را مثل خود میت می‌گیرند پس نمی‌شود به این استصحاب تمسک کرد به خاطر این که موضوع آن یعنی نظر مجتهد مثل خودش از بین رفته است و دیگر ارزش تکیه بر آن وجود ندارد؛ با وجود این که در حقیقت این گونه نیست که با وفات شخصی همه اعتبارات علمی اش بی ارزش شده و دیگر قابل اعتماد نباشد؛ بلکه خود عرف مخصوصاً عرف متشرعه و مؤمنین هم این گونه عمل می‌کنند که بعد از وفات کسی باز هم سخنان



علمی او را مورد بررسی قرار داده و برای کلامش وقعی قائل شده و بر آن صحه می‌گذارند و این طور نیست که با موت صاحب سخن، کلامش را هم مرده فرض کنند چرا که سخنان شخص متعلق به جسم او نیست که با مرگش بی اعتبار شود بلکه به نفس ناطق او برمی‌گردد و بعد از مرگش هم همان اعتبار دوران حیاتشان را دارد.

نمونه رأی مجتهد را در شهادت، اعترافات و اقرارات عقلاء، وصیت نامه‌ها و روایات صادره از معصومین. علیهم السلام. می‌بینیم که عرف برای آن‌ها بعد از وفات صاحب آن‌ها اعتبار قائل است و طبق همان اتفاقات حکم می‌کند و جامعه مدنی خود را اداره می‌کند. اگر گفته شود که بعد از وفات شخص کلامش باطل می‌شود، دیگر هیچ اقرار و شهادت و وصیت نامه‌ای نافذ نخواهد بود و قضایای مختلف و متعدد بدون تکلیف خواهد ماند. چرا که مثلاً وقتی اقرار مالک نسبت به مالش پس از وفات او بی اعتبار شود؛ آن مال معلوم نیست حکمش چه می‌شود. فلذا بی ارزش حساب کردن کلام افراد بعد از مرگشان منجر به اختلال نظام می‌شود چرا که این عقیده باعث بی اعتباری همه سخنان به جا مانده از اموات می‌شود و در تصمیم گیری‌ها ایجاد مشکل می‌کند. در تمسک به روایات هم مشکل ایجاد می‌شود چرا که طبق این اعتقاد و با دید عرفی‌ای که مد نظر صاحب کفایه می‌باشد فقط به دوران حیات اهل بیت می‌شود استناد کرد و بعد از شهادتشان به سخنان ایشان که راویان نقل می‌کنند، نمی‌توان تکیه کرد. البته اشکال آخر نسبت به روایات وارد نیست چرا که حجیت کلام اهل بیت ربطی به حیات ایشان ندارد و تمام سخنانشان نور است و واقع را نشان می‌دهد و خداوند تبارک و تعالی برای آن‌ها حجیت و اعتبار دائمی و بدون قید قرار داده است ولی نسبت به غیر روایات اشکال همچنان باقی است.

پس نمی‌شود به خاطر یک احتمال که آن هم خلافش ثابت شد، موضوع یک حکمی را نفی کرد و به تبع استصحاب حاصل از آن راه بی ارزش جلوه داد. فتاوی فقها طبق روایات معصومین و توقیع‌های صادر شده از امام عصر، در راستای سخنان اهل بیت می‌باشد و همان خدایی که کلام اهل بیت را حجت قرار داد، برای کلام فقها هم در دوران غیبت اعتبار قائل شده است. به این دلیل که تنها متخصصان دینی می‌توانند مذاق شرع را

فهمیده و در حوادث روزگار حکم کنند. حال با این وجود فرقی میان کلام مجتهد مرده و زنده نیست؛ چرا که اعتباری که برای کلام آن‌ها آمده است، مطلق می‌باشد؛ و شامل کلام فقهای از دنیا رفته هم می‌شود. بنا بر چیزی که گفته شد موضوع حکم (اعتبار قول مجتهد) بعد از وفات مجتهد همچنان باقی است فلذا استصحاب جاری می‌شود.

در تأیید سخنی که برای اثبات استصحاب در این قضیه مطرح شد، امام خمینی بایانی جدیدی می‌فرماید که مناط عمل عقلاء در هر صنعت و حرفه به کلام خزیت و خبره آن فن، این است که سخن او اماره و طریق به سمت واقع در آن زمینه می‌باشد. همین گونه است مناط عمل عقلاء به نظر فقها در زمینه دینی و فرقی هم ندارد که دلیل اعتبار کلامش بناء عقلاء یا أدله لفظی باشد. از أدله اعتبار نظر فقیه هم همین مناط برداشت می‌شود. مثلاً فقیه فتوای به وجوب نماز جمعه داده است؛ این نظر طریق به سمت حکم شرعی و حجت بر ما می‌باشد. همانا طریقیت کلام هر خبری زمانی قدرت بیشتری می‌گیرد که نظرش با جزم و یقین بیان شود و به دور از هرگونه احتیاط و تردید باشد. در این صورت وجود حدوثی آن نظر اعتبار همیشگی پیدا می‌کند و فقط در صورت تجدید رأی یا تردید، تغییری یابد و الا کلامش طریق به سمت واقع است و در حجیت آن فرقی بین حیات و ممات مجتهد نمی‌باشد. در صورت شک به این که در اعتبار کلامش، حیات مجتهد دخیل است یا نه؛ استصحاب را جاری کرده و به سخن او چنگ زده می‌شود. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۱۵۲)

دلیل دوم: اطلاق أدله لفظی

اطلاق آیات کتمان، نفر و سؤال ۷ دلیل بعدی معجزین برای اثبات مدعای خود است. مفاد آیه اول این است که علمای دین نباید دلایل آشکار و وسیله هدایت را کتمان کنند و اشاره‌ای به این نشده که عالم دین حتماً باید زنده باشد که کتمان حق ننماید و به بازگویی و انتشار متن دین و احکام الهی پردازد. عمده هدایتگری علما بر اساس آثار ایشان است که این مورد در زمان وفات آن عالم هم حاصل می‌شود. در مورد آیه دوم وقتی عالم دین پس از نفرو تفقه در دین به قوم خود بازمی‌گردد باید آموخته‌های دینی خود را در معرض مردم قرار دهد تا تقوایشه کنند و به وظایف بندگی خود عمل نمایند و این مهم

ملازمه‌ای با زنده بودن مجتهد ندارد. دلالت آیه سوم هم بر این است که شخص مکلف باید احکام دینی خود را از اهل ذکر بپرسد و همانند مفاد آیه سابق هیچ جهتی ندارد که حتماً آن عالم مورد سؤال باید زنده باشد. این آیات دلالتی بر بحث زنده و مرده بودن مجتهد نمی‌کنند و فقط اصل تشریح و جواز تقلید را ثابت می‌کنند. از همین جا ضربه‌ای هم به اطلاق روایاتی ۸ که به آن‌ها تمسک شده وارد می‌شود و امکان دارد مراد روایات منسب به زمان حیات مجتهد شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۳۸۳) در تأیید کلام صاحب کفایه، محقق خوبی هم در مصباح الاصول فرموده‌اند ظاهراً این است که در این أدله برای مجتهد فتوا دهنده، حیات و زنده بودن شرط است. ۹۰ (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۵۳) ایشان می‌فرمایند اصلاً در بحث تقلید از فتوای مجتهد، در صورتی که ایشان زنده و موجود در زمان مقلد باشند علم به حجیت آن داریم و اگر مجتهد مرده باشد، علم به حجیت فتوای او نداریم به خاطر این که احتمال دارد حجیت مخصوص فقهای زنده و موجود باشد. (همان: ۵۴۸)

نقد دلیل دوم

همان گونه که مرحوم آخوند فرمودند آیات دلالتی بر مسئله مورد بحث نمی‌کنند. اگر چه که در آیات کتمان و سؤال می‌شود این را برداشت کرد که مراد از آیه که فرموده بینات و علوم خود را کتمان نکنید و از اهل ذکر که در دوران غیبت، عالمان دینی هستند، سؤال کنید؛ کنایه از سخنان فقها می‌باشد و خودشان موضوعیت ندارند؛ و آن چیزی که نباید کتمان شود حاصل و نتیجه روایات یعنی فتاوا هستند و در زمانی که مورد سؤال واقع می‌شوند از همین فتاوا جواب می‌دهند. در این صورت مرده و زنده او دیگر فرقی ندارد. با کمی تأمل می‌توان به سخنی که گفته شد اشکال وارد کرد بر این که آیات مذکور دلالت بر تشریح تقلید و جواز رجوع جاهل به عالم می‌کنند و اصلاً در مقام بیان بحث مانعند.

اما در اطلاق گیری از أدله روایی، اگر چه که مصداق بارز در این أدله تقلید و پیروی کردن از مجتهد زنده است ولی چون حضرت در مقام بیان بوده‌اند، تمسک به اطلاق کلام امام معصوم می‌شود. بدین جهت که اگر قید و شرطی بیانش مهم و ضروری بود باید حضرت می‌فرمودند و الا اهمال در بیان حکم پیش می‌آمد و این هم از معصوم سرنمی‌زند.



بارجوع به روایات معلوم می‌شود که اشاره‌ای به این نشده است که مکلفین ملزم هستند که از مجتهد حی تقلید کنند بلکه حضرات معصومین به طور مطلق فرموده‌اند که از افراد ثقه و فقههای مورد تأیید ما تقلید کنید. این مقدار مورد قبول است که از افراد زنده بهتر و بیشتر می‌شود استفاده کرد ولی این برداشت باعث عدم حجیت قول مجتهد مرده و عدم جواز تقلید از ایشان نمی‌شود. مثلاً در توفیق شریف اسحاق بن یعقوب، امام زمان ع می‌فرمایند که در حوادث و اتفاقات روزگار رجوع به راویان حدیث بکنید که در امان باشید. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۴۰) با سخنان راویان حدیث (مراد همان فقها می‌باشند) که از متون دینی گرفته شده شخص عامی در امان می‌ماند و تکالیف خود را انجام می‌دهد. چه فرقی بین قول مجتهد زنده یا مرده در نجات مکلفین از حیرت و جهالت وجود دارد با توجه به این که هر دو هم می‌توانند مردم را به سر منزل مقصود برسانند. البته این نکته فراموش نشود که بحث در جاهایی می‌باشد که مجتهد مرده فتوا دارد و در مباحث جدید به یقین شخص باید رجوع به مجتهد زنده بکند تا وظیفه‌اش مشخص شود.

بعضی از شروح کفایه می‌گویند که در واقع روایات منصرف به زمان حیات مجتهد می‌باشد و به عنوان دلیل، استناد به روایتی می‌کنند که در آن حضرت به اَبان بن تغلب می‌فرمایند که من دوست دارم مردم مثل توفتوا بدهند. از این روایت برداشت می‌کنند که زنده بودن مجتهدی که مردم می‌خواهند از او تقلید بکنند، شرط است. در ادامه بحث می‌فرمایند که از این ادله نمی‌شود برای جواز تقلید از میت استفاده نمود بلکه بیشتر از شرط کردن حیات برای مرجع تقلید را دلالت نمی‌کند. (آملی، بی تا، ۴۰۸) اشکالی که در این کلام وجود دارد این است که سخن حضرت درباره اَبان دلالت بر این می‌کند که مردم در مقام فتوا دادن باید مثل اَبان مسلط به فقه باشند و نظر ما اهل بیت را بدانند و الا نظراتشان گمراه کننده خواهد بود و مسیر حق را نشان نمی‌دهد. در تأیید اَبان هیچ دلالتی نیست بر این که حیات شرط مجتهدی است که مردم می‌خواهند از او تقلید ابتدایی بکنند. بلکه حضرت می‌خواهند اَبان را تأیید کرده و به مردم بفهمانند که باید مثل این شخص آگاه و مسلط به مسائل دینی باشید.

بعد از بررسی روایاتی که در این زمینه می باشد، در واقع چه وجه منعی وجود دارد که مکلف به قول مجتهد مرده عمل کند و با این فتاوا در امان بماند. در این صورت هدف از تقلید هم حاصل می شود و شخص عامی جاهل نسبت به مسائل دینی رجوع به عالم می کند و تکالیف خود را ادا می نماید و عقلای عالم هم دیگر نمی توانند او را توییح کنند که چرا در مسائل دینی رجوع به متخصص آن نکردید تا صواب آن ها را دریابید و عمل کنید. نزد خدای متعال هم حجت دارد به دلیل این که از کلام معصوم اطلاق گیری کرده و با ادله دیگری هم که داشته، عمل به دستورات دینی نموده است. اطلاق گیری برداشتی است که همه عقلاء حتی رئیس عقلاء هم طبق آن حکم صادر می کند و توقع انجام آن را دارد و در صورت کوتاهی، مستحق توییح و عقاب می باشد.

دلیل سوم: انسداد باب علم

ادعای این که دلیلی بر تقلید نیست مگر انسداد باب علم و حکم آن جواز تقلید مجتهد مرده مثل زنده است و در کل تفاوتی بین آن دو نیست. چرا که وقتی باب علم مسدود می شود، ناچاریم برای رسیدن به واقع به سمت ظنون رو آوریم و با عمل کردن طبق آن خود را بریء الذمه نمائیم. عمل کردن به قول مجتهد و حرکت کردن در جاده شرع بدین وسیله، یکی از راه های نجات و یکی از ظنون قابل اعتماد در زمان انسداد باب علم می باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۳۸۴)

عمده دلیل مرحوم میرزای قمی همین انسداد باب علم و حجیت ظن در باب اجتهاد و تقلید می باشد. طبق این اعتقاد به وسیله تقلید از میت هم می شود ظن به حکم واقعی پیدا کرد و بریء الذمه شد؛ زیرا یکی از مصادیق خروج از عنوان حیرت در دوران غیبت همین راه می باشد؛ بنابراین با قبول کردن این مبنای علمی بین مجتهد زنده و مرده فرقی نیست و هر دو می توانند مرجع مکلف قرار گیرند.

مرحوم آخوند در جواب می فرماید که دلیل مجوزین تقلید ابتدایی از میت تنها انسداد نیست؛ بلکه علاوه بر این نیز ادله لفظی (آیات و روایات) و بناء عقلاء نیز وجود دارد. در ضمن با وجود ادله لفظی و بناء عقلاء نوبت به انسداد نمی رسد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۳۸۴)

نقد دلیل سوم

جوابی که در مقابل به آخوند خراسانی داده می شود این است که با وجود گذشت هزار و اندی سال از عصر معصوم، مکلف باید در عمل به احکام الهی یا در همه موارد احتیاط کند، یا با علم پیدا کردن به احکام به آن ها عمل نماید و یا این که انسدادی شده و رجوع به ظن نماید. عمل کردن طبق احتیاط منجر به عسرو حرج می شود و دین مبین اسلام هم حکم به تحمل چنین سختی ای نکرده است. در ضمن اکثر مکلفین که حالتی نا آشنا با معمول مسائل دینی دارند نمی توانند این گونه به شریعت عمل نمایند. فرض عمل نمودن مقلد به صورت افتتاح باب علم هم مردود است چرا که با گذشت قرن ها از زمان معصوم نمی شود به تمام مسائل شرعی علم پیدا نمود و طبق آن عمل کرد، بلی حکم برخی از مسائل یقینی می باشد ولی این حالت در تمام مسائل به خصوص جدید و مستحدثه وجود ندارد؛ بنابراین با بهره گیری از ظنون و انسدادی شدن باب علم، مکلف خودش را از حیرت نجات می دهد. به خاطر این که نمی شود منتظر ماند تا حکم یقینی واقعی از جانب خدا صادر شود بلکه با علم اجمالی به وجود تکالیف تمسک به ظن معتبر کرده و خودمان را بریء الذمه می کنیم. حال با وجود این شرایط فرقی بین مجتهد زنده و مرده نیست و مهم رسیدن به آن چیزی است که مقصود مولا می باشد و آن عمل کردن به تکالیف از منبع درست است که اقوال مجتهد مرده هم یکی از مصادیق آن منبع درست می باشد. مجتهدی که وفات کرده در زمان حیاتشان، مسائل شرعی را از منابع صحیح و همان منابعی که دیگران هم استفاده می کنند؛ استنباط نموده است و فقط الآن یک حادثه ای یعنی مرگ مجتهد باعث فاصله افتادن بین او و فتاوایش شده و الا این فتاوی فقهی هم مثل سایر فتاوا حجیت داشته و برای مکلف مجزی می باشد. شکی که در تقلید ابتدایی از مجتهد مرده ایجاد شده، به نظر می رسد با در نظر گرفتن این مباحث و ادله دیگر، جایگاهی نداشته باشد و اصلاً طبق سخن محقق قمی تا زمانی که حرمت عمل ثابت نشده به ظن معتبر عمل می شود.

دلیل چهارم: سیره مشرعه

ادعای سیره بر بقاء تقلید از میت شده است. به این بیان که وقتی اصحاب ائمه از ایشان می پرسیدند که مسائل دینی خود را از چه کسی پرسیم؟ ایشان در جواب افراد خاصی مثل زراره، محمد بن مسلم، أبان بن تغلب و یونس بن عبدالرحمن را

معرفی می کردند و می فرمودند از ایشان پرسید که رأیشان همان رأی ما می باشد. مرحوم آخوند می فرماید از سیره مشرعه به این نحو که بعد از مرگ افراد معرفی شده برای پاسخ دهی به مسائل دینی، دوباره رجوع نمی کردند و از حضرت بخواهند که شخص جدیدی را معرفی کند؛ بلکه به ادامه ی تقلید از همان شخصی که حضرت معرفی کرده بودند و الآن از دنیا رفته است، می پرداختند. از این سیره می شود جواز تقلید از میت را برداشت کرد. (همان)

البته این نکته فراموش نشود که اگر سیره مشرعه ثابت شود، فقط جواز بقاء بر تقلید از میت را می توان برداشت کرد و دلالتی بر تقلید ابتدایی از میت نمی کند.

صاحب کفایه در ادامه ی این بحث می فرماید که نمی شود به عنوان دلیل به سیره مشرعه چنگ زد و از آن برای اثبات مدعای خود استفاده کرد؛ زیرا اصحاب ائمه برای مسائل دینی خود رجوع به قول معصوم می کردند و بی واسطه یا با یک واسطه از منبع اصلی جواب می گرفتند. فلذا اگر در این بین راوی روایت وفات می کرد برای آن ها فرقی نمی کرد؛ چرا که روایت و صدور آن از طرف معصوم برایشان مهم بود؛ نه راوی روایت که با وفاتش در نحوه ی رجوع به مسائل دینی برایشان تغییری صورت گیرد. دلیل عدم رجوع آن ها بعد از وفات راوی روایت همین می باشد. در ضمن کسانی که رجوع کردند به قول بعضی از اصحاب خاص مثل زراره و أبان بن تغلب؛ از کجا معلوم که بعد از وفات آن ها به معصوم رجوع نکردند و معصوم آن ها را رد نکرده است. صرف ذکر نشدن عدم رجوع اصحاب بعد از وفات آن افراد معرفی شده به معصوم در روایات، دلیل بر حکم به جواز نیست. (همان)

نقد دلیل چهارم

البته همین که مولا آن را به خصوص ردع نکرده و نسبت به آن ساکت مانده است؛ جواز تقلید از میت چه ابتدایی و چه بقاء بر آن را می شود فهمید؛ چرا که اگر مبعوض مولا بود باید طبق حکمتش آن را در بیانات واصل می فرمود تا بندگان به بیراهه نروند و اگر بیانش لازم بوده و مولا نگفته خلاف حکمت است و اگر واصل به بندگان نبوده و با این وجود مولا توقع ترک آن را از بندگان دارد و در صورت تخلف عقاب می کند؛ این هم منجر به عقاب بلا بیان می شود که هر دو محال است از مولا سربزند چرا که عمل قبیحی می باشد. فلذا مانعی در تقلید ابتدایی از

مجتهد مرده نیست.

ادله ی دیگری هم برای اثبات جواز تقلید ابتدایی از میت بود ولی به همین مقداری که صاحب کفایه در کتاب شریفشان بیان کرده اند بسنده می شود. فقط بحثی که در خاتمه این مقاله مطرح است، حکم کسی است که در دوران حیات مجتهد بوده ولی مکلف نشده است؛ این چنین شخصی اگر بخواهد بعد از تکلیفش مرجع تقلید انتخاب کند، آیا می تواند از مجتهدی که دوران حیاتشان را در زمان قبل بلوغ درک کرده است، تقلید ابتدایی کند؟

طبق نظر میرزای قمی و قائلین به جواز تقلید ابتدایی از میت این نوع تقلید اشکالی ندارد؛ زیرا ادله ای که برای اثبات جواز تقلید ابتدایی از میت ذکر شد شامل این حالت هم می شود. برخی از علما با وجود این که تقلید ابتدایی از میت را قبول ندارند و آن را جایز نمی دانند، در مورد این مسئله می فرمایند که اگر چنین شخصی ممیز باشد و خوب و بد را بفهمد می تواند بعد از مرگ مجتهدی که دوران حیاتشان را درک کرده، از او تقلید نماید البته به شرط این که بعد از تکلیف، از مجتهد دیگری تقلید نکرده باشد و به صورت ابتدایی از همان مجتهد تقلید کند. ۱۱.

نتیجه گیری

حاصل پژوهش در این نوشتار بحث برانگیز این شد که تقلید ابتدایی از مجتهدی که تمام شرایط تقلید را داراست ولی وفات کرده است، صحیح می باشد و فقط در مسائل جدید رجوع به مجتهد زنده می شود؛ زیرا روایاتی که مکلفین را در مسائل دینی به سمت فقها سوق داده است؛ اشاره ای به حیات آن مجتهدی که محل رجوع می باشد نکرده است. مخصوصاً توفیعاتی که از امام زمان صادر شده است. مجتهد مرده هم می تواند به عنوان یک راوی حدیث و فقیهی که سعی در رساندن مکلفین به واقع دارد، پاسخ گوی حوادث واقع شده و سؤالات پیش آمده باشد. جسم مجتهد تأثیری در تقلید مکلف ندارد و رأی و نظر فقیه است که برای مکلف مهم بوده و می تواند برای او در مسائل دینی حجت باشد و او را به مراد مولا برساند. مکلف به قول مجتهد مثل اقرارات و شهادت اشخاص بعد از مرگشان، استناد می کند و طبق آن عمل می نماید. در واقع تقلید مورد بحث یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم می باشد و دستور العمل امام زمان هم به این ترتیب اجرا می شود. شخص عامی جاهل به مسائل

شرعی به هدفی که از تقلید ترسیم شده است با انتخاب این مسیر هم می‌تواند به آن برسد و با انجام تکالیف روزمره بدن طریق، نزد مولا مأجور خواهد بود. به این ترتیب که مقلد با طی طریق مجتهد مرده در راه رسیدن به احکام واقعی می‌باشد؛ بنابراین هنگام برخورد این طریق به واقع مقصود حاصل می‌شود و در صورت اصابت این مسیر به خطا، نزد مولا معذور خواهد بود زیرا با تکیه بر ظنی که برایش معتبر بوده به این سمت حرکت کرده است. با دقت بیشتر به فتاوی برخی از مراجع کنونی معلوم می‌شود که ایشان هم نتوانسته‌اند با جزم و یقین فتوای به حرمت چنین تقلیدی بدهند و در نهایت احتیاط کرده‌اند. معلوم می‌شود جایی برای تأمل نسبت به ادله جواز وجود دارد. ■

■ پی‌نوشت:

۱. عبارات عربی متن: التَّقْلِيدُ» فی اصطلاح اهل العلم قبول قول الغير من غیر دلیل، سمی بذلك لأنَّ الْمُتَقَلِّدَ يجعل ما يعتقده من قول الغير من حق و باطل قلادة فی عنق من قلده
۲. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: فاضل موحدی لنگرانی، محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الاجتهاد و التقلید) قم: انتشارات اسلامی، ج ۲: ص ۴۳ و آملی، میرزا هاشم، (۱۳۸۸ ش)، الاجتهاد و التقلید، قم: نوید اسلام، ج ۱: ص ۲۶۲
۳. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: فاضل موحدی لنگرانی، محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الاجتهاد و التقلید) قم: انتشارات اسلامی: ص ۱۴۵
۴. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۳۰ ق)، القوانين المحکمة فی الأصول قم: احیاء الکتب الاسلامیه، ج ۱: ص ۴، ص ۵۵۸
۵. اصل متن استفتاء: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد جامع الشرائطی که وفات کرده مثل امام خمینی جایز می‌باشد؛ چرا که از ایشان نقل می‌کنند که تقلید ابتدایی از میت جایز می‌باشد؟ جواب: تقلید ابتدایی از مجتهد جامع الشرائط میت جایز می‌باشد / شاهد وجود و اجرای این فتوا هم در مسائل بدون نظر امام خامنه‌ای می‌باشد که برای پاسخ دهی به مقلدان، رجوع به فتاوی امام خمینی می‌کنند. افراد معتبر دفتر معظم له هم در پاسخ به سؤال مذکور همین جواب را فرمودند (خامنه‌ای، سید علی، دفتر پاسخگویی به استفتائات شرعی، زمان استفتاء: ۷-۱۱-۹۳)
۶. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۳۸۳ ش) ب) مطراح الأنظار، تقریرات مرحوم ابوالقاسم کلانتری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۲: ص ۴۶۲
۷. آیهی کتمان: إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ... البقرة/ ۱۵۹، آیه نفرز:

- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّمٌ لَّ كَلَّ الْفِرْقَةُ... التوبة/ ۱۲۲، آیه ذکر: فَسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الدِّيَارِ... النحل/ ۴۳.
۸. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۱، ج ۲۷: الباب ۴ و ۱۱ من ابواب صفات القاضی.
 ۹. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق) مصباح الأصول، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ج ۱: ج ۲، ص ۵۵۳
 ۱۰. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۳۰ هـ) رساله توضیح المسائل (شبیری)، قم: انتشارات سلسبیل، ج ۱: ص ۹

■ فهرست منابع

- *قرآن کریم
۱. خامنه‌ای، سید علی، دفتر پاسخگویی به استفتائات شرعی، [زمان استفتاء: ۷-۱۱-۹۳]
 ۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۳۰ ق) کفایة الأصول، با تعلیقه زارعی سبزواری، قم: نشر اسلامی، ج ۶
 ۳. آملی، محمد تقی، (بی تا)، منتهی الوصول الی غوامض کفایة الأصول، تهران: چاپ خانه فردوسی، ج ۱
 ۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۰۴ ق الف)، الاجتهاد و التقلید، قم: مکتبه المفید، ج ۱
 ۵. (۱۳۸۳ ش ب) مطراح الأنظار، تقریرات مرحوم ابوالقاسم کلانتری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۲
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا) لسان العرب، بیروت: دارصادر، ج ۳
 ۷. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱
 ۸. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق) مصباح الأصول، تقریرات واعظ حسینی، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ج ۱
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا) مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم
 ۱۰. طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، حاشیة الكفایة، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱
 ۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹ هـ) العروة الوثقی، (المحسّنی)، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱
 ۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ج ۳
 ۱۳. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا) المصباح المنیر، قم: دارالهجره، ج ۲
 ۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، القواعد الفقہیة و الاجتهاد و التقلید (الرسائل للإمام الخمینی)، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱
 ۱۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۳۰ ق)، القوانين المحکمة فی الأصول قم: احیاء الکتب الاسلامیه، ج ۱

بعد بصیرت بعد جسد بعد عصا بعد مه بیرت م ب وروان ارت

او که حضرت آقا را مجذوب خود کرد

حاج قاسم و انقلابی‌گری

قدرت یا ذلت

تشیلات از فضل تا وجوب

علی مع الحق و الحق مع علی

منبر جذاب (شماره چهارم)

به وقت دلنگی

حوزه مجازی اخلاق

اردوی بازدید از مؤسسات

تخصصی قم

جاماندگان اعتکاف

مسابقه شماره ۵

او که حضرت آقا را مجذوب خود کرد

شهید سید مجتبی نواب صفوی حجّه‌العلیّه



مهدی خزلی، پایه اول، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته‌الله (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شهید سید مجتبی نواب صفوی در تاریخ ۱۳۰۳ شمسی متولد شده و در ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ در حالی که آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می‌کرد توسط رژیم ستم‌شاهی پهلوی تیرباران شده و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. وی در طول زندگی خود مبارزات مستمر، مؤثر و گسترده‌ای علیه حکومت پهلوی انجام داده است، در این یادداشت به چند پرده از آن‌ها اشاره می‌شود، باشد که انقلابی‌گری را از شهیدی بیاموزیم که اولین الگوی مبارزات سیاسی امام انقلاب بوده است.



و شتم قرار می‌دهد؛ نواب صفوی در جلسه همان شب، مقدمات اعتراض کارگران را فراهم می‌سازد. فردا صبح سید به سخنرانی می‌پردازد؛ قبل از پایان سخنان، کارگران به خشم آمده و با حضور در سالن انگلیسی‌ها، آنجا را خراب می‌کنند. ۳. زمانی که سید در نجف مشغول تحصیل در سطوح عالی بود، یک کتاب از کسروی به دستش می‌رسد، در این کتاب به امام صادق علیه‌السلام توهین شده بود. سید کتاب را نزد علمای بسیاری از نجف برده و نشانسان می‌دهد. آیت الله حاج آقا حسین قمی حکم ارتداد کسروی را صادر می‌کنند. شهید نواب در پی اجرای این حکم، راهی ایران شد، اول به آبادان و سپس به تهران رفت، اما عملیات ترور کسروی ناکام ماند و نواب به زندان افتاد. ایشان بعد از رهایی از زندان گروه فدائیان اسلام را شکل می‌دهد. ۴. تن از اعضای این گروه احمد کسروی را ترور می‌کنند و موفقیت حاصل می‌شود. سید به شهرهایی از ایران سفر کرده و سپس به نجف می‌رود.

اولین مبارزه سید را می‌توان این‌طور توصیف کرد: ۱. سید در پایان دوران دبستان وارد مدرسه صنعتی آلمانی‌ها تحصیل می‌کند. در آن مدرسه و دیگر مدارس آن زمان از آرمان‌های اسلام خبری نبود. وی اوضاع بد فرهنگی و اقتصادی را برای همکلاسی‌های خود شرح می‌دهد. سید در ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ در یک سخنرانی از دانش آموزان می‌خواهد که به سوی مجلس بروند و نسبت به هجوم اجنبی‌ها و تهدید فرهنگ اعتراض خود را به این وضع نشان بدهند. در این اعتراض دانش آموزان مردم زیادی شرکت کردند، ولی با تیراندازی مأموران مواجه شدند و دو نفر نیز به شهادت رسیدند. در پی این اعتراض دولت قوام منحل می‌شود. ۲. سید به آبادان رفته و در شرکت نفت آبادان استخدام می‌شود. وی شب‌ها جلساتی برای کارگران برگزار کرده و وظایف دینی و اجتماعی آن‌ها را یادآوری می‌کند. حدود شش ماه پس از حضور سید در شرکت نفت یکی از انگلیسی‌ها به کارگرایانی حمله کرده و او را مورد ضرب

۴. هم‌زمان با بازگشت سید به نجف، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحلت می‌کنند. وقایع دیگری هم اتفاق می‌افتد و در نهایت سید به ایران بازمی‌گردد. سید به خاطر سخنرانی دو سال پیشش در آمل و شکستن شیشه مشروب‌فروشی به زندان به زندان افتاد. سرانجام در پی اعتراض رهبر گروه فدائیان به پیمان ننگین سنتو، حکم اعدام این شهید بزرگوار صادر شده و در سحرگاه روز ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ تیرباران می‌شود. زندگی سراسر مبارزه شهید نواب، پر از جان‌فشانی و اقدامات مؤثر در راه اسلام است که بیان آن در مجالی کوتاه نمی‌گنجد. حضرت آقا علیه‌السلام، در وصف شهید نواب می‌فرمایند: من شاید پانزده یا شانزده سالم بود که مرحوم «نواب صفوی» به مشهد آمد. مرحوم نواب صفوی برای من، خیلی جاذبه داشت و به کلی مرا

مجذوب خودش کرد. هرکسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می‌شد؛ از بس این آدم، پُرشور و با اخلاص، پراز صدق و صفا و ضمناً شجاع و صریح و گویا بود. من می‌توانم بگویم که آن‌جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه سیاسی می‌گوئیم، علاقه‌مند شدم... البته قبل از آن، مقوله‌های سیاسی را کاملاً نمی‌شناختم و دیده بودم؛ لیکن به مبارزه سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم نواب علاقه‌مند شدم. بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفت، زیاد طول نکشید که شهید شد. شهادت او هم غوغایی در دل‌های جوانانی که او را دیده و شناخته بودند، به وجود آورده بود. در حقیقت سوابق کار مبارزاتی ما به این دوران برمی‌گردد؛ یعنی به مهر و موم‌های ۳۳ و ۳۴ به بعد. ■

۱. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با نوجوانان و جوانان ۱۴/۱۱/۱۳۷۶



از بس این
آدم، پُرشور و
با اخلاص،
پراز صدق و
صفا و ضمناً
شجاع و
صریح و گویا
بود

حاج قاسم و انقلابی‌گری

منش انقلابی در نظر شهید سردار سپهبد سلیمانی



مهدی زاهدپویا، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

حضرت امام خامنه‌ای عج، در سخنرانی‌های خویش، به کرات و به صورت مرتب، اصلی‌ترین راهبرد مقابله با آفات و چالش‌های نظام اسلامی را «گفتمان انقلابی‌گری» مطرح نموده‌اند.^۱ باید به این مورد که به واقع فکری بسیار راقی و پیشتاز است، توجهی بسیار نمود و به دنبال احیاء این گفتمان و رواج دادن انقلابی‌گری در بین مردم و جامعه جهانی بود. البته باید در ابتدا این مسئله را دقیق شناخت و مصادیقش را ملاحظه کرد تا بتوان به بهترین نحو در ترویج این فکر تلاش کرد. بدیهی است که برترین معلم در این زمینه امامین انقلاب هستند. همچنان یکی از نعمت‌های بسیار بزرگی که خداوند متعال به ما عطا کرده، زندگی در عصری است که امثال سردار مقاومت، شهید سلیمانی در آن زندگی کرده‌اند. قطعاً می‌توان با توجه به فرمایشات این شهید بزرگوار و با الگوگیری از او، قدم‌های تأثیرگذاری در احیاء گفتمان انقلابی‌گری برداشت.

۱. خیرگزاری صداوسیما

انقلابی‌گری واقعی

مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای عج، در دیداری که با مردم قم داشتند، پیرامون انقلابی‌گری سیدالشهدای مقاومت، فرمودند:

یک نکته مهم این است که (شهید سلیمانی) در مسائل داخلی کشور - چون این حرف‌ها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند این‌ها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود، اما در عالم انقلابی‌گری به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل رحمته الله علیه بود.

بر بالای برج دیده‌بانی

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش، پیرامون اهمیت حفظ و دفاع از انقلاب اسلامی آورده‌اند که:

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب

۱. بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی ختاسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمته الله علیه هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم بایانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرفیابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست بوستان.

سردار وحدت آفرین

شهید سلیمانی، مخالف دودسته کردن مردم به اصلاح‌طلب و اصولگرا، یا بی‌حجاب و باحجاب بود.

پس از دفاع مقدس، حاج قاسم فرمانده قرارگاه قدس در جنوب شرق کشور بود. در این منطقه اشارات زیادی وجود داشتند که به گروگان‌گیری و حمل مواد مخدر مبادرت می‌کردند. در این شرایط برخی از این اشرار از روی ناچاری این فعالیت‌ها را انجام می‌دادند که حاج قاسم با آن‌ها برخورد رتوفی داشت و هفته‌ها از روستا به روستایی و قبیله‌ای به قبیله دیگری به دنبال افراد شروری که متهم شده بودند می‌گشت تا با آن‌ها صحبت کند.

در برخی جلسات خصوصی، برخی افراد در برابر حاج قاسم مطرح می‌کردند که شما انقلابی نیستید و زمانی که از آن‌ها علت را جویا می‌شدیم، بیان می‌کردند که دیدگاه حاج قاسم باز است. این افراد انقلاب را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند و برخی دیگر به گونه‌ای دیگر.

البته حاج قاسم جاهایی هم به شدت افراد را نفی می‌کرد و این‌گونه نبود که در حوادث داخلی موضع نگیرد. حاج



قاسم، هر جا که اساس انقلاب در خطر بود، بی‌ملاحظه در میدان حضور داشت.

ایشان در حوادث کوی دانشگاه (سال ۱۳۷۸)، موضع‌گیری محکمی داشتند.^۲ آن زمان نامه فرماندهان با محوریت حاج قاسم نوشته شد، لذا نسبت به جایی که اساس انقلاب در خطر بود، بی‌ملاحظه در میدان حضور داشت، همان‌طور که در سوریه آن‌گونه بود. او در داخل نیز می‌ایستاد، ولی نه با تنگ‌نظری.

ممکن بود در عین دوستی با برخی افراد و جریانات سیاسی، با ده‌ها مورد نیز بنشیند و بحث کند. مسائل را صریح می‌گفت؛ نقد او مؤثر و اثرگذار بود و در همه جا صورت می‌گرفت.^۳

۲. شهید سلیمانی در آن زمان، به همراه ۲۳ تن از فرماندهان سپاه، با شجاعت تمام، نامه‌ای اعتراض‌آمیز به رئیس‌جمهور وقت نوشتند و درخواست پیگیری جدی امور را از ایشان داشتند.

۳. برنامه تلویزیونی مرد میدان، شبکه سوم سیما (۱۳۹۹/۱۰/۱۶)

پهلوی، عزت یا ذلت

مقایسه بین شاخصه عزت در قوای نظامی قبل و بعد انقلاب



سید مهدی هاشمی، طلبه پایه دوم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در جامعه امروز که اقتصاد مردم گروگان دستهاست رسانه‌های برانداز به پاک و منزه نشان دادن رژیم پهلوی، روی آورده‌اند و به اصطلاح مدعی هستند: پهلوی ژاندارم منطقه بوده و از جهت نظامی مقتدرتر از جمهوری اسلامی شمرده می‌شده است. به عنوان نمونه، پادشاه عربستان در مقابل محمد رضا پهلوی خم می‌شد، ایران عراق را طی دو ساعت شکست داد و ...

برای پاسخ به این شبهه ابتدا باید ارتش و قوای نظامی هر دو حکومت را مورد بررسی دقیق و آماری قرار دهیم.

ارتش پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، به عنوان نهاد رسمی دفاع از تمامیت ارضی کشور فعالیت می‌کرد. اما این فعالیت‌ها حتماً باید با نظارت مستشاری نیروهای آمریکایی که در ارتش حضور داشتند، صورت می‌گرفت. این امر نشانگر نفوذ بی‌سابقه آمریکایی‌ها در ارتش ایران بود که تمام امور مهم و حساس باید تحت نظر آن‌ها انجام می‌شد.

همین نفوذ و اعتماد کامل آمریکایی‌ها به شاه بود که با سرازیر کردن سیل تجهیزات آمریکایی و وام‌های میلیون دلاری ایران را به عنوان یک جزیره ثبات در منطقه مطرح کرده و به ایران نقش ژاندارمی منطقه را واگذار کرده بودند البته این موضوع برای ملت ما نتیجه‌ای جز وابستگی به ارمغان نداشت. این وابستگی به حدی تحقیرآمیز بود که یک افسر ارتش نیز این‌گونه روایت کرده است: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در یکی از پادگان‌های ارتش نامه‌ای از ژاندارمی را مشاهده کردم که در آن از ارتش درخواست شده بود پنج عدد خمپاره به ژاندارمری واگذار شود. در ذیل این نامه پاراف شده بود که در صورت موافقت مستشار نظامی (افسر آمریکایی) خمپاره‌ها به ژاندارمری تحویل داده شود.

وابستگی کامل فنی و تسلیحاتی به آمریکا

ارتش در زمان شاه از ۲۸ مرداد سال ۳۲ یعنی پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد تغییر سازمان داد. در واقع پیش از این تاریخ سازمان رزم ارتش تغییر کرد و از سوی تجهیزات انگلیسی و فرانسوی به سوی تجهیزات آمریکایی رفت. البته شاید بتوان ریشه این امر را در دو موضوع اساسی جست‌وجو کرد. نخست افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی و دوم هم‌عضویت ایران در پیمان سنتو که در واقع برای مقابله با بلوک شرق به همراه کشورهای پاکستان، ترکیه عراق و انگلستان به عنوان خط مقدم مقابله با بلوک شرق و به خصوص شوروی تشکیل شده بود.

آمریکا با تشکیل چنین ائتلافی به دنبال این بود که از ایران به عنوان کشوری که بیشترین مرز را با شوروی دارد استفاده ابزاری کرده و برای حفظ منافع خود ایران را مجزیه سلاح کافی نماید تا در صورت خطرات احتمالی که ممکن است برای منافع آمریکا در منطقه رخ دهد، مدتی ایستادگی کند و



قوای آمریکا فرصت داشته باشد برای مقابله با شوروی آماده شود. پس برای تحقق چنین هدفی باید ایران به سلاح‌های روز دنیا مسلح می‌شد. آمریکایی‌ها که همواره به دنبال منافع خود در منطقه هستند نه از طریق کمک‌های تسلیحاتی بلکه با پول نفت کشور که متعلق به همه مردم بود تسلیحات خود را به ایران می‌فروختند و حتی در مواقعی که ایران پول کافی برای خرید این تجهیزات نداشت، با اعطای وام‌هایی با بهره‌های سنگین این تجهیزات را به ایران تحویل می‌دادند.

خروج مستشاران نظامی؛ مهم‌ترین تفاوت ارتش رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی ایران

آمریکایی‌ها حتی اجازه نمی‌دادند تا کارکنان فنی ما به اصول فنی و تخصصی مسلط شوند و تنها مستشاران نظامی آمریکایی اجازه دسترسی به بخش‌های فنی و تخصصی تسلیحات و تجهیزات را داشتند، که همه این‌ها نشان از خوی استکباری آمریکای جنایتکار دارد. از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب در بعد نظامی را می‌توان، خروج مستشاران نظامی، تغییر در تاکتیک‌ها و خوداتکایی در حوزه تجهیزات بدانیم؛ چراکه ارتش ایران در دوران حکومت پهلوی، ارتشی بود که بدون اجازه مستشاران نظامی آمریکا حتی اجازه انجام ساده‌ترین امور را هم نداشت.

اما همین ارتش زمانی که با انقلاب اسلامی همراه می‌شود و به ندای امام خمینی رحمته الله علیه لبیک می‌گوید، به یک ارتش انقلابی تبدیل می‌شود. ارتشی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی حماسه می‌آفریند و در کنار سایر نیروهای مسلح، به پیام آور امنیت و آرامش برای ملت ایران تبدیل می‌شود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی به میزان قابل توجهی مرهون اطاعت‌پذیری بدنه ارتش از امام امت و همراهی و همگامی ارتش با حرکت‌های انقلابی مردم بود.

پول نفت ایران ناجی صنایع ورشکسته آمریکا

با این خریدها ایران در آن زمان مجهز به جدیدترین تجهیزات روز دنیا بود. اما کشورمان در برخی موارد مسئول احیای کارخانه‌های پرشکسته و بحران‌زده آمریکایی مانند نورتروپ گرومن آمریکا بود یعنی پول نفت ما وسیله‌ای برای احیای صنایع تسلیحاتی آمریکا در دوران پهلوی محسوب می‌شد. به طور مثال شرکت گرومن که تولیدکننده هواپیمای اف

۱۴ است، در برهه‌ای که دچار ورشکستگی کامل شده بود با گرفتن سفارش ۸۰ فروندی هواپیمای اف ۱۴ و دریافت پول‌های آن از ورشکستگی رهایی پیدا کرد و دوباره به چرخ تولیدات خود بازگشت.

سپهد عبدالله آذربیزین که در دهه ۵۰ شمسی جانشین فرمانده نیروی هوایی ارتش بود در این مورد می‌گوید: در مورد خریدهای نظامی ایران در دوران پهلوی دوم شخصی به نام ارتشبد حسن طوفانیان مسئولیت این کار را بر عهده داشت و در بسیاری از مواقع از ما درباره خریدهای تسلیحاتی و نیازهای نیرو سؤال نمی‌کرد و پس از خرید به ما اطلاع می‌داد. اینکه چرا طوفانیان را برای این کار انتخاب کردند کسی دقیق نمی‌داند، ولی یکی از دلایل این بود که می‌گفتند: "او خیلی خوب با آمریکایی‌ها صحبت می‌کند". در واقع طوفانیان در موقع خرید اصلاً چانه نمی‌زد و هرچه آمریکایی‌ها می‌گفتند قبول می‌کرد و آن‌ها هم همین منوال را دوست داشتند

انقلاب اسلامی، عامل ایجاد استقلال دفاعی و کترین نظامی ملی
با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ آمریکا انقلاب مردم را برنتابید و تحریم‌های سنگینی را علیه ایران اتخاذ کرد. این تحریم‌ها ابتدا از قطعات فنی جت‌ها و هواپیماهای نظامی و سلاح‌های انفرادی آغاز شده و تا امروز به حدی گسترش پیدا کرده که دامن بخش مسافربری و تجاری کشورمان را نیز گرفته است. این تحریم‌ها هنگامی شدت پیدا کرد که رژیم بعثی عراق روز ۳۱ شهریورماه سال ۵۹ به کشورمان حمله کرده و قصد داشت در عرض یک هفته به تهران برسد و صدام در پایتخت ایران سخنرانی کند.

همین دلایل باعث شد تا جوانان کشورمان در صنایع دفاع و سایر بخش‌های کشور در حوزه دفاعی نظامی دست به ابتکار بزرگی بزنند و با یادگیری تجربی مراحل تعمیرات و اورهال^۱ یا بازآمد، تعمیرات اساسی هر چیزی می‌تواند باشد، از کوچک‌ترین قطعات و لوازم مکانیکی و الکترونیکی گرفته تا دستگاه‌های و ابزار صنعتی. اورهال، کاری کاملاً تخصصی است. مخصوصاً در عصر حاضر و با توجه به پیچیدگی دستگاه‌های صنعتی. یک پروژه اورهال

۱. overhaul

می‌بایست از نیروهای متخصص مکانیک، الکترونیک، الکترونیک، صنایع و ایمنی استفاده نماید). این تجهیزات را همواره به روز و کارا نگه دارند. یکی از مهم‌ترین نقاطی که این روند در آن بسیار حیاتی بوده و فقدان آن کاملاً حی می‌شد، نیروی هوایی ارتش بود. نیروی هوایی ارتش به دلیل تجهیزات محور بودن یک نیروی استراتژیک و راهبردی برای کشور محسوب می‌شود و به همین دلیل هم مانند دوران دفاع مقدس همواره باید آماده پرواز و به اصطلاح تخصصی «آلرت» باشند.

متخصصان دفاعی ما که برخی با تسلط به دانش روز دنیا و برخی هم به صورت تجربی دانش تعمیر و نگهداری را به دست آورده بودند در دوران دفاع مقدس همواره تجهیزات و تسلیحات را به روز و قابل استفاده نگه داشتند تا مبادا دشمن بعثی ذره‌ای از خاک ایران را به یغما ببرد.

با پایان دوران دفاع مقدس نیروهای فنی و متخصصان امر شروع به مهندسی معکوس و ساخت نمونه‌های بومی



تجهیزات اصلی و حیاتی کردند که پس از موفقیت در این زمینه به سراغ طراحی و ساخت نمونه‌های بومی همان تجهیزات، اما مطابق با دانش روز دنیا و تهدیدات پیرامونی رفتند که این کار تا امروز نیز با قوت و جدیت ادامه دارد.

هنگامی که در نیروهای زمینی، دریایی و پدافند هوایی هم این قبیل موارد را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که در حوزه ساخت رادار، دستگاه‌های پدافند هوایی، تانک و زرهی، هواپیما و سایر حوزه‌ها به توانمندی قابل قبولی رسیده‌ایم.

این توانمندی به حدی است که اگر در دوران پهلوی دوم مجبور بودیم تا برای تأمین کوچکترین نیازهای خود مانند سیم خاردار جلوی بیگانگان دست دراز کنیم، امروز توانایی تولید تجهیزاتی، چون انواع پهپادها، هواپیماهای جنگنده و آموزشی، انواع ناوها و ناوشکن‌ها، انواع موشک‌ها، انواع موشک‌های بالستیک، انواع بالگردها و



بسیاری از تجهیزات از گلوله گرفته تا انواع هواپیماهای روز دنیا را در اختیار داریم.

این ارتش که زمانی افسران آمریکایی برای آن تعیین تکلیف می‌کردند، پس از پیوند خوردن با انقلاب اسلامی، اکنون به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده که تمامی نیازهای خود را در عرصه‌های زمینی، هوایی و دریایی با استفاده از ظرفیت جوانان این سرزمین تأمین می‌کند و چشم به بیگانه ندارد. ساخت و بهینه‌سازی انواع جنگنده، تانک، نفربر، سلاح‌های انفرادی و ضد زره، ناوشکن و زیردریایی مؤید همین مطلب است.

ارتش جمهوری اسلامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی آن را «ارتش حزب‌الله» نامیده‌اند، طی سال‌های گذشته پیوندی مستحکم‌تر با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برقرار کرده است تا به همراه خیل عظیم رزمندگان جبهه مقاومت، منادی اخراج شیاطین آمریکایی و متحدان آن‌ها از منطقه باشد.

جمع‌بندی

با این تفاسیر که گفته شد از ارتش پهلوی که رسماً ارتش آمریکا بود و آمریکا تجهیز و هدایتش می‌کرد، پرواضح است کشوری که کاملاً در سلطه آمریکا بود و تقریباً یکی از شهرهای آن حساب می‌شد باید هم قدرت منطقه بود. آمریکا آن نیز می‌تواند قدرت منطقه باشد، البته اگر جمهوری اسلامی وجود نداشت. پس پهلوی قدرت منطقه شمرده نمی‌شد، بلکه در حقیقت آمریکا پادشاه منطقه بوده است.

و بعد از انقلاب نظامیان جمهوری اسلامی که شامل ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، به درصدی از توانایی رسیده‌اند که در ضد بیرون کردن آمریکا از خاورمیانه هستند.

پس اگرچه عربستان و عراق برای محمدرضا خم و راست می‌شدند، در مقابل محمدرضا در برابر آمریکا حتی اختیار ناموس خود را نداشت.

در حالیکه امروز قدرت اول، منطقه جمهوری اسلامی است و بی‌شک بدون در نظر گرفتن جمهوری اسلامی هیچ موازنه‌ای در منطقه، بلکه جهان شکل نخواهد گرفت. ■



قدرت پاینده و پابرجا

نگاهی گذرا به ظرفیت‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی



محمد جواد ناطقی، طلبه پایه پنجم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

بیش از چهل سال از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی می‌گذرد. این انقلاب پدیده‌های الهی و مبارک بود که در اواخر قرن بیستم، جهان را به لرزه درآورد و اکنون پس از گذشت چهار دهه از عمر این شجره پر امید گذشته است که دشمنان این اسلام و انقلاب اسلامی با داشتن رسانه و صدایی به بلندی کل این جهان سعی نمودند که این انقلاب را ناکارآمد و خالی از ثمره نشان دهند. در پژوهش پیش رو به گوشه‌ای از دستاوردهای این انقلاب عظیم به‌طور خلاصه در بیان دشمنان و نهادهای غیرهمسو با جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

این پژوهش شامل دو بخش می‌باشد:

۱- ظرفیت‌های موجود در کشور

۲- دستاوردهای حاصل از انقلاب اسلامی ایران

روزنامه فایننشال تریبون می‌نویسد: ایران با داشتن یک درصد از جمعیت جهان بیش از ۷ درصد منابع معدنی دنیا را در اختیار دارد و طبق قول سازمان سیا رد رتبه چهارم ذخایر نفتی و رتبه دوم ذخایر گاز طبیعی است و دهمین کشور در ذخایر سنگ آهن و بیستمین کشور ثروتمند از جهت معادن طلاست در ادامه اطلاعات نامه سازمان سیا در توصیف ایران آمده است که نیروی کار در این کشور ۳۰ میلیون نفر بوده و از نظر منابع آبی در رتبه هفتم قرار دارد.

پس از بیان ظرفیت‌ها جالب است بدانیم که میزان بودجه و سرانه آموزشی در ایران در دهمین رتبه از نظر بانک جهانی می‌باشد و جالب‌تر آنکه در جایگاه پنجم حوزه علوم دانشی، فناوری، مهندسی و ریاضی در جهان به نقل از انجمن جهانی اقتصاد قرار داریم. در رتبه بندی

علمی، ایران پس از انقلاب اسلامی در سایت سایماگو که جز جامع‌ترین و بروزترین نظام رتبه بندی دانشگاه‌ها و مؤسسات است وابسته به دانشگاه گاراناادا اسپانیا در رتبه ۱۶ با توجه به دو شاخص تعداد مقالات و تعداد ارجاعات این رتبه بندی شکل گرفته است و نشریه معتبر علمی نیو ساینسیست که در انگلستان چاپ می‌شود که در آمریکا و استرالیا نیز منتشر می‌شود در گزارش سال ۱۳۸۹ ایران با ۱۱ برابر رشد نسبت به بقیه کشورها سریع‌ترین نرخ رشد علمی جهان را داشته است.

طبق این گزارش در هوافضا و دانش هسته‌ای و پژوهش‌های پزشکی از جمله سلول‌های بنیادی رشد چشم‌گیری داشته است. یونسکو ایران را برترین کشور از جهت دانش نانو در منطقه و در رتبه ۷ در کل جهان دانسته است

در حوزه نظامی معیار رتبه بندی قدرت نظامی شاخص GFP است که در سایت globalfirepower هرساله جمع‌آوری می‌شود. رتبه بندی بر اساس ۸ شاخص



اصلی از جمله نیروی دریایی و هوایی و ارتش و جغرافیا و منابع مالی و طبیعی و لجستیکی و نیروی انسانی و ۵۵ زیرشاخه مرتبط با قدرت نظامی کشورها صورت می‌گیرد. ایران را در رتبه ۱۴ قرار داده است. نکته حائز اهمیت است که تجهیزات و نیروی بسیج و سپاه در این ارزیابی نادیده گرفته می‌شود

در حوزه سلامت بانک جهانی آورده است که: در سال ۱۹۷۹ در دوران پهلوی محسوب می‌شود رقم ۵۶ سال را ثبت و در سال ۲۰۱۶ این رقم به ۷۶ سال ارتقاء پیدا کرده است که این رشد در رتبه ۱۰ در جهان ثبت گردیده است و در کاهش مرگ و میر نوزادان در سال‌های قبل از انقلاب از هر ۱۰۰۰ تولد ۱۱۱ نوزاد در ایران فوت می‌شدند که این رقم پس از انقلاب اسلامی این تعداد به زیر عدد ۱۰ نوزاد کاهش یافت و میانگین مرگ و میر در نوزادان در جهان ۳۱ نوزاد در هر ۱۰۰۰ نوزاد است در دوران پهلوی از هر ۱۰۰۰ تولد ۱۷۴ کودک ۵ سالگی خود را نمی‌دیدند اما پس از انقلاب اسلامی ایران به ۳۶ کودک کاهش پیدا کرده است. سال ۱۳۵۶ در ایران ۱۴۷۰۰ پزشک در ایران وجود داشت اما بعد از انقلاب ۲۷۱۲۲ نفر تا سال ۱۳۹۰ پیشرفت کرد.

ایران امروز از نظر تعداد چشم پزشکی و متخصص مغزو اعصاب رتبه اول غرب آسیا را دارد اما از نظر میزان تخت خواب بیمارستان‌ها قبل از انقلاب ۵۶ هزار نفر بود اما بعد

از انقلاب این رقم تا سال ۱۳۹۰ این ظرفیت به ۱۰۳۳۶۵ عدد افزایش یافت. بیشترین فعالیت در حوزه سلامت در روستاها بوده است در سال ۱۳۵۶ ۱۵۰۰ مرکز بهداشت در درمان روستایی وجود داشت اما این تعداد فقط تا سال ۱۳۹۰ به ۲۹۱۴ مرکز افزوده گردید و الآن در تولید دارو ۹۴ درصد داروهای مورد نیاز کشور در داخل کشور تولید می‌شود و جمعیت تحت پوشش درمانی کشور از ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر به ۳۶ برابر شدن به ۶۵ میلیون نفر افزایش یافت.

در پایان باید اشاره نمود که در این مجال به بررسی رشد در سه حوزه علمی - آموزشی و نظامی و سلامت از ۱۲ حوزه رشد انقلاب اسلامی اکتفا شد ولی به نظر می‌رسد همان‌طور که ایشان می‌فرمایند:

امروز، وقتی حادثه‌ای در دنیا اتفاق می‌افتد - از قبیل حوادث منطقه خاورمیانه، لبنان و فلسطین - و ملت و شخصی مظلوم واقع می‌شود و ظلمی در یکجا اتفاق می‌افتد و از دهان کسی، حرف غلط و قلدرمانه‌ای خارج می‌شود، اگر بخواهیم اعتراض کنیم و موضع‌گیری نماییم و آن کار را لازم و تکلیف خود بدانیم، هیچ ملاحظه سیاسی و ترس از هیچ قدرتی، ما را از موضع‌گیری باز نمی‌دارد. بعضی از کشورهای دیگر تعجب می‌کنند که چطور ممکن است دولت و کشوری باشد که از قدرت‌های مسلط عالم ترسد و ملاحظه نکند؟ امروز، بحمد الله این نمونه در دنیا وجود دارد.^۱

استقلال و آزادی امروز بزرگ‌ترین ثمره انقلاب است و با انتخاب مسئولین ناکارآمد که موجب ایجاد مشکلات معیشتی و اقتصادی باعث نارضایتی مردم می‌شوند. این رندها طبق بیان مقام معظم رهبری به این معنا نیست که هیچ مشکلی در آحاد جامعه وجود ندارد، اما باید منصفانه خواهیم دید که انقلاب اسلامی بعد از گذشت ۴۰ سال با دشمنی‌های مداوم کشورهای به تعبیر خودشان ابرقدرت هنوز پاینده و پابرجا در حال رشد است.

انشا الله این انقلاب با همه سختی‌ها و مشکلات به انقلاب حضرت مهدی متصل می‌گردد. ■

۱۳۶۸/۰۷/۲۸.۱

تشکیلات از فضل تا وجوب

حکم عقل و نقل و عقلا در خصوص کار تشکیلاتی



حجة الاسلام و المسلمین مزینانی، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته اللہ علیہ (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

وقتی پراکندگی بود، پریشانی به وجود می‌آید، خیلی از کارها هدر میرود، [اما] وقتی سازمان بود، مجموعه بود، تشکیلات بود، نظم و انضباط برقرار بود، مثل جدول کشی در زیر یک سد پُر از آب است که اگر درست انجام بگیرد، یک قطره آب هدر نخواهد رفت و همه به محل مورد نیاز میرسد. خصوصیت سپاه بودن این است^۱.
 ضرورت و اهمیت تشکیلاتی بودن، از جمله مطالبات مهم مقام معظم رهبری از دستگاه‌های گوناگون کشور طی سال‌های اخیر بوده است، بر این اساس بر آن شدیم تا به صورت سلسله وار، منظومه (کار تشکیلاتی) را معلوم و مکتوب نماییم، باشد که این سلسله مکتوبات، نقشه راه تمام گروه‌هایی که قصد فعالیت برای اسلام عزیز دارند، قرار بگیرد.

۱. دیدار با فرماندهان سپاه، ۲۵. ۰۶. ۱۳۹۴

عقل، نقل، تجربه، مثلث کوبنده ایست که هر انسان محظوظ از عقل را ملزم به هر حکم سهل و سختی می‌نماید

شروع سخت است...
 آری نگاشتن مطلبی که داعیه دار ایجاد دارد نمی‌تواند حظی از آن نداشته باشد که فاقد شیء را کجا یارای اعطاست؟!
 چاره چیست؟ گریزی از آغاز نیست!!!
 فتح قله‌ها نیز از حضيض دره‌ها آغاز می‌گردد.
 در انتهای دره می‌نگارم تا بار سنگین تبیین این نگاره را اهلس تقبل نمایند.
 دقت در عبارات مقتضی است که ابتدا از همین ابتدا پرسش شود. چرا گریزی از آغاز نباشد؟ چه قدرتی فراتر از اختیار انسان، سودای انسداد طرق گریز او را در سر می‌پروراند؟
 عقل، نقل، تجربه مثلث کوبنده ایست که

هر انسان محظوظ از عقل را ملزم به هر حکم سهل و سختی می‌نماید؛ نکته اینجاست که حظ از عقل در قاموس مفاهیم متواپی نمی‌گنجد و تشکیک در آن، الزام به احکام آن را نیز مشکک می‌نماید.
 از آنجا که قصد گزاره‌گویی نیست صرفاً جهت نمونه، امثله‌ای از سه رأس مثلث مذکور بیان می‌گردد. (در شماره‌های بعد به هریک از سه مورد مذکور به نحو تفصیلی و مستقل پرداخته خواهد شد.)
حکم عقل:
 مقدمه نخست: عقل چنین حکم می‌کند: وصول به اهداف گوناگون، طرق رنگارنگ



حکم تجربه:

نگاهی اجمالی به تجربه‌های اجتماعی بشریت، تصدیق این نکته را ساده می‌سازد که جریان‌های بزرگ در تاریخ، همواره در دامان تشکیلات‌ها ایجاد و نمود داشته‌اند. انقلاب عظیم پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که دروازه نوینی را به روی جهانیان گشود حاصل تشکیلات الهی حول محور ایمان بود که علی‌رغم دشمنی‌های فراوان داخلی و خارجی، همچنان پس از قرون متمادی یکی از ارکان اتفاقات عالم به شمار می‌رود.

هر آنچه گفته شد سرشار از مختصرگویی‌هایی جهت راه‌اندازی چرخ تشکیلات نوشتار پیش رو و رهنمون مخاطب به جایگزینی وجوب در جایگاه فضل و استحباب تشکیلات بود.
 آنچه وجوب دارد ولو صعب باشد از آنجا که تکلیفی در ردیف سایر تکالیف به شمار می‌رود. امتثال آن لازم خواهد بود و صرفاً امری نیکوبه شمار نخواهد رفت. در انتها لازم به ذکر است اثبات وجوب فقهی برای فعالیت‌های تشکیلاتی از رسالت این وجیه خارج است لذا توجه شود که کلماتی همچون وجوب، امتثال و... رهن طریق فهم نگردد. ■

می‌طلبد و کلیدواژه طلایی در مقام، تناسب راه با غایت است.

مقدمه دوم: موقعیت زمانی و مکانی مخاطب این نگاشته، قله‌ای رفیع را برای وی رقم می‌زند که شاید رساترین عبارت در تبیین آن «موظفون المهدی عجل اللہ تعالی و فرجه» است.

مقدمه سوم: با توجه به تحقق تمدن عظیم و فراگیر اسلامی در عصر ظهور، رسالت دوره غیبت کبری، حرکت به سمت تمدن‌سازی در جمیع ابعاد است.

مقدمه چهارم: تنها راه ایجاد تمدن‌های کلان، فعالیت تشکیلاتی است.

نتیجه: برای مقدمه سازی تمدن، گریزی از تن دادن به ضوابط تشکیلات نیست.

حکم نقل:

آیه کریمه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ در سوره آل عمران اشاره غلیظی به فعالیت جمعی می‌نماید که با اندک تاملی می‌توان ارتباط وثیق آن را با فعالیت تشکیلاتی یافت. مرحوم علامه طباطبائی ذیل این آیه اشارات بسیار مفیدی در تقریر اجتماع‌های انسانی افاده می‌فرمایند^۱.

۱. المیزان/ ۴/ ص ۹۱



انقلاب عظیم پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که دروازه نوینی را به روی جهانیان گشود حاصل تشکیلات الهی حول محور ایمان بود

علی مع الحق و الحق مع علی

امیرحسین کمال‌زارع، طلبه پایه پنجم حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

با توجه به اینکه انتشار این شماره از ماهنامه، مصادف است با ایام فرخنده میلاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، شعرزیر تقدیم دوستداران ایشان می‌شود.



قدح چشم من از جام می‌ات لبریز است
یا علی «ذکر پر از باده شورانگیز است»

هردلی خالی از عشق توبه دوزخ راهی است
دوزخ و جنت من بسته به خاطرخواهی است

از همان روز ازل خلق صدایت می‌کرد
گیوه‌ای از نخ گل بوسه به پایت می‌کرد

خلق ایمان به ولای تو زدای عشق! محک
که تو والله مع الحقی و الحق معک

چیست اکسیر ولا؟ بندگی و شاه شدن
دست در دست تو تا فانی فی الله شدن

هرکه از چشم تو افتاد به افلاک نرفت
لحظه‌ای هم به دل وادی ادراک نرفت

باتوکس، کس شود و بی تو کسی نیست کسی
بی تو دنیا چه بود؟ چیست به غیر از قفسی؟

بین چشمان خدا قاب شده تصویرت
لافتی جز تو و لاسیف به جز شمشیرت

خاک زیر قدمت بوذر و عمار شده
سینه چاکت همه دم میثم تمار شده

کاش من نیز پر از عشق یقینی باشم
یا قلم در کف امثال امینی باشم

تا نمی از یم فضل تو بگویم مولا!
راه، جز راه وصال تو نپویم مولا!

ما که بر جام الست همه گفتیم بلی
دل تپید و دلمان با همگان گفت علی

ما مسلمان نگاه تو و زهرا شده‌ایم
قطره بودیم و کنون صفحه دریا شده‌ایم

چون خلیلیم و کلیمیم و چنان عیساییم
جبهه بر خاک در عزتتان می‌ساییم

در پی نکته‌ای از نقطه بآء مبهوتیم
وز سر ضعف پی یک خبر از لاهوتیم

پیش این نقطه چون کوه، کماکان کاهیم
ما چنان مأذنه جهر به بسم اللهم... ■

منبر جذاب (شماره چهارم)

گام سوم: روش های اقناع اندیشه در منبر



سید حسن فاتحی، طلبه پایه هفتم، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

جهت تدوین یک منبر کارآمد و روشمند لازم است مراحل باظرافت و دقت های کلیدی طی شود، تا جایی که می توانیم بگویم موفقیت و کارآمدی نهایی یک منبر منوط به موفقیت در تهیه و تدوین هر یک از این مراحل است و به همین نسبت ایجاد خلل در هر یک از این مراحل می تواند نتیجه نهایی مبلغ را مختل نماید، لذا لازم است تا حد ممکن در شناخت و مهارت افزایشی در هر یک از این مراحل تدوین، نهایت همت خود را بکار گیریم.

مراحل تدوین یک منبر روشمند عبارتند از:

- 1- عنوان سازی برای موضوع منبر ۲- بهره گیری از فنون جذاب سازی کلام ۳- اقناع اندیشه (+ پرورش کلام)
 - 4- رفتار سازی ۵- پرورش احساس ۶- گریزها و ذکر مصیبت
- در شماره های قبل به تبیین مرحله اول و دوم از مراحل فوق پرداختیم و اشاره ای گذرا به موضوعات و بحث های هر یک از مراحل نمودیم.

هم اکنون در صدد آن هستیم تا به تبیین سومین مرحله از مراحل آماده سازی منبر پرداخته و روش های این مرحله را به صورت مجزا شرح دهیم.

اقناع اندیشه

یک سخنرانی کامل ۳ هدف کلی را دنبال می کند:

- 1- اندیشه سازی (حوزه بینش) ۲- پرورش احساس (حوزه احساس) ۳- رفتار سازی (حوزه رفتار)
- مهم ترین هدف از اهداف مبلغین دینی، شکوفا نمودن اندیشه مخاطبین است. لذا در سخنرانی دینی هم برای اثرگذاری در این حوزه می بایست در دو طریق گام برداشت:

- 1- اثبات اندیشه های صحیح ۲- ابطال اندیشه های باطل
- در این مرحله ما به دنبال روش هایی هستیم تا مبلغ گرامی، ضمن حفظ جذابیت کلامی - احساسی، در حوزه اقناع اندیشه پیام خود را به بهترین روش به مخاطب خود ارائه دهد. این مرحله از مراحل آماده سازی منبر از اهمیت به سزایی

برخوردار است چراکه دوام و بقاء تأثیرگذاری در صورتی حاصل می شود که پیام ما با اندیشه مخاطب گره بخورد و اگر این طور نباشد حتی مخاطب تحریک احساسی ما را که در گام بعدی متذکر آن خواهیم شد، نوعی فریب و مغالطه کاری تلقی می کند.

با حفظ مقدمه فوق، در ادامه قصد داریم به شرح و تبیین روش هایی که در این گام قابل بهره گیری هستند، پردازیم. روش هایی که مبلغ می تواند با به کارگیری صحیح از آن ها باقوت بسیاری بالایی، به پرورش احساس و در نهایت رفتار سازی مخاطب اقدام نماید.

روش هایی که در این قسمت بیان می شوند به شرح ذیل می باشند که با توجه به بنایی که در اختصار متن داریم در این شماره تنها به تبیین یک مورد از آن ها می پردازیم:

- 1- نقد و بررسی ۲- مقایسه و تشبیه ۳- تعامل مصنوعی ۴- استقراء و تحقیقات علمی ۵- توضیح و تبیین ۶- تعلیل و توجیه

روش اول: نقد و بررسی

در روانشناسی به این روش، استدلال دوجانبه میگویند، از جمله کسانی که از این روش در کلام خود بهره بسیاری برده است، شهید و الامقام مرتضی مطهری رحمته الله علیه است. به عقیده برخی یکی از علت های ماندگاری کلام ایشان استفاده از همین فن است؛ زیرا این گونه مباحث به ذهن مخاطب چارچوب می دهد.

برای مثال شهید مطهری پیرامون یک موضوع نظرات مختلف را به طور کامل مطرح می کند و ادله هر نظریه را منصفانه بیان می کند به گونه ای که خواننده با تعجب گمان می کند احتمالاً این نظر، نظر کاملی است و سپس شهید با ادله کافی، تمام نظریه های نادرست را رد کرده و نظریه حق را به زیبایی اثبات می کند. لذا مخاطب شهید مطهری علاوه بر اقناع اندیشه به خوبی فرامی گیرد چگونه اگر حرف نادرستی را شنید نقد کند و هر سخن ناصحیحی که بیان شد را نپذیرد و با دلیل کافی آن ها را رد کند.

متأسفانه امروزه کمتر دیده می شود در سخنرانی های دینی از اقناع اندیشه استفاده شود و معمولاً رویکرد سخنرانی ها، افزایش آگاهی است و از رشد اندیشه مخاطب خبری نیست لذا می بینیم بسیاری از جوانانی که حتی زمان بسیاری را پای منبرها گذرانده اند قادر نیستند از عقایدشان به درستی دفاع کنند.

در اجرا روش نقد و بررسی باید به سه نکته توجه شود:

- 1- چه چیزی را نقد کنیم؟ ۲- با چه شرایطی نقد کنیم؟
- 3- چگونه نقد کنیم؟

الف) چه چیز را نقد کنیم؟

1- نظریه های کلان علمی

این مورد کاربرد کمتری دارد چراکه بسیاری از مخاطبان کشش این بحث ها را نخواهند داشت، زیرا خیلی برایشان شنیدن اقوال مختلف در یک موضوع اهمیت ندارد. مثال: انسان از نظر مکاتب مختلف یا رویکرد مکاتب مختلف نسبت به دنیا و ...

2- راهکارهای موازی

در این روش مبلغ راهکارهای موازی که در حل یک مسئله وجود دارد را یک به یک بررسی و نقد می کند و در نهایت بهترین مسیر برای حل آن مسئله را ارائه می دهد.

مثال: راه های رسیدن به آرامش: موسیقی، مواد مخدر، ارتباط با جنس مخالف، یوگا و ...

3- تفسیرها و تحلیل ها

در این روش به بررسی انواع تفاسیر موجود و با اهمیت حول یک آیه شریفه یا یک حدیث اهل بیت یا تحلیل های حول یک حادثه تاریخی پرداخته می شود.

برای مثال: چه اتفاقی افتاد که تربیت شده های دست رسول

اکرم صلی الله علیه و آله ایمانشان چند روز بیشتر اثر نداشت و به دختر مکرم ایشان ظلم کردند؟ تحلیل اول... تحلیل دوم... تحلیل سوم...

4- نگرش ها و نگاه ها

بیان نگرش های مختلف مخاطب نسبت به یک موضوع و بررسی نقادانه هر یک از این دیدگاه ها. برای مثال در مورد موسیقی در ذهن مخاطب چند نگاه موجود است: الف: آرامش ب: درمان ج: تخریب روح

ب) با چه شرایطی نقد کنیم؟

در این قسمت به نکاتی که باید در نقد به آن توجه کرد پرداخته می شود اما به علت رعایت اختصار در متن از آن گذر می کنیم.

ج) چطور نقد کنیم؟

1- نقد امکان وقوع

در این قسمت بیان می شود راهکاری که فلان مکتب ارائه می دهد اصلاً قابلیت تحقق در خارج را ندارد.

2- نقد آثار و نتایج احتمالی

مثال: دوره حل برای رسیدن به آرامش

الف: موسیقی: مشکل را حل نمی کند بلکه فقط چند لحظه آن را فراموش می کنید. در این راهکار اتفاقاً به جای آرامش احساسات و هیجانات خفته را بیدار می شود.

ب: ذکر: اتصال به قدرت نامحدود خداوند. اگر مشکل هم حل نشود ولی قدرت روحی می بخشد برای حل مشکل یا صبر در برابر آن

3- نقد مبادی. مقدمات نظر

برخی از نظریات در واقع نتیجه نظریات دیگر است که به عنوان مقدمات رسیدن به نظر آخر استفاده شده است در این حالت با نقد مقدمات نتیجه هم خراب می شود.

4- نقد نواقص نظر

برای مثال: ۳ نگرش در بحث ولایت فقیه وجود دارد

الف: نگرش سیاسی ب: نگرش فقهی محض ج: نگرش کلامی و اعتقادی

در این روش بعد از بیان نواقص هر نگرش، دیدگاه صحیح را مطرح می کنیم.

تا بدین جا، به تبیین اولین روش از فنون اقناع اندیشه پرداختیم، ان شاء الله در ادامه به روش های دیگر این گام می پردازیم. ■



به وقت دلتنگی

دیدیم که نابودی شیطان‌ها نزدیکه ...



سید رضا غضنفری، طلبه پایه سوم حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

حوزه علمیه آیت الله حق شناس (رحمه الله) هرساله و در انتهای اسفندماه، در قالب اردوی راهیان نور طلاب خود را به مناطق جنگی روانه کرده و طلاب این حوزه‌ی مقدسه همیشه از این سفرها، در کنار استفاده‌های معنوی و برقراری هر چه بیشتر ارتباط با شهداء و انس گرفتن با آن‌ها، خاطرات خوبی را با خود به یادگار داشته و گاهی برخی از آن‌ها را به رشته‌ی تقریر درمی‌آورند. مطلبی که در ادامه آمده هم از جمله همین موارد است و زمان انتشار و یادآوری این مطلب در ماهنامه هم، تقریباً با محدوده‌ی خود این اردو مصادف شده است و با احتساب امسال، یک دوسالی است که از این سفر پرفایده و درجه یک به واسطه‌ی شیوع این بیماری و تعطیلی برنامه‌های راهیان نور محرومیم و سخت دل تنگ.

سلام،

الان شب سوم از اولین اردوی راهیان نور دوران طلبگی‌مه، تا الان شرایط خیلی خوب و جالب بوده؛ شاید اصلاً بتونم بگم تا حالا سفری برام این قدر جذاب نبوده. از قبل اردو که می‌خواستیم حرکت کنیم به خودم می‌گفتم: ((آخه خدایا برا چی باید بریم این همه بیابون و بی‌نییم؟ ما طلبه‌ها؟ بیابون؟ سه روز تواتوبوس؟ آخه چرا؟)) هیچ چی نداره؛ فقط کلی بیابونه؛ حالا فقط خدا کنه اتوبوسش خوب باشه ..

البته می‌دونستم اردوی خوبیه چون حاج آقا میرهاشم فرموده بودند: «واجبه که یک بار در سال بریم اردوی راهیان نور». فقط نمی‌دونستم چرا؟

ساعت ۶ صبح باید می‌رفتیم حوزه، من جا موندم و با کلی زحمت خودم و به بچه‌ها رسوندم، الحمدلله اتوبوس vip بود (البته برای طلبه‌ها vip بود، چون بنز بیابونی نبود خودش کلیه) رفتیم ...

۱۴-۱۵ ساعت توراہ بودیم ساعت ۱۰-۱۱ شب رسیدیم هویزه. ما خسته، هوا هم خسته (بارون می‌بارید)، خلاصه با خستگی خوابیدیم.

صبح برای نماز که بیدار شدیم حاج آقا میرهاشم رو دیدم

به خودم گفتم خب حتماً خیلی خیلی باید مهم باشه که حاج آقا هم تشریف آوردن. دیگه از اینجا به بعد ذهن دنبال یه چیز جذاب و جالب می‌گشت که چرا؟؟؟؟ بعد نماز و صبحونه رفتم هور، اونجا از شور و حال بچه‌های هور شنیدم.

واقعاً عجیب بود به خودم می‌گفتم مگه می‌شه نوجوون ۱۲-۱۳ ساله از پدر و مادرش بزنه و بیاد اینجا تو این شرایط سخت که چند ساعت باید توی آب سرد باشی با کلی حیوون عجیب غریب و قارچ و غیره که بعد بیرون اومدن از آب چند روز نتونی راه بری، پاهات عفونت کنه، درد، سختی، دوری، جلو چشات بهترین رفیقات و بُگُشن و نتونی حتی صداشون کنی و باید با همون حال مأموریتت و ببری جلو. هور بود که فهمیدم صبر و استقامت این بچه‌ها واقعاً عجیبه.

با این صبر و استقامت و تلاش بود که تونستن این بیابونا رو قطعه‌ای از بهشت کنن، راستی یه رفیقم پیدا کردم اسمش علی بود از علی آقا توی کتاب هوری مفصل می‌تونید بخونید.

از علی آقا و بچه‌های هور خداحافظی کردیم و یه چند جای دیگه رفتیم تا اینکه قبل اذان ظهر به یه جای عجیب رسیدیم.

کربلایی بود برا خودش، آدم و یاد علمدار کربلا می‌انداخت، جایی که همت‌ها و علمدارها دستاشون و ازدست داده بودند و رفته بودن کنار علمدار.

کنار قدم‌های همت بودیم واز ایشون و رفقا شون درس می‌گرفتیم ای کاش این مسئولینمونم می‌رفتن یه مقدار همت همتی یاد می‌گرفتن. نکته جالب و قابل توجهی که خیلی به چشم می‌خورد حضور خیل زیادی از مردم و ملت از پیر گرفته تا جوان‌هایی که حتی جنگ رو هم ندیدن بود، اینجاست که فرمایشات حضرت آقا نسبت به اینکه ما زیادیم و رشد کردیم، نسل جدید انقلابی و پارکاب آرمان‌های امام هستنند به راحتی دیده می‌شه.

سربازهای اجرای گام دوم انقلاب که بعد از چهل سال اومدن تا با سربازان و سرداران گام اول انقلاب عهد ببندند. ما توی خیابونای تهران رژه‌ی شیطان‌ی دشمن و فضای مجازی رو می‌دیدیم ولی الان در حقیقت چیز دیگه ای دیدیم، دیدیم که نابودی شیطان‌ها نزدیکه ...

مقصد بعدی ما یادمان شهدای عملیات رمضان بود که بزرگ‌مردهایی در ماه مبارک رمضان و بال‌تشنه با اقتدا به ارباب شهیدشان سنت الهی رو به رخ دنیا کشوندند. (ان تنصرا لله ینصرکم)

حالا نوبت یه جای شلوغه، پرسروصدا، دنیایی داره برا خودش. می‌دونید که کجارو میگم! شلمچه تا نیمه شب اونجا بودیم.

فردا صبح نوبت ارونند وحشی بود؛ ارونند بود و دل‌های یه عده بسیجی با گوهر ایمان، صبر، استقامت و ...

من اونجا با چشمای خودم معجزه رو دیدم، دیدم که بدون هیچ وسیله‌ای یه عده جوون کم‌سن و سال از عرض یه رودی که حتی کشتی‌ها هم می‌ترسند ازش رد بشن رد شدن. همه می‌گن معجزست عبور از سکوت آرام رود.

خبر؛

یه کاروان جدید اومده انگار،

البته اومد و دل ما رو هم با خودش برد، حاج آقا می‌فرمودند اینجا اگه چند هزار تا مهمون یک نفر از اعضای این کاروان و ملاقات کنند حتماً حاجت روا شدن، حالا تصور کنید ۱۱۵

نفر از اون کاروان ...

واقعاً چه حکمتی داره؟

وصفش توی نوشتن نمی‌گنجه فقط این و بگم که راستش و بخواین یه مقدار مغرور شدم وقتی دیدم ۱۱۵ شهید گمنام وقتی ماتوی قطعه‌ای از بهشتیم خودشون و نشون دادند. الحمدلله ... بزایید درباره حس جدیدی براتون بگم که توتهران اصلاً بهش فکر هم نمی‌شه کرد،

حس و حال عجیبی داره،

اینجا بچه‌ها پاره‌نه به یاد شهیدان و کنار شهیدانی که تا حالا ندیده بودنشون قدم می‌زدند، نجوا می‌کردند، گریه و ...

خلاصه فضا فضای خاصی؛ یه عده نشستن روی خاک‌ها و یه عده‌ای دارن وصیت‌نامه می‌نویسند.

این فضای معنوی رو که امروز دیدم، فقط توی کربلا دیده بودم!

اینجا معنویت گم شده‌ی تهران و که جاش و به عقلانیت مادی داده می‌شه پیدا کرد.

الان که ساعت ۱۲ شب دوم اردوی راهیان نوره، تازه فهمیدم چرا راهیان نور؟؟!

عهد می‌بندم که ان شاء الله آگه بطلبن هرسال به رفقای خودم سر بزنم و به این صحرای کربلا پیام تا انرزی بگیرم و بتونم مثل این رفقا به وظیفم به نحو احسن عمل کنم. فردا روز سوم اردو و من تازه فهمیدم اینجا کجاست

حالا است که ناراحتم که باید با رفقای جدیدم خداحافظی کنم.

بنده احقر خاطراتم و با فرمایشات استاد بزرگوار حاج آقا میرهاشم (رحمه الله) که پیرامون راهیان نور داخل اتوبوس فرمودند تطبیق دادم و اینطور شد.

معجزه کار در دفاع مقدس

هنوز خیلی‌ها به این راه اعتماد دارند و ما پیشرفت کردیم سختی کشیدن رفقا به یاد شهدا و ...

صبر و استقامت در دفاع مقدس

معنویت از یادرفته‌ی در شهرها می‌توان اینجا دید.

شب دوم اردوی راهیان نور سال اول طلبگی

سید رضا غضنفری. ■



اردوی بازدید از مؤسسات تخصصی قم

امیرحسین کمال‌زارع، طلبة پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

صاحب‌الامر، امام صادق علیه السلام، مرکز جامع، امام خمینی، مصباح‌الهدی. این اردوها تأثیر به‌سزایی در آینده طلاب دارد و ادامه مسیر آن‌ها را در پیشبرد اهدافشان روشن می‌سازد. ایجاد جزوقابیتی - رفاقتی بیشتر، طلاب را بیش‌ازپیش به تکاپو و فعالیت می‌کشاند و آن‌ها در انتخاب صحیح‌تره می‌نماید. این جهت‌گیری مدرسه در سوق دادن طلاب به مراکز موفق علمی قم، به‌ضمیمه اردوی بازدید از مؤسسات تخصصی، یکی از بهترین راهکارها برای مصونیت از برخی آسیب‌های جدی پایه شش به‌شمار می‌آید. به امید موفقیت روزافزون و تربیت بهتر و بیشتر سربازان حضرت حجت سلام‌الله‌علیه. ■

بعد از اتمام دوره سطح اول حوزوی، بسیاری از اساتید، طلاب را به هجرت به شهر مقدسه قم تشویق می‌کنند تا برای تعالی و پیشرفت بیشتر به مؤسسات علمی این شهر رجوع کرده و با قبولی در این مؤسسات به ادامه تحصیل بپردازند. از جمله برنامه‌های انگیزشی حوزه علمیه آیت‌الله حق‌شناس رحمته الله علیه، برگزاری اردوهای آشنایی با مؤسسات تخصصی قم است. در این سفر یکی‌دوره، طلاب محترم علاوه بر آنکه با فضای وسیع علمی و معنوی شهر مقدسه کریمه اهل‌بیت علیها السلام آشنا می‌شوند، از برنامه‌های آموزشی مؤسسات برتر تخصصی آن دیار نیز آگاهی می‌یابند. مؤسساتی چون: امام باقر، امام کاظم، امام حسین،

حوزه مجازی اخلاق

حجة الاسلام و المسلمین تاجیک، پایه دهم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مردم قرار گرفته است. سازوکار این حوزه به این صورت است که در طول هفته هر دانش‌پژوه حدود ۴ ساعت وقت صرف این حوزه می‌کند و در کلاس‌هایی که ذکر کردیم شرکت می‌کند و در کنار این‌ها هر دانش‌پژوه موظف است برای هر کلاس حدود نیم‌صفحه تقریر تحویل دهد، هر هفته یک ساعت مباحثه کند و در آخر هر ترم یک تحقیق در مورد یک مسئله اخلاقی زیر نظر استاد مورد نظر به مسئول پژوهش ارائه دهد. در هر مقطع یک مدیر گروه قرار داده شده تا این امور پیگیری شود و همچنین دانش‌پژوهان با تشکیل گروهی در جریان انجام کارها و شرکت در کلاس‌ها قرار بگیرند. همه این کارها و کلاس‌ها و ارتباط‌ها با مسئولین و مدیر گروه‌ها و اساتید به صورت مجازی (اسکای روم) به انجام می‌رسد. کلاس‌ها در بعد از ظهرهای پنجشنبه دایر است. امید است به لطف پروردگار و عنایات خاص حضرت صاحب‌الامر عنه السلام و دعای خیر شما عزیزان بهترین نتیجه از این حوزه به دست آید و بیشترین خدمت به جامعه اسلامی ارائه شود. به امید آنکه این کار به نحو احسن پیش برود و الگویی باشد برای دیگر حوزه‌های علمیه سراسر کشور تا بتوانند مؤمن متخلق انقلابی تربیت کنند. ■

حوزه علمیه مجازی اخلاق با تأکیدات تولید محترم حوزه علمیه آیت‌الله حق‌شناس رحمته الله علیه حجت‌الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی در دی ماه سال ۱۳۹۹ افتتاح شد. این حوزه مقدسه که با هدف تربیت مؤمن متخلق انقلابی شروع به کارکرد از اساتید مجرب و نخبه بهره می‌برد که از بهترین اساتید حوزه علمیه تهران و قم می‌باشند. با وجود اینکه تبلیغات زیادی صورت نگرفت اما در عرض یک ماه بیش از ۳۰۰ نفر در این حوزه ثبت‌نام کردند. دانش‌پژوهان که از مقاطع متوسطه اول، متوسطه دوم، کارشناسی، ارشد و دکترا، سطح یک حوزه و سطوح عالی، شاغلین و بازاریان متشکل است از دی ماه شروع به ثبت‌نام کردند و در حال حاضر پنج هفته از کلاس‌ها گذشته است و برای هر مقطع کلاس‌های متفاوت با سطح بندی‌های مخصوص خود وجود دارد. این دوره در یک سال به صورت دو ترم برگزار می‌شود و یک دوره کامل این حوزه ۳ سال طول می‌کشد. سال اول مقدمات و سال دوم متوسط و سال سوم پیشرفته در نظر گرفته شده است. عمده مباحثی که در این حوزه برای دانش‌پژوهان عزیز مطرح می‌شود مباحث اخلاقی، اعتقادی، مسائل شرعی و خانواده است. این اقدام حوزه علمیه آیت‌الله حق‌شناس بسیار مورد توجه



جاماندگان اعتکاف

دردلی پر حسرت با خدای متعال



امسال نیز مانند سال گذشته، کرونا مانع توفیق خلوت خیل جوانان با معشوق حقیقی شد. اما در این شرایط، دو رفتار میتواند از مومنان بروز کند، برخی در حسرت اعتکاف هستند و به قصد جبران، توجهات خود در این ایام را بیشتر میکنند. و برخی غافل هستند و توجهی به کسب معنویت حداقلی از ایام را هم ندارند. خداوند متعال ما را از دسته اول قرار دهد ان شاءالله...



@shahrouzkhah_mahdi مهدی شهروزخواه

Following 6h

تلنگر!

با خودم فکر می کردم که با گذشت یکسال از آمدن این ویروس منحوس داریم کم کم به بودنش عادت می کنیم.

یادم آمد که قرن هاست که به نبودنش عادت کرده ایم.

خدا کند که این محدودیت ها تبی باشد برای مریضی دل های مرده ی ما آقا جان!

دلتنگیم.....

دلتنگ صدای داوودی ات



@m.edalatkhoh مهدی عدالت‌خو

16h

قال رسول الله(صلى الله عليه و آله) ان لربكم فى ايام دهرکم نفعات الا فتعرضوا لها»

هر انسانی در طول زندگی خود ماه های رجب محدودی را درک می کند!

آنچه از این ماهها بر ما گذشته بی بازگشت ، و آنچه در پیش رو غنیمت است .

در خود ماه رجب که نفعه ای ویژه برای خودسازی است ، فرصت هایی مثل ایام البیض

وجود دارد که نفعه در نفعه است ! و چه اعتکاف هایی که در سالهای گذشته به

راحتی می رفتیم و اما امسال



@mosfo... 1h

#ای_کاش کرونا نبود

واصرغ عنی...

به مسالنتی ایاک

جميع شر الدنيا وشر الاخره.



@sha... 11h

ماه #رجب، ماه #استغفار است

تا #تطهیر صورت نگیرد

روح #مسلح نمیشود

و مغلوب #نفس قرار میگیرد

و از لذت و بزم #شعبان و #رمضان بی بهره

میمانند

بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيَيْنِ...

#فرصت_بندگی

#جهش_به_سمت_معنویت



@mah_jo... 8h

رجب

حیات خلوت خداست با بندگان خاصش

هر شب صدایشان میکند : انا جلیس من

جالسنی. "من نشسته ام ؛ بیاید ..."

رجب ، شعبان ، رمضان ، هر چه جلوتر

میرویم یادمان میدهد بیشتر بخواهیم :

اعطنی بمسألتي ایاک ، عطایم کن بخاطر

درخواستی که از تو کردم ...

ان اخذتني بذنوبي اخذتك بعفوك ، اگر به

خاطر گناهانم مؤاخذه کنی تو را بخاطر عفو

نکردنت مؤاخذه میکنم ...

بالحسین الهی العفو ...



@majid_m... 6h

در این ایام به چیز خیلی شرمندم میکنه!!!!

هرچقدر من فاصله میگیرم

باز هم خدا...



@sm... 8h

مرحوم آیت الله حق شناس ذیل حدیث ملک

داعی که فرمود: "و جعلت هذا الشهر حبلا

بینی و بین عبادی فمن اعتصم به وصل

الی" می فرمودند: کسانی می توانند به

حبل الله اعتصام پیدا کنند که اهلیت داشته

باشند. اهلیت همان رعایت تقوا و ورع

است.

ماه رجب بهترین فرصت برای کسب اهلیت

است.



@h... 9h

إِعْتَكَفَ يَعْتَكِفُ إِعْتِكَافٌ / إِعْتَرَفَ يَعْتَرِفُ إِعْتِرَافٌ

بین من و یار فتاده شکاف / دل بسته بودم من

به یک اعتکاف ...

مسابقه شماره ۵



پاسخ خود را به صورت یک عدد هشت رقمی به همراه نام و شماره تلفن همراه برای «مقام امین» ارسال کنید. برای ارسال بارکد روبرو را لمس یا اسکن کنید.

برگزیده مسابقه شماره ۴: طلبه ارجمند جناب آقای محمد هادی رفیعی پور، پایه اول سیکل، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

۱- در ماهنامه‌ی پیش رو، به کدام یک از جنبه‌های اساسی این انقلاب در کلام امام خمینی رحمته الله علیه اشاره شد؟

۱. یاری خداوند
۲. حسینی بودن حرکت و گره خوردن این انقلاب بانام و یاد سالار شهیدان
۳. جوشش انقلاب از صمیم ذات مردم
۴. همه‌ی موارد

۲- جناب ابوطالب رضی الله عنه کدام غذای بهشتی را از راهب نصرانی دریافت کرده و روانه‌ی منزل شدند؟

۱. انگور
۲. انار
۳. انجیر
۴. سیب

۳- مقام معظم رهبری تا به حال به طور مکرر اصلی‌ترین راهبرد مقابله با آفات و چالش‌های نظام اسلامی را در چه چیزی مطرح نموده‌اند؟

۱. گفتمان انقلابی گری
۲. ازدیاد و تربیت نسلی پویا و متخلق
۳. عمل برطبق ۵ گام ترسیم شده
۴. گزینه‌ی ۱ و ۲

۴- ترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان با به دست آمده و به هرکسی داده؟

۱. فضل الهی می‌شود
۲. سعی و تلاش می‌شود
۳. فضل الهی نمی‌شود
۴. سعی و تلاش نمی‌شود

۵- نام بت نصب شده بر روی کوه مروه، که مشرکان از آن تبرک جستند و آن را مسح می‌کردند چه نام داشت؟

۱. نائله
۲. تلات
۳. اساف
۴. العزی

۶- چه کسی امام خامنه‌ای را به کلی مجذوب خودش ساخت؟

۱. آیت الله شاه‌آبادی
۲. امام خمینی رحمته الله علیه
۳. شهید نواب صفوی
۴. شهید بهشتی

۷- یونسکو ایران را برترین کشور از جهت دانش نانو در منطقه و در رتبه ... در کل جهان دانسته است

۱. ۵
۲. ۶
۳. ۷
۴. ۸

۸- طریقه‌ی اشکال نمودن و مرتفع کردن دومین پایه‌ی استدلالی فخر رازی برای استنباط حجیت قیاس از آیه‌ی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲) در کدام یک از گزینه‌های زیر به درستی منعکس شده است؟

۱. ابا مراجعه‌ی به کتب لغت اشتباه بودن این برداشت را ثابت می‌نماید.
۲. عام بودن مفهوم اعتبار را در این آیه مورد خدشه قرار می‌دهد.
۳. نمایاندن خلاف بودن این نظر، با سیاق و قرائن کلام الله
۴. گزینه‌ی ۲ و ۳

حوزه علمیه‌ی اخلاق
آیت الله حق شناس

ویژه برادران برای عموم آزاد است

تحت اشراف استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی

اطلاعیه ثبت نام ترم اول

زمان ثبت نام: نیمه اول دی ماه
شروع ترم اول: از ابتدای بهمن ماه

برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر: همه روزه جزوهای جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ پاتلفن ۰۲۱۵۵۶۳۳۹۷۵ تماس حاصل فرمایید.

ارسال اسکن عکس، کارت ملی، شناسنامه، آخرین مدرک
تحصیلی، فرم ثبت نام، تعهد نامه شرکت در دوره

اطلاعیه‌های بعد از کانال اطلاع رسانی حوزه علمیه آیت الله حق شناس دنبال فرمایید

حوزه علمیه آیت الله حق شناس
H H A G H S H E N A S
H H A G H S H E N A S T

حوزه علمیه‌ی اخلاق
آیت الله حق شناس

ویژه برادران برای عموم آزاد است

تحت اشراف استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی

با هدف تربیت مومن متخلق انقلابی

در سطوح: متوسطه دوره اول، متوسطه دوره دوم
دانشجوی کارشناسی، دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری

طلبه سطح ۱، طلبة سطح ۲ و ۳
شاغلین، بازاریان، بازنشستگان، تربیت مربی

اطلاعیه‌های بعد از کانال اطلاع رسانی حوزه علمیه آیت الله حق شناس دنبال فرمایید

حوزه علمیه آیت الله حق شناس
H H A G H S H E N A S
H H A G H S H E N A S T

حوزه علمیه‌ی اخلاق
آیت الله حق شناس

ویژه برادران برای عموم آزاد است

تحت اشراف استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی

محتوای درسی

عقائد، معرفت شناسی، خداشناسی، راهنماشناسی، معادشناسی، جهان شناسی
اسلام شناسی، شیعه شناسی، انسان شناسی، نظام سیاسی اسلام، ولایت فقیه

اخلاق، گناه شناسی، رذائل و فضائل اخلاقی، آداب و اسرار نماز، اخلاق اجتماعی
مقامات معنوی، اخلاق در قرآن، اخلاق در نهج البلاغه، شرح و تفسیر صحیفه سجادیه
تفسیر اخلاقی عرفانی، عرفان اسلامی، معرفت الله، معرفه الامم، معرفه النفس
سیره معصومین، تراجم علما

احکام، احکام فردی، احکام عبادی، احکام اجتماعی، احکام معاملات، احکام سیاسی

جهت ثبت نام با تلفن ۰۲۱۵۵۶۳۳۹۷۵ تماس حاصل نموده و یا در پیام رسان آیتا به شناسه [hmagazihaghshenas](https://t.me/hmagazihaghshenas) پیام بدهید.

حوزه علمیه آیت الله حق شناس
H H A G H S H E N A S
H H A G H S H E N A S T

حوزه علمیه‌ی اخلاق
آیت الله حق شناس

ویژه برادران برای عموم آزاد است

تحت اشراف استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی

برای هر سطح دوره سه ساله

دوره مقدماتی یک سال
دوره متوسطه یک سال
دوره عالی یک سال

کلاس‌ها به صورت مجازی برگزار می‌شود.
همراه با اعطای گواهی نامه پایان دوره.

اطلاعیه‌های بعد از کانال اطلاع رسانی حوزه علمیه آیت الله حق شناس دنبال فرمایید

حوزه علمیه آیت الله حق شناس
H H A G H S H E N A S
H H A G H S H E N A S T



پذیرش سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱
 حوزه علمیه آیت الله مجتهدی^(ره)
 حوزه علمیه آیت الله حق شناس^(ره)

تحت اشراف حجت الاسلام والمسلمین سید میرهاشم حسینی (دام ظلّه)

مقطع متوسطه دوم - دیپلم
 محل تحصیل: حوزه علمیه
 آیت الله مجتهدی (ره)

شماره تماس جهت کسب
 اطلاعات بیشتر و مشاوره
 ۰۲۱۳۳۵۶۴۰۲۴
 ۰۹۳۰۴۶۳۹۹۵۸



@hmojtahedi_ir

مقطع متوسطه اول - سیکل
 محل تحصیل: حوزه علمیه
 آیت الله حق شناس (ره)
 (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شماره تماس جهت کسب
 اطلاعات بیشتر و مشاوره
 ۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵



@hhaghshenas

امام صادق (علیه السلام)

هر که برای خدا علم بیاموزد، و به آن عمل کند، و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمان ها از او به بزرگی یاد می شود.



پذیرش سال تحصیلی
 ۱۴۰۰-۱۴۰۱
 حوزه علمیه
 آیت الله حق شناس^(ره)
 (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

تحت اشراف
 حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی (دام ظلّه)


مقطع سیکل
 (پایه هشتم، نهم، دهم)

بازه اول پذیرش
 ۱۵ بهمن لغایت ۲۷ اسفند

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام اولیه با شماره ۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵
 ساعت ۸ تا ۱۲ (غیر از روزهای تعطیل) تماس حاصل فرمایید.



@hhaghshenas



حالا مغتنم بشمار، داداش جون! ماه رجب
است.

از سر شب تا به سحر ندا می دهند:
«ایها القانتون قوموا» بیدار شوید.
«ایها المستغفرون قوموا» بیدار شوید.

اگر در ماه های دیگر، فقط در شبهای جمعه از
سر شب ندا داده می شود که «بندگان!
بیاید، بیاید»، در ماه رجب هر شب از اول
شب آن مَلَك داعی ندا می کند که آیا قرض
داری، حاجتمندی هست؟

آیت الله حق شناس رحمته علیه